محمد اسماعیل «یون»

در قلب کرملین

سفر نامه ی مسکو

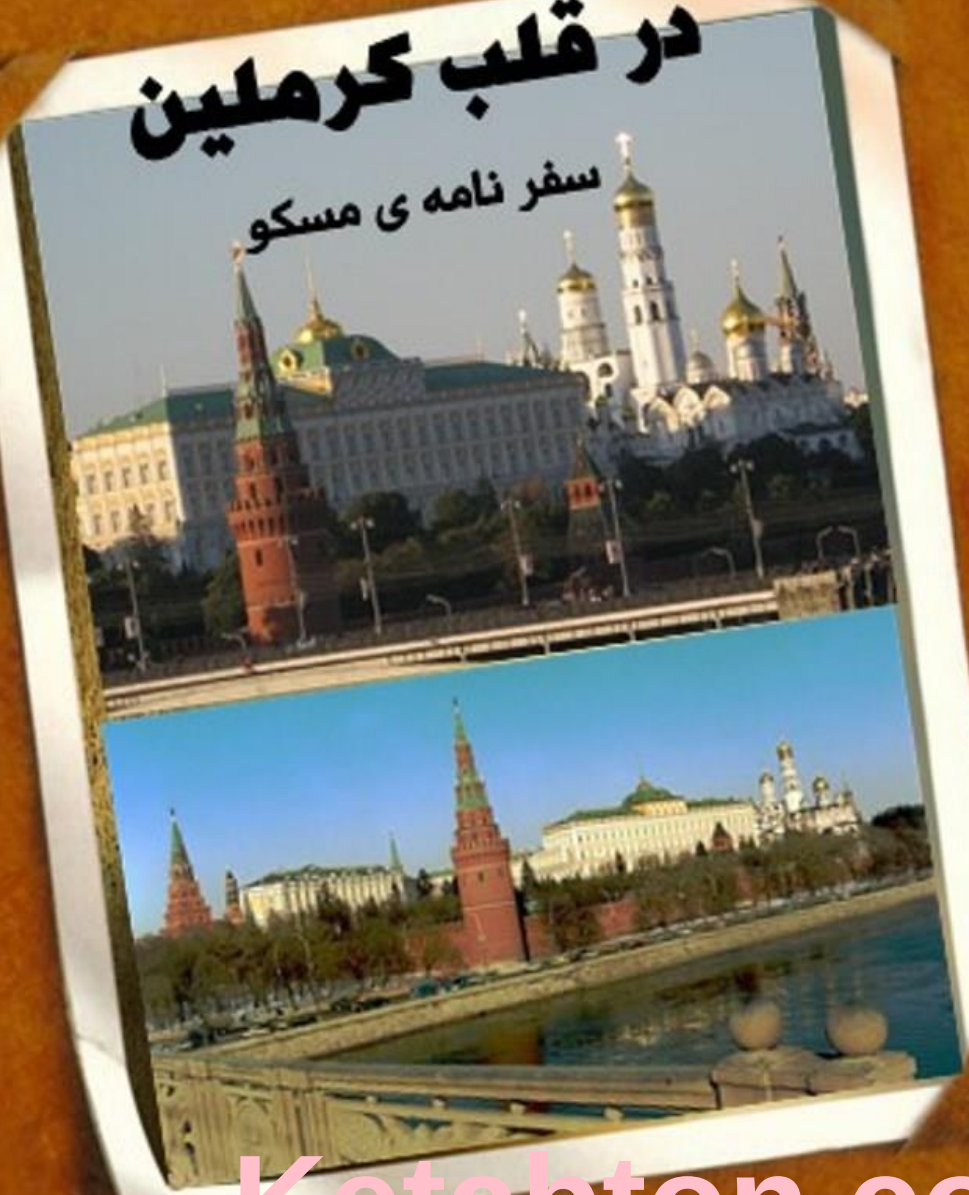

Ketabton.com

برگردان به دری: مصطفی «عمرزی»

(c) ketabton.com: The Digital Library

به نام آفریده گار بی همتا

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

در قلب کرملین

(سفرنامه ی مسکو)

محمد اسماعیل یون

ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۳۹۴شمسی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مشخصات کتاب

نام: در قلب کرملین
(سفرنامه ی مسکو)
نویسنده: محمد اسماعیل یون
مترجم: مصطفی عمرزی
زبان: دری افغانی
تایپ و دیزاین: م.ع
شمار صفحات: ۲۵۶
نوبت نشر: اول
ناشر: دانش خپرندویه ټولنه
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
سال: ۱۳۹۴شمسی

حق نشر محفوظ است!

(c) ketabton.com: The Digital Library

در این کتاب

۱- از سرگذشت سرزمین پهناور.....۱
۲- این سفر و چند نامه.....۵
۳- پشتکار و ابتکار یون.....۷
۴- یون و تحرک دیگر.....۱۰
۵- پس منظر.....۱۳
۶- دیباچه.....۱۸
۷- آماده گی سفر.....۲۱
۸- از منزل به سوی میدان هوایی.....۲۳
۹- از کابل به سوی مسکو.....۲۵
۱۰- میدان هوایی مسکو.....۳۷
۱۱- در مسیر مهمانخانه.....۳۸
۱۲- نخستین تماشای مهمانخانه.....۴۲
۱۳- شام اول.....۴۶
۱۴- شب نشست.....۵۰
۱۵- شب اول مهمانخانه.....۶۰
۱۶- روز اول نشست.....۶۲
۱۷- مرکز پژوهش های فضایی.....۶۴
۱۸- رادیوی «پژواک مسکو».....۷۱
۱۹- آبدات مسکو.....۷۷
۲۰- در سفارت افغانستان.....۸۲
۲۱- مصاحبه با هفته نامه ی «نیوزویک».....۸۵
۲۲- ملاقات با هیئت مشرانو جرگه ی روسیه.....۹۱
۲۳- با «انترفاکس».....۱۰۰
۲۴- در هوتل «فیستیوال کباب».....۱۰۵
۲۵- در اداره ی کنترول مواد مخدر روسیه.....۱۰۷
۲۶- نشست عمومی.....۱۱۶
۲۷- در هوتل «پریزدنت» مسکو.....۱۳۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۸- به سوی کرملین.....۱۴۱
۲۹- موزیم نظامی روسیه.....۱۵۷
۳۰- با تجار افغان.....۱۶۶
۳۱- یک کلیسای کهن مسکو.....۱۷۰
۳۲- مصاحبه با یک شبکه ی انترنتی روسی.....۱۷۴
۳۳- شبی در شهر مسکو.....۱۷۶
۳۴- انستیتوت پیوند های جهانی مسکو.....۱۸۷
۳۵- با معین وزارت اطلاعات و فرهنگ روسیه.....۱۸۹
۳۶- ملاقات در وزارت امور خارجه ی روسیه.....۱۹۱
۳۷- آماده گی بازگشت به کابل.....۱۹۶
۳۸- روسیه در تصویر.....۱۹۷
۳۹- معرفی مترجم.....۲۵۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

از سرگذشت سرزمین پهناور

در روز ها و در سالیانی که هنوز چیزی زیادی از مسئله ی سیاسی نمی دانستم، دنیایم فارغ از شادمانی ها، سرور کودکی و نوجوانی نبود، در روزگاری که آشوب و همهمه های ناآشنا، واژه هایی به نام انقلاب، ضد انقلاب، رفیق و حزبی را در هزاران گوش، پرده وار می شکستند، دوستی بهتر از کتاب نداشتیم.
نسل ما یا به اصطلاح انقلاب زده ها در کمترین و ناچیزترین خواسته ها بر آن چه نیز دلخوش می کردند که در سرزمین های دور از هیاهوی جنگ، حتی هیچ شمرده می شدند.
تا سالیانی که می بایست با درک زنده گی، معنی مسوولیت های خانواده گی را درمی یافتیم، فارغ از ژرفای غمنامه ای که برای میهن ما نوشته بودند، در هر فصل می کشتند، کشته می شدند، ویران می کردند و نابود می شدند، در پژواک شعار هایی که به خاطر نان، خانه و جامه فریاد می زدند، مردمان محروم و حیران ما ناگزیر بودند پشت مغازه ها، فروشگاه ها و نانوایی ها به خاطر تجربه ای که هرگز صورت نگرفته بود، قطار بایستند.
در کودکی، وقتی مادرم با کتاب های رنگینی که در قطع مجلات نشر می شدند، به خانه می آمد، در اوقاتی که از خسته گی درمان بیماران فارغ می شد، مرا به دنیایی می کشاند که خود می خواند و من با تجسم آن، تنوع جهان را افاده می کردم.
آهسته آهسته پس از عبور از سالیان ابتدایی مکتب و ورود به دوره ی متوسطه، با اشتیاق می کوشیدیم به آن فرآورده های فرهنگی دست یابیم که

(c) ketabton.com: The Digital Library

در حاشیه ی خونین ترین رویداد های کشور ما(تجاوز شوروی و حکومت کمونیستی) از خوب های آن زمانه های تار بودند.
اما با واژگونی حکومت کمونیستی و هرج و مرج حاکمیت تنظیمی، از آرامش دنیای کتاب ها بیرون رفتیم. شاید به این خاطر نیز بود که صدای جنگ ها، آرامش خاطر نمی گذاشتند.
با بازگشت به کابل، بار دیگر چشمانم با دوستانی آشنا شدند که در لحظه های خوش دنیای کتاب، مرا شیفته و شاد می کردند. بازار های کتاب روزگار تنظیمی در گوناگونی و تنوع، هزاران فرآورده ی فرهنگی را عرضه می کردند که بخشی هم از معدود یادگاران خوب رفاقت با همسایه ی بزرگ شمالی بود. آن ها از اجزای شوروی سابق، باقی مانده بودند. قسمت این بود که بخشی از یادگاران فرهنگی از ریخت و پاش چور و چپاول، از حریق و هیمه ی ارتجاع سقوی نجات یابند و به وسیله ی دزدانی که هرچه را می فروختند، در بازار هایی عرضه شوند که افغان های علاقه مند سعی می کردند آنان را جمع کنند. در این میان من هم با پول های پس انداز جیب خرچ، چند صد عنوان کتاب های چاپ اتحاد شوروی را به خانه آورده ام.
کتاب های انتشارات پروگرس مسکو، رادوگا و نووستی، مشهور بودند.
آنیوتا، وظیفه ی مقدس تو، خدیوزاده ی جادو شده، پرتو اختر دور دست، فولاد- چه گونه آبدیده می شد؟، رودین، النگوی یاقوت سرخ، بانو با سگ ملوس، دوبروفسکی، پرچم برفراز شهر، سنجر شکست ناپذیر، دو داستان، مردم شجاع و وظیفه شناس، چنگیزخان، دانشکده های من، مادر، مردم- سرباز به دنیا نمی آیند، جمیله، مرگ سودخوار، رستم و دلارا، خون مقدس، فناناپذیری، صدای تیر در گردنه و شفق ها این جا آرامند با ده ها عنوان دیگر، مرا از افکار نویسنده گانی بهره مند می ساختند که بوریس پوله وی،

(c) ketabton.com: The Digital Library

یوری گرمان، نیکولای آستروفسکی، حمید غلام، مختار عوض اوف، چنیگز آیتماتوف، صدر الدین عینی، نرسیس نرسیسان، آیبک، ایوان تورگنیف، آنتوان چخوف، لیونید سالاویوف، ماکسیم گورکی، واسیلی یان، الکساندر کوپرین، پوشکین و ده های دیگر بودند.
محصولات زمان دوستی با اتحاد شوروی، به ویژه داشته های فارغ از سمت و سوی ایدیالوژیک و حزبی، تا زمانی که در بازار ها وجود داشتند، ما را به سوی خود می کشاندند.
روسیه در افغانستان در بُعد ادبیات، حکایت طولانی دارد. پس از فرآورده های دری ایرانی در نیم قرن اخیر، در یک شانس خوب، به ویژه دری زبانان ما در فضایی که اکثراً آغشته در خیالبافی و جمود فکری، کار درخوری برای زبان دری انجام نداده اند و بیشتر با حزبی گرایی و گرایش قومی، ایدیالوژیک برخورده کرده اند که در نهایت در افت آن با ستوده گی عوامل خیانت و جنایت(تنظیمی ها) حالا اکثراً به دنائت شخصی نیز نایل آمده اند، اگر از تلاش های فرهنگی پشتون های دری زبان بگذریم، بررسی کارنامه ی غیر پشئون های دری گو، معادل «ناچیز» می شود. در چنانی فضایی که تاکنون نیز ادامه دارد، دن آرام و شولوخوف، آنا کارنینا و تولستوی، خاطرات خانه ی اموات و داستایوفسکی، گذر از رنج ها و الکسی تولستوی، شکست و فادایوف، سیلاب آهن و سیرافیمویچ، قهرمان دوران و لرمانتوف، داکتر ژیواگو و پاسترناک، مادر و گورکی و ده ها عنوان دیگر را با ترجمه ی دری ایرانی فرهنگیان ایران خوانده ام.
سده ی بیستم در کشور ما در لحظات و دلُهره های فراز و فرود، حکایت از داد و ستد انبوه خارجی دارد. بنا بر این، به خاطر درک بهتر آن ها نیازمند خوانش همه جانبه استیم. در این میان، خوانش تجربه ی چند دهه رابطه با

(c) ketabton.com: The Digital Library

روسیه، علاقه مندان افغان را تشویق خواهد کرد از ورای شاخ و برگ های انبوه که از سال هاست جلو چشمان ما را گرفته اند، به سیری بروند که مخدر سیر بیرونی، کسانی را معتاد کرده بود که در اتحاد شوروی بیگانه شدند، اما روس ها را نشناختند.

مصطفی عمرزی
۱۳۹۱/ ۳/۲۳شمسی
کارته ی آریانا، کابل- افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

این سفر و چند نامه

سفر، بخشی از زنده گی ست؛ هرچند فراز و نشیب بسیار دارد، اما سفر های کنونی، همانند گذشته، بسیار دشوار نیستند. امکانات تخنیکی، منازل زمانی را کوتاه کرده اند. با وجودی که در آن ها نفس سفرنامه و ثبت دقیق رویداد ها و چشم دید ها مطرح می شوند، تفاوت های زیادی در نسخه های قبلی و کنونی، به مشاهده نمی رسند.

سفرنامه ای را که می خوانید، یادداشت های یک سفر رسمی ست؛ یادداشت هایی که افزون بر اخبار سفر، پیام هایی دارد. در این سفر، آن قدر مصروف نوشتن می شدم که قادر نمی شدم سرم را بسیار از کاغذ و قلم بردارم. واقعیت این است که از مسرت سفر، بی نصیب ماندم.

با وجود تلاش های بسیار، تکمیل این سفرنامه، یک سال تمام را در برگرفت. وقتی کسی برای بار نخست به سفری برود، شناسایی و ثبت دقیق اشخاص و اماکن، کار آسانی نیست. به ویژه مقایسه، تفکیک یا جداسازی افاده های همگون.

متن نخستین و ابتدایی این سفرنامه را در جریان سفر نوشته بودم، اما کاستی های زیادی داشت. وقتی به کابل آمدم، در جریان یک ماه و نیم بازنویسی کردم. پس از آن، دوست گرامی، ضیا الرحمن ضیا، آن را تصنیف کرد. چهار یا پنج مرتبه، دوباره تصحیح کردم، اما باز هم نیازمند اصلاح بود. باری به آقای عبدالقیوم زاهد مشوانی که بر دانش پشتوی او اطمینان کامل دارم نیز سپردم. او بررسی کرد. پس از تصحیح، همچنان برای آقایان داکتر شیر حسن حسن و محمد طاهر کانی گُسیل کردم. افزون برآن، نیازمندی ها و کاستی های کتاب را توام با متن اصلی در یک جدول ویژه، قرار دادم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آقایان محمد طاهر کانی و داکتر شیر حسن حسن، بخشی از نیاز ها و کاستی ها را با همکاری آقای الینور باترشین، معاون دفتر آقای کروپنوف و همکار او آقای داکتر بشر، رفع کردند. ضمناً خود نیز معلومات و نظرات موثق خویش را یک جا کردند که شامل پیشنهاد ها و ثبت دقیق نام اماکن می شدند.

چنان چه یادآوری کردم، این سفرنامه در نفس خویش، مراحل زیادی را پیموده است، اما با اطمینان گفته می توانم، هنوز هم کاستی های زیادی دارد. انسان، جایزالخطاست. هر قدر تلاش کند، باز هم به تنهایی قادر به از میان برداشتن تمام کاستی های خود نمی باشد، اما همه به حد توان خود مسوولیت دارند.

این که در این سفرنامه چیست، نیاز ها چه بودند و برای چه نگارش یافته است؟ خود به آن ها پاسخ خواهد گفت، اما تا جایی که مسوولیت من بود، تمام توانم را به خرچ داده ام. خود را به اندازه ی کافی خسته کرده ام. امیدوارم خواننده گان گرامی از آن بهره ببرند و در آینده، جزو تاریخ شود.

از دوستان گرامی: داکتر شیر حسن حسن، محمد طاهر کانی، داکتر بشر، الینور باترشین، ضیا الرحمن ضیاء، عبدالقیوم زاهد مشوانی، وفا الرحمن وفا، سید عبدالله ولی زی، عطاالله حیران و از کسانی که در تکمیل، تصحیح و مستندسازی این کتاب سهم گرفته اند سپاسگزاری می کنم و برای شان «خانه ی تان آباد!» می گویم.

محمد اسماعیل یون

(c) ketabton.com: The Digital Library

پشتکار و ابتکار یون

تاکنون سه سفر نامه ی آقای اسماعیل یون، به دست شما رسیده اند. «در قلب کرملین»، چهارمین سفرنامه ی اوست که می خوانید. این اثر، ماجرای سفر آقای یون به مسکو می باشد. آن را با دقت و مهارت زیاد، نوشته است.
در شهر «ایوو» چین بودم که یون صاحب این کتاب را توسط ایمیل فرستاد تا ضمن خوانش، اگر در نگارش نام های روسی، جا به جایی، تقدم و تاخری صورت گرفته باشند، تصحیح کنم و نیز تقریظم را بنویسم. سفر من پس از دو ماه، طولانی تر شد. تا هنگام رسیدن به منزل، نتوانستم به وظیفه ی محوله برسم.
این سفرنامه به لحاظ تاریخی در گذشته ی نود ساله ی پیوند های دیپلوماتیک روسیه و افغانستان، یک مستند فارغ از سیاست و ایدیالوژی به شمار می رود؛ زیرا بازیگران آن، نماینده گان و صاحب نظران اقشار مختلف افغانستان و روسیه استند.
چند سال قبل حتی تصور هم نمی شد که عبدالکریم خلیلی و سلیمان لایق، یک جا و در یک هیئت، از سوی یک موسه ی غیر دولتی مسکو، دعوت شوند تا داشته های فکری خود از مناسبات گذشته، امروز و فردای افغانستان و روسیه را همزمان تبارز دهند و با فراخ خاطر، به نظرات دیگران گوش دهند. حالا از آن اشتراک کننده گان دولتی و غیر دولتی یادآوری نمی کنم که در صفحات زیاد این سفرنامه، از نام ها و نظرات شان یادآوری شده است. آنان پیروان خطوط فکری گوناگون استند؛ اما احساس مسوولیت ملی و کشوری، این ناگزیری را به میان آورده تا در کشور های دیگر و در برابر دیگران، در یک میز گفت و گو بنشینند. یون صاحب در این سفرنامه، تمام

(c) ketabton.com: The Digital Library

جریان این موضع مشترک تاریخی را با وضاحت بسیار و به گونه ی مستند، به کتابخانه ی تاریخ سپرده است تا فراموش نشود. ورنه شاید همانند سایر داشته های مهم گذشته در مدت کوتاه، مکتوم می ماند.
من، بُعد ژورنالستیک سفرنامه ی مسکو را می ستایم، زیرا اگر گروهی از گزارشگران با کمره ها و وسایل ثبت نیز با هیئت افغانی به مسکو می آمدند، باز هم قادر نبودند با چنین جزئیات، کل جریان را پوشش دهند.
کمال سفر نامه ی یون در آن است که گزارش کامل هر روز، هر ساعت، هر گفت و گو، هر نشست، گردش، مزاح، تفریح، خواب، صرف غذا، هر گام و هر لحظه ی یک هفته را در این کتاب، جا داده است.
من به هر کشوری که رفته ام، در همه جا کوشیده ام باری به یکی از فروشگاه های بزرگ کتاب، سر بزنم. هدفم ناگزیری خرید نبوده است. می خواستم بدانم علاقه و برخورد مردم با کتاب، چه گونه است؟ آیا به خاطر این فرهنگ، کثرت دارند؟ خریداران، سالخورده اند یا جوان؟ راغب چه نشراتی استند؟ سیاه و سپید، رنگه، جزوه های کوچک یا بسته های شاهکار های قطور؟
یک ویژه گی تقریباً در تمام کشور ها عام است که شرکت ها و موسسات جهانگردی، کتاب های کوچک و رنگه ی معلوماتی را با تیراژ فزون چاپ و با بهای بسیار اندک، وارد بازار می کنند، اما تاکنون هم نمونه ی افغانی آن ها را به زبان های افغانی ندیده ام.
شنیده ام که یون در سایر سفر نامه های خود نیز پیرامون مناطق، شهر ها و مردم، چشم دید های مفید خود را گنجانده است. حالا خود نیز مشاهده می کنم، معلوماتی که یون صاحب پیرامون مسکو، برای خواننده گان افغان ارائه

(c) ketabton.com: The Digital Library

می کند، نمایانگر آن است که او، این جریـان را بـه گونـه ی شـعوری، جلـو انداخته است.

در زمینه ی زبان پشتون، تکرار فرهنگ سنتی، بسیار بوده است. مثلاً شـعر بـه گونه ی کامل، عام می شود تا مایه هـای آن را عجـین در کیفیـت و کمیـت بشناسیم. در گونه ی نثر در قوالب افسانه، داستان کوتاه و ناول نیز کـار هـای درخور صورت گرفته اند. ترجمه ها و خاطرات سیاسی، فزون می باشند، امـا سفرنامه، عام نیست.

به عبارتی سفرنامه، شرح هنری محیط و ماحول است که جا ها و ملـت هـا را در یک سیر کرونولوژیک در بر می گیرد. «سفر نامـه ی مسـکو»، افـزون بـر گزارش فشرده و مستند یک نشست و برخاست و کار گروهی هفته یی یک هیئت، با توان هنری قلم یون، چنان جالب نگاشته و ترتیب یافته کـه اگـر بـه خوانش آن شروع کنید، به قول شپون صاحب «نمی توانم ترک کنم تا خـتم نشود!»

به آقای یون به خاطر این ابتکار نو، مبارکباد می گویم و در انتظار موفقیت ها و ابتکارات هرچه بیشترش می مانم.

داکتر شیر حسن حسن
۲۰۱۰/۷/۲۶ میلادی

(c) ketabton.com: The Digital Library

یون و تحرک دیگر

حدود بیست سال قبل، یعنی تابستان ۱۳۶۸ش یا۱۳۶۹ش بود که در مرخصی های تابستان، از اوکراین، به کشور عزیز خویش افغانستان، رفته بودم. آن زمان در پوهنتون شهر «لووف» این جمهوری شوروی، آموزش های عالی می دیدم.

در مرخصی های یک ماهه، به خاطر دیدار خانواده دلم شاد و چشمانم روشن می شدند. افزون بر این ، تلاش می کردم تمام دوستان، یاران و همکاران گرامی را ببینم و از حال شان جویا شوم. به ویژه همصنفیان لیسه ی «رحمن بابا» که در سالیان ۶۰-۱۳۶۳ش، چهار سال را در یک صنف و در یک لیلیه، سپری کرده بودیم. دیدار ها لذت ویژه داشتند. تداعی خاطرات جالب، رنگ ویژه ای به آن ها می بخشیدند. چنین نیز رونما شده است که در جریان یک دیدار، با یک دوست جدید، آشنا شده ایم، اما از پس مدت طولانی، دور مانده ایم.

بلی، یادم است در همان تابستان ۶۸ یا ۱۳۶۹ش بود که در مکروریان سوم شهر کابل در منزل امیر محمد جلال زی که در آن زمان، محصل پوهنځی طب پوهنتون ننگرهار بود، با محمد اسماعیل یون، آشنا شدم.

امیر محمد جلال زی، مرا از گذشته می شناخت. همصنفی برادر بزرگم بود. در لیسه ی رحمن بابا، چند دوره جلوتر از من قرار داشت. او ما را به همدیگر معرفی کرد و گفت: یون صاحب نویسنده و شاعر است. مرا نیز چنین معرفی کرد که گاهی شعر می گوید و به سرودن آهنگ، علاقه مند می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

امیر محمد جلال زی در مجلس معرفی ما افزود که اکنون نهادی به نام «انجمن فرهنگی خوشال» ایجاد می شود. برای ایجاد این انجمن، به کمک های مالی مردم، نیاز است. اگر کمکی در توان داری، می توانی به یون صاحب بدهی! ده هزار افغانی داشتم. اکنون نیز به یاد دارم. همه صد افغانی های نو بودند. از این پول، شش یا هفت هزار افغانی را به یون صاحب به عنوان کمک به انجمن فرهنگی خوشال، دادم. این نخستین معرفت و ملاقاتم با یون صاحب بود. فکر می کنم بعداً نیز دیده ایم؛ اما پس از آن تا ۱۳ می سال ۲۰۰۹م که در ترکیب یک هیئت افغانی، به روسیه آمدند، او را ندیده بودم.

یون صاحب از همان نخست، به نظرم شخص توانا و مدبر آمد. آن چه در موردش اندیشیده بودم، با گذشت زمان، ثابت شد. او طی چند دهه، از برکت تلاش ها و فعالیت های پی هم اجتماعی و ادبی، تجربیات خوبی به دست آورد و در کشور ما به یک فرهنگی پُر کار، مبدل شد. افزون بر این، سیاستگر است. در این عرصه تاثیر می گذارد. او همانند شاعرانی چون شادروان اجمل ختک، کبیر ستوری، اسحاق ننگیال و شمار دیگر، در هر دو زمینه ی سیاست و قلم، همسان- جلو رفته است.

من از جمله ی آثار یون صاحب، تنها مجموعه ی شعری «ترانه های میان شعله ها» را که با پیامی خطاب به داوود جنبش، نویسنده و روزنامه نگار توانای ما، هدیه کرده بود و به گونه ی تصادف در خانه ی یک افغان مقیم مسکو به دستم رسید، خوانده بودم. پس از آن، اثر دیگر او را که مطالعه کرده ام، سفرنامه ی مسکو می باشد.

در کشور ما، رسم نگارش سفرنامه، ازدیاد نیافته است. اگر بگویم همچنان در آغاز قرار دارد، زیاده روی نکرده ایم. به پندار من، نگارش سفرنامه فی

(c) ketabton.com: The Digital Library

نفسه، گونه ای از یک ژانر آزاد است. افزون بر خاطرات و یادداشت ها، گاهی ابعاد هنری- داستانی و بعضاً عناصر تاریخی را گرد می آورد. از سوی دیگر، اگر بر ابعاد آن بیاندیشیم، معلوم می شود که ترکیب رنگین دارد.
به نظر من، بُعد تاریخی سفرنامه، برجسته تر می باشد. می توان گفت سفرنامه ها نیز سرچشمه ها و منابع هستند.
سفرنامه ی مسکو را خواندم. جالب بود. حاوی سفر هیئت بُلندپایه ی افغان به این شهر و اقامت کوتاه مدت شان(یک هفته) است. یون صاحب، عضو این هیئت بود. چنان چه همکار بودم، مرتب مشاهده می کردم یون صاحب با علاقه مندی، لحظه ای را هم بی نگارش، سپری نمی کند.
فرهنگی با عزت و زحمتکش ما، محمد اسماعیل یون، شیفته ی زبان و فرهنگ کشور است. او از رهروان خسته گی ناپذیر راه خدمت به فرهنگ خود نیز می باشد. شمار زیاد هموطنان ما بر وی امید بسته اند. آنان از او می خواهند با در نظر داشت منافع ملی کشور، هیچگاه از موضع بر حق و ملی خود، عقب ننشیند.
برای یون، عهد محکم تر، زنده گی خوش تر و طولانی تر می خواهم. چشم به راه آفرینش های هرچه بیشتر اجتماعی و هنری او، بر تحرک/ یون پیروزی، امید بسته ام.

محمد طاهر کانی
۲۴ می ۲۰۱۰م
وولگینسکی- روسیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

پس منظر

ما از نسل جنگ استیم. یعنی از روزی که راست و چپ خود را شناخته ایم، در افغانستان، جنگ بوده است.
صنف شش مکتب بودم که هفت ثور سال ۱۳۵۷ش واقع شد. مدتی نگذشته بود که جنگ در همه جای کشور آغاز شد و آهسته آهسته فزونی گرفت. در تاریخ ۲۱ ثور سال ۱۳۵۸ش، مرا از مهر پدر، محروم کردند. این حادثه، آن قدر سنگین بود که هنوز هم سوز و دردش را بر جسم و جانم، احساس می کنم.
سی سال گذشت، اما روز مرگ پدرم، شبیه یک خاطره ی تلخ، بر ذهنم نشسته است. در واقع این تلخی، مرا به سوی شعر کشاند. بنا بر این، شعر- نیاز و دوستم شد. همیشه با من بود. وقتی خطی را سیاه می کردم، بار غمم کاسته می شد. به شعر، رو آورده بودم، زیرا دوست غم هایم بود، اما بعداً شعوری شد.
چرخ گردون می چرخید و در هر دور، صدها و هزاران سر را درو می کرد. ساحه ی زنده گی روستایی ما تنگ شد. مکتب در آتش جهالت سوخت. دو سال آزگار در روستا ماندگار شدم، اما بدون مکتب و آموزش.
محیط روستا آن قدر خفقان آور شده بود که شنیدن رادیو را هم کفر محض می شمردند. جنگ مجاهدین، حکومت و نیرو های شوروی، روز تا روز داغ تر می شد.
به رادیو مسکو نیز علاقه ی زیاد داشتم. اکثراً شبانه و پنهان می شنیدم. به حدی که سایر اعضای خانواده، قادر به شنیدن صدای رادیو نبودند؛ اما در تابستان ها که اکثر مردم روستا روی بام ها می خوابند، شنیدن رادیو های

(c) ketabton.com: The Digital Library

مسکو، کابل و غیره، دشوار می شدند؛ زیرا اگر مجاهدین، کسی را هنگام شنیدن آن ها می گرفتند، به شدت، «سزای جهادی» می دادند. با این وجود، برنامه های ادبی رادیو مسکو و کابل را آسان از دست نمی دادم. این عمل، آهسته آهسته پیوندم با شعر و ادبیات را بیشتر کرد. بعضاً قطعه و چهاربیتی می نوشتم. اندوه جانم با آن ها برطرف می شد؛ اما حالا که به آن ها می نگرم، ناپخته نمایان می شوند.

در گذشته، بسیار بر پیچیده گی های سیاسی، آگاه نبودیم. فقط از طریق رادیو ها اطلاع می یافتیم. همچنان وقتی زمینه ی نشست و برخاست با بعضی از مجاهدان و فرماندهان شان فراهم می شد، چیز هایی هم از نشست ها یا از مردم پایتخت می آموختیم. نام های «مسکو و واشنگتن» از همان زمان در ذهنم نقش بسته بودند. با وجودی که هیچ کدام را ندیده بودم، اما تصور می کردم. در این میان، مسکو بسیار مشهور بود؛ زیرا همه روزه و چند مرتبه به نام های خوب و زشت، یاد می شد.

به هر حال، ساحه ی زنده گی روستایی تنگ تر می شد. در سال ۱۳۶۰ش به کابل آمدیم. سال بعد، نخست به لیسه ی «ده خدا داد» و بعد در لیسه ی «ده یحیی» کارخانه ی خانه سازی، شامل شدم. حدود یک سال را در همین مکتب ها آموزش یافتم.

در سال ۱۳۶۲ش شامل صنف هشتم لیسه ی «خوشال خان» شدم. وقتی به این مکتب آمدم، شیفته گی ام با ادبیات بیشتر شد. این هنگامی بود که در سرتاسر افغانستان، جنگ های شدیدی میان حکومت کابل- شوروی و مجاهدین، جریان داشتند.

در لیسه ی خوشال خان که اکثراً پشتون های ولایات دو سوی خط دیورند، آموزش می دیدند و تقریباً مورد توجه خوب دولت، قرار داشت، این شانس

(c) ketabton.com: The Digital Library

نیز زیاد بود تا متعلمان به خاطر فراگیری آموزش های عالی، به اتحاد شوروی بروند.
هنگام آموزش در لیسه ی خوشال خان، صد ها متعلم که همدوره یا همصنفی ما بودند، به اتحاد شوروی رفتند. این زمینه برای من نیز میسر بود؛ اما مهرم با ادبیات، مرا ترغیب می کرد نروم.
در سال ۱۳۶۴ش، مسوول انجمن تازه تاسیس لیسه ی خوشال خان شدم. این مسئله، علاقه مندی ام به ادبیات را بیشتر می کرد. همان زمان با بعضی نشریه ها همکاری قلمی داشتم. اشعار و نوشته هایم به نشر می رسیدند. آن ها خاطرات فراموش ناشدنی و شیرین زنده گی ادبی من هستند.
در لیسه ی خوشال خان- طی دو یا سه سال- جنبش جوان و ادبی ای در حال شکل گیری بود که نه قبلاً و نه بعداً دیده شد.
در سال ۱۳۶۶ش از لیسه ی نامبرده با درجه ی دوم، فارغ شدم. در سال ۱۳۶۷ش، محصل بخش پشتوی پوهنځی زبان و ادبیات پوهنتون کابل شدم. در نخستین سال آموزش های عالی، بار دیگر شانس آموزش در پوهنتون جهانی پاتریس لومومبا را به دست آوردم.
روزی در صنف نشسته بودم. یک ماه از آموزشم در بخش پشتو، سپری شده بود. ناگهان دروازه تک تک شد. گفتند: محمد اسماعیل کیست؟ گفتم: منم! شما را ریاست پوهنتون خواسته است! کمی پریشان شدم. آن زمان بعضی نوشته هایم در نشریه هایی به نشر می رسیدند. بعضاً رنگ سیاسی داشتند. خیال کردم مشکل ایجاد کرده اند.
وارد معاونیت محصلان پوهنتون شدم. معاون صاحب گفت: محمد اسماعیل تو استی؟ گفتم: بلی! نمرات سه سال اخیر دوره ی مکتبم را روی میزش گذاشته بود. گفت: خارج می روی؟ بورسیه است. گفتم: کجا؟ گفت:

(c) ketabton.com: The Digital Library

مسکو! گفتم: مشوره خواهم کرد. گفت: وزارت و کمیته ی مرکزی حزب، نمرات سه سال تو را بررسی کرده اند. بنا بر این، تو را گُزیده اند. اگر موافقی، همین حالا به کمیته ی مرکزی حزب برو! برایت فورمه می دهند. معاون افزود: این جا هرازگاهی شکایت می شود که حکومت، مردمان بی سواد را به خارج می فرستد. اکثراً با واسطه می روند.

با دو تن دیگر که آنان نیز واجد شرایط بودند، به بخش فرهنگی کمیته ی مرکزی حزب دیموکراتیک خلق، رفتیم. فورمه دادند وگفتند: می خواهیم مردم را بر اساس شایسته گی بفرستیم. بنا بر این شما و چند تن دیگر را انتخاب کرده ایم. پوهنتون پاتریس لومومبا، یک نهاد بسیار معتبر است. در آن جا اکثراً خارجیان آموزش می بینند. گفتم: کمی به مشوره نیاز دارم. گفتند: فورمه را پُر کن! اگر دلت خواست، خواهی رفت. ورنه خبر بده کس دیگری را بفرستیم. بورسیه نباید هدر برود. فورمه را پُر کردم. معاینات صحی را نیز آوردم، اما فکر کردم هدف واقعی ام، خدمت به ملت افغان، به ویژه به پشتو و پشتون هاست. اگر پنج سال، زبان و ادبیات روسی را تعقیب کنم، برای پشتو چه خواهم کرد؟ بهتر است در زبان خودم مهارت به دست آورم تا در فهم هویتم توانا باشم. بعداً اگر به کشور دیگری هم بروم، هویتم برجا می ماند. تقریباً بر خودم بی باور بودم. می گفتم اگر به خارج بروم، شاید کلاً بیگانه شوم. حالا که حتی میل ندارم از کابل به لغمان بروم، چه گونه خود را به خاطر بازگشت از مسکو، راضی بسازم.

می اندیشیدم «سنگ در جایش سنگین است.» زنده گی آینده ام را از ذهنم عبور دادم: پنجسال بعد می آیی! زنده گی را با کسی شریک می سازی! این نیز مُعضل آفرین است. واقعیت، درمانده ام کرد. بالاخره تصمیم گرفتم: چهار سال آموزش می بینم و پیرامون زنده گی خود نیز فکر خواهم کرد. من

(c) ketabton.com: The Digital Library

از اول اراده کرده بودم که زنده گی ام را با یک غیرآموزش یافته، شریک نخواهم ساخت.
عوامل بالا باعث شدند از بورسیه ی مسکو، صرف نظر کنم. به بخش فرهنگی کمیته ی مرکزی حزب دیموکراتیک خلق خبر دادم که نمی توانم بروم! دوباره روند درس هایم را به گونه ی عادی ادامه دادم. در سال ۱۳۷۰ش با درجه ی اول از بخش پشتو فارغ و همان سال، عضو کدر شدم.
در اوایل سال ۱۳۷۱ش نظام- تغییر یافت. توام با آن، جنگ ها شدت یافتند. نبرد های کوچه به کوچه، به ویژه در شهر کابل، آغاز شدند. افغانان زیادی مجبور به مهاجرت می شوند. بعضی دوستانم، به ویژه فرهنگیان، ناگزیر کشور را ترک کردند. در آن زمان، نخست به پاکستان، بعداً به روسیه و از آن جا به کشور های غربی می رفتند. کشور های اولی به اصطلاح پُل بودند. برای من همچنان زمینه ی سفر به مسکو میسر بود، اما چون انگیزه نداشتم، نرفتم. هنگام حاکمیت طالبان نیز روند مهاجرت افغانان آموزش دیده به مسکو، جریان داشت، اما کار فرهنگی در کابل و پشاور را ترجیح دادم.
من در سالیان پس از طالبان، در ادارات موقت و انتقالی، مصروف امور فزون سیاسی و اجتماعی بودم. پس از انتخابات ریاست جمهوری افغانستان- ۱۳۸۳ش، چند مرتبه ی دیگر هم شانس سفر به خارج برایم میسر شد، اما به مسکو فراهم نشد. یکی از دلایلی که باعث می شد از سفر های خارجی، چشم پوشی کنم، نبود انگیزه بود. بالاخره پس از مدت طولانی، زمینه ی سفری میسر شد که هم هدفمند بود و هم فُرصت مناسب داشتم تا این سفرنامه در آن به وجود آید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیباچه

در اکتوبر سال ۲۰۰۸ م، هیئتی از جمهوری فدراتیف روسی، به افغانستان می آید. در راس آن، یوری واسیلویچ کروپنوف، رییس «انستیتوت مردم شناسی، مهاجرت ها و سرشماری روسیه» و داکتر محمد بشر بشردوست، همکار افغان او نیز شامل بودند. آنان با شمار زیاد روشنفکران افغان دیدار کردند. هدف، این بود تا از نزدیک از واقعیت های افغانستان آگاهی یابند. این هیئت پس از بازگشت به روسیه، رساله ی کوچکی به نام «راه صلح و تفاهم در افغانستان» را به نشر می رساند. این رساله در دسامبر سال ۲۰۰۸م به زبان روسی تکمیل شد. یک ماه بعد، آقای داکتر شیر حسن حسن، آن را به زبان پشتو برگردان و به نشر می سپارد. در این رساله، نویسنده- پرده از روی بعضی واقعیت های افغانستان، برداشته است.

در آغاز مارچ سال ۲۰۰۹م، آقا داکتر بشر بار دیگر از مسکو به افغانستان سفر کرد. او با روشنفکران مطرح و سیاستگران آگاه افغان، دیدار می کند. با من نیز دید. پیرامون نشست پیوند های افغانستان و روسیه در ماه آینده در مسکو، آگاهی داد و اظهار امیدواری کرد در آن اشتراک بورزم. در ضمن، بعضی از افغانان آگاه و ملیگرا را نیز معرفی کنم. بشر صاحب افزوده بود: حالا در روسیه، کارشناسانی ظهور کرده اند که می خواهند حکومت روسیه را قانع بسازند واقعیت های افغانستان را همان گونه که هستند، درک کند؛ تضاد با اکثریت افغانستان را کنار گذاشته و این کشور را فقط از دریچه ی چند دسته و حلقه نخواند. بشر صاحب واضح ساخت: ما باید با چنین آگاهان و کارشناسان همکاری کنیم تا روحیه ی زمامداران روسیه در برابر افغانستان را تغییر دهند. طبیعی ست که مخالف نیز دارند. محافظه کاران به شدت با

(c) ketabton.com: The Digital Library

آنان به مخالفت می پردازند؛ زیرا مفاد شان در ارتباط با حلقات و گروه های پیشین است. گفتم: چنین اشتباهی، هر دو کشور را بر باد داد. اگر باز هم به آن ادامه دهند، حاصلی جز نیستی ندارد. بشر صاحب گفت: هدف ما این است تا بر این جریان، نقطه ی پایان بگذاریم.

با بشر صاحب پذیرفتم که اگر تا آن زمان، حادثه ای روی ندهد، انشاءالله در نشست شان اشتراک خواهم کرد. مدت بعد- از طریق ایمیل- کاپی پاسپورتم را فرستادم. با دفتر مشوره کردم. استقبال کردند.

۲۵ می سال ۲۰۰۹م بود. ایمیل بشر صاحب آمد. نوشته بود: به سفارت روسیه بروید و پاسپورت خویش را بدهید! ویزای شما را فرستاده ام. روز دیگر، پاسپورتم را با چهار قطعه عکس به دوست دفتر، وفا الرحمن وفا، سپردم. او به سفارت روسیه رفت. در آن جا، آقای الکسی، یک کارمند سفارت روسیه که منتظم این امر بود، منتظر بود. وی فورمه داد تا آن را ضم ۵۰ دالر امریکایی(بهای ویزا) پُر کنیم. چنین کردیم؛ اما در باره ی پول گفتم: رسماً دعوت شده ایم! به خاطر چه می گیرند؟ گفت: آنان گفته اند. اصول شان است. هر کی به روسیه می رود، بالایش تطبیق می شود. گفتم: اگر چنین است، پول را بده! وفا، روز بعد، پاسپورت را گرفت. همراه با ویزای جمهوری فدراتیف روسیه بود. در آن هنگام با نویسنده ی جوان، آقای عبدالغفور لیوال نیز به تماس شدم. همسفر بود. گفتم: دیگر چه کسانی شامل اند؟ گفت: زیاد استند. شامل اعضای پارلمان، سلیمان لایق صاحب، اسد دانش و بقیه می شوند. یک گروه بزرگ است! گفتم: خوب، هرچه بیشتر باشد، خوش تر. این برنامه در روز ها و شبی هایی واقع شد که خود را به پایان کار فرهنگی بیست ساله ام، نزدیک می کردم. از چند سال بدین سو پی هم روی آن کار کرده بودم. اکثر کتاب ها به چاپ رفته بودند. فقط چند

(c) ketabton.com: The Digital Library

عنوان باقی بودند. با این وجود، دلم را برای سفر به مسکو راضی کردم؛ زیرا کوتاه مدت(یک هفته یی) و دارای اهمیت فراوان بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آماده گی سفر

دهم می، یکشنبه بود. در ریاست امور فرهنگی شورای امنیت ملی، تکت و پاسپورتم را بار دیگر بررسی کردم. تکت شرکت هوایی آریانا- افغان را سه روز پیش، دریافت کرده بودم. این شرکت، یک بار در ماه، به مسکو پرواز داشت.

ساعت هفت و نیم به دفتر رفتم. تیلیفون را خاموش کردم. ساعت شش شام از دفتر بیرون آمدم. طرح کار فرهنگی ام را به وفا و ضیا سپردم تا در نبودم در مدت سفر، آن را پی گیری کنند.

از دفتر به همسرم زنگ زدم تا تمام وسایل سفر را برای فردا، آماده کند. او به نیاز های سفرم خوب می داند. شام با یکی- دو دوست نیز دیدار کردم. ساعت هشت شب به منزل آمدم. بسیار خسته بودم. همسرم، غذا را آماده کرد. ودان، فرزند کوچکم گفت: در این نوبت من هم با تو می روم. او متعلم صنف مقدماتی ست(پایین تر از صنف اول مکتب) اما از راه تلویزیون و کمپیوتر، با کشور های زیاد دنیا آشنا شده است. گفت: تو و ممی/ مادر جانم همیشه می گوید بار دیگر تو را هم می بریم، اما نمی برید. گفتم: پسرم! وقتی مرخصی مکاتب شروع شدند، تو را هم خواهم برد. گفت: خوب، اگر نمی بری، همین امشب با تو خواهم آمد. گفتم: درست است. این خواست و آرزوی عاطفی کودک، مرا هیجانی ساخت. دلم می خواست سنگ بزرگی را روی سفر بگذارم. ودان را به تخت آوردم. به خواب معصومانه ای فرو رفت.

شب هنگام، بیکی را که پیش از این، همسرم آماده کرده بود، دیدم. دو دست دریشی، یک دست پیراهن، کریم دندان، برس و سایر نیاز های سفر را

(c) ketabton.com: The Digital Library

منظم گذاشته بود. به خاطر یادداشت، کتابچه و کاغد نیـز گذاشـته بـود. مـی خواستم چشم دید های سفرم به مسکو را نیز بنویسـم و بنگـرم کـه روسـیه و اندیشمندان کنونی آن، چه تفاوت هایی دارند و در کدام مسـیر، گـامی مـی گذارند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از منزل به سوی میدان هوایی

یازدهم می، بیست و دوم حوت، دوشنبه بود. صبح که از خواب برخاستم، تمام وسایل سفرم را منظم ساختم. بیک، پاسپورت، تکت، هزینه ی سفر و غیره را از نو بررسی کردم. کمره ام نبود. به برادر همسرم، داکتر مروان، زنگ زدم. گفت: در خانه ی ماست. آماده گذاشته ام. هر کی را می فرستی، می سپارم.

ساعت شش و نیم صبح در مکروریان کهنه، به منزل مروان رفتم. کمره را گرفتم و از آنان خدا حافظی کردم. وقتی به میدان هوایی رسیدیم، ساعت هفت بود. پیش از این به آقای لیوال زنگ زده بودم. گفته بود: نزدیک میدان هوایی استم! می خواستم از راه «وی.آی.پی» بگذرم. هرازگاهی که به خارج می روم، بیشترینه از این راه می روم. موتر دولتی تا همان جا نیز اجازه ی ورود دارد؛ اما در این بار، پولیس های موظف یادآوری کردند: امروز راه «وی.آی.پی» کاملاً مسدود می باشد. افزودند: رییس صاحب جمهور، حامد کرزی از یک سفر بیرونی باز می گردند. وقتی توجه کردم، در واقع هم هیچ کسی به چشم نمی آمد. بنا بر این خاموش ماندم.

در مدخل ترمینل، افراد زیادی در صف ایستاده بودند. ساعت، هفت و ده دقیقه است. بار دیگر به لیوال صاحب زنگ زدم. گفت: به سوی هواپیما روانه استیم. به فرمانده ی میدان هوایی، جنرال آصف جبارخیل نیز زنگ زدم. دستیارش گفت: در جلسه است. دو یا سه دقیقه بعد، دوباره زنگ زدم. خود را معرفی کردم و گفتم: به یکی از پولیس ها وظیفه دهید با من کمک کند و کار هایم را زودتر به انجام برساند. هواپیما از نزدم می رود! ساعت، هفت و پانزده بود. دستیار گفت: در مخابره به کسی هدایت می دهم. نزد تان

(c) ketabton.com: The Digital Library

خواهد آمد. صدا آمد: مسکو رونده زود بیایـد! در صـف منتظـر نمانـدم. بـر دیگران نیز صدا زد: مسکو رونده گان از صف خارج شوند! سربازی گفـت: بکس های شان بازرسی نشده اند! دگرمنی مخابره در دست در صف ایستاده بود. تا چشمش به من افتید، گفت: از عقبم بیا! بیکم را زود از ماشین بازرسی عبور داد. کار هایم به طور مسلسل در چند دقیقه، پایان یافتند. یک دلیل ایـن بود که اکثر مسوولان و پولیس ها را می شناختم.

بیست دقیقه از هفت گذشته بود کـه لیـوال صـاحب زنـگ زد: کجـا اسـتی؟ گفتم: از ترمینل خارج شـده ام. اکنـون در مـوتر مـی نشـینم. وقتـی در مـوتر نشستم، دیدم جنرال آصف جبارخیل از کنارم می گذرد. گفـت: پـایین بیـآ! پایین شدم. عاجل، موتر خواست. به سرعت مرا به هواپیما رساند. یک یـا دو دقیقه به هفت و نیم مانده بود که وارد هواپیما شدم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از کابل به سوی مسکو

وقتی وارد هواپیما شدم، دیدم بیشترینه آشنایان استند. بعضی از اعضای مشرانو جرگه، ولسی جرگه، نویسنده گان آزاد و کارشناسان، حضور داشتند.

در میان اعضای مشرانو جرگه، آقایان برهان الله شینواری، عبدالخالق حسینی، محمد علم ایزد یار و دیگران نیز موجود بودند.

در میان اعضای ولسی جرگه، آقایان نادر خان کتوازی، ببرک شینواری، محمد هاشم وطنوال، خدای نظر سرمچار و بقیه، حضور به هم رسانده بودند.

در میان نویسنده گان آزاد و کارشناسان، آقایان سلیمان لایق، احمد سعیدی، اسد دانش، عبدالغفور لیوال و دوستان دیگر، دیده می شدند. یک هیئت بزرگ افغانی بود.

دسته بندی اعضای هیئت:

۱- محمد اسماعیل یون، رییس امور فرهنگی شورای امنیت.
۲- بریالی صابر بریا، مسوول امور پارلمانی وزارت امور خارجه.
۳- عبدالغفور لیوال، رییس مرکز مطالعات منطقه یی اکادمی علوم افغانستان.
۴- نسیم گل توتاخیل، سخنگوی جرگه ی ملی صلح و استاد پوهنځی ساینس پوهنتون کابل.
۵- داکتر بر هان الله شینواری، عضو مشرانوجرگه.
۶- عبدالخالق حسینی، منشی مشرانوجرگه.
۷- محمد علم ایزدیار، رییس کمیسیون امور خارجی مشرانوجرگه.
۸- قمر خوستی، عضو مشرانوجرگه.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۹- محمد هاشم وطنوال، عضو ولسی جرگه.
۱۰- نادرخان کتوازی، عضو ولسی جرگه.
۱۱- سید اسحاق گیلانی، عضو ولسی جرگه.
۱۲- ببرک شینواری، عضو ولسی جرگه.
۱۳- شکریه بارکزی، عضو ولسی جرگه.
۱۴- خدای نظر سرمچار، عضو ولسی جرگه.
۱۵- شاه سلطان عاکفی، رییس عمومی منابع بشری ولسی جرگه.
۱۶- محمد زمان امین، کارمند سیاسی یوناما.
۱۷- احمد سعیدی، کارمند سیاسی یوناما.
۱۸- عبدالعلی سراج، عضو آزاد.
۱۹- سردار عبدالله رفیق، عضو آزاد.
۲۰- سلیمان لایق، عضو آزاد.
۲۱- فضل کریم فضل، رییس تلویزیون شمشاد.
۲۲- اسد ساپی/ دانش، مسوول انتشارات دانش.

در هواپیما، دنبال چوکی ام برآمدم. بالاتر دانش صاحب و لیوال صاحب از قبل گفت و گو را آغاز کرده بودند. در کنار شان در سوی دیگر، داکتر صاحب حسن و آقای شینواری نشسته بودند. یک چوکی ردیف، خالی بود. گفتند: همین جا بنشین! گفتم: می نشینم. اگر هم از کس دیگر باشد، تکتم را با او معاوضه خواهم کرد. داکتر صاحب گفت: از آن توست!
وقتی نشستم، پس از کمی رفع خسته گی، با تمام دوستان و آشنایان، مانده نباشید کردم. تا وقتی هواپیما پرواز کرد، اکثر دوستان می گفتند: کاش در کنار ما می نشستی تا بحث می کردیم. گفتم: دوست بحث خود را پیدا

(c) ketabton.com: The Digital Library

کرده ام. به خاطر حضور داکتر صاحب حسن، خرسند بودم، زیرا می توانستم آگاهی زیادی به دست آورم.
داکتر صاحب حسن، برادر دوست سالیان، روز ها و شب های دشوارم، ممتاز آرمان، شاعر تواناست. برادر دیگر شان، مرد صاحب فکر و نظر، داکتر جمشید سمون نیز از سالیانی ست که دوستم می باشد. خود داکتر صاحب حسن را هم از سالیان زیادی ست که می شناسم. هرازگاهی که در کابل یا جا های دیگر، تنگنایی بر فرهنگیان ما آمده است، در مسکو بر داکتر صاحب حسن، صدا کرده ایم. او کمک های مالی خود، تجار و فرهنگیان افغان مقیم مسکو را فرستاده است. توسط آن ها، دشواری های عاجل فرهنگی را برطرف کرده ایم.
داکتر صاحب حسن، نه تنها فرهنگ پرور است، بل فرهنگی و صاحب قلم نیز می باشد. او و دوستانش، نه فقط فرهنگ افغانی را در روسیه زنده نگه داشته اند، بل با میسر کردن امکانات چاپ کتاب و از طریق سعی فرهنگی، خدمات فراموش ناشدنی ای به کشور انجام داده اند؛ حتی خود را به خاطر یاری به مهاجران نادار و بی جا شده گان داخلی رسانده اند.
داکتر صاحب حسن و دوستانش، کسانی استند که درآمد خود در هند و چین را روی هم میهنان نادار ما هزینه می کنند. او نزدیک بیست سال است که در روسیه مقیم می باشد. از پیوند های روسیه و افغانستان، به خوبی آگاهی دارد. همچنان می داند چه گونه بهتر می شود جلو عناصری گرفته شود که در برابر اکثریت پشتون ها، از توان روسیه، سوء استفاده می کنند. بنا بر این، وقتی چنین منبع برحال و دست اول در دست کسی همانند من قرار بگیرند، دیگر از خدا چه بخواهم؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

با وجودی که چند بار با داکتر صاحب حسن نشسته ام و گفت و گو کرده ایم، اما بیش از یک ساعت نبوده اند. اکنون که پنج ساعت در کار بود، برای هر دوی ما فُرصت خوبی بود تا از نظرات همدیگر، آگاه شویم.
دو دقیقه از هشت گذشته بود که هواپیما به خاطر پرواز، آماده شد. پیلوت، رهنمایی های معمول را هدایت داد. استیورد ها آن را نمایش دادند و افزودند: توقفی هم در باکو داریم.
در کنار داکتر صاحب حسن، آقای شینواری نشسته بود. شینواری صاحب در نخستین مرحله ی زمامداری حزب دموکراتیک خلق، رییس امور قبایل کندهار بود. پس از تجاوز شوروی، بلافاصله زندانی می شود. او ده سال تمام را در زندان به سر بُرده است. هنگام تنظیم سالاری به مسکو می رود. از همان زمان تاکنون، مقیم مسکو است.
آقای شینواری، مدت قبل، به کشور آمده بود. حالا دوباره به سوی مسکو می رود. رو به رویش در هواپیما، درب اضطراری قرار داشت. اگر اتفاقی می افتاد، باید از آن استفاده می شد. ناگهان دانش گفت: آماده در کنار درب اضطراری نشسته ایم. اگر موردی روی دهد، زود از آن استفاده خواهیم کرد. او با خنده افزود: افراد مهمی حضور دارند. اگر حادثه ای صورت بگیرد، برای رسانه ها یک ماه مواد جمع می شود.
قلم و کتابچه را گرفتم و خود را آماده ی نوشتن کردم. از پرواز هواپیما، نیم ساعت گذشته بود. در پایین در نخست کوه ها و هامون های افغانستان نمایان شدند. کوه ها انباشته از برف و دشت ها سبز به نظر می آمدند. چنان بودند که سال آینده، شاید پر رونق باشد.
پس از نیم ساعت، هواپیما آن قدر اوج گرفت که در پایین، سطح زمین هم معلوم نمی شد. بر فراز ابر ها در پرواز بود. به اصطلاح تا نیمه ی آسمان می

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسید. ناگهان یک خاطره ی کودکی را تداعی کردم. آن را از ملایان به یاد داشتم که می گفتند: یکی از نشانه های خداوند(ج) این می باشد که آسمان را بدون ستون، برپا داشته است. زمانی بعضی شان هواپیما را نمی پذیرفتند و می گفتند: چیزی که در هوا برود، وجود ندارد. وقتی با چشمان خود مشاهده کردند، گفتند: فرنگی! قربان قدرتت شوم که پنجاه من(من= واحد وزن) آهن را به هوا فرستاده ای. از ابر ها نیز تعبیر خود را داشتند. آنان حرکت و جنبش بر فراز ابر ها را ناممکن می دانستند. همچنان رفتن به ماه را کفر محض می شمردند.

روزی ملای روستای ما، افزون بر دلایل دیگر رفتن به آسمان، یک لندی (نوعی از شعر مردمی پشتو) را نیز آورد. ملا صاحب فرموده بود: برادران مسلمان!

اسمان ته لار د ختو نه شته
راه صعود به آسمان وجود ندارد
لیلا- مجنون به عاشقی ختلي دینه
لیلا- مجنون با عاشقی صعود کرده اند

این منطق ملا و آن لندی پشتو، از کودکی در ذهنم زنده اند. هفت سال قبل، در یک سفر رسمی، روانه ی اروپا بودم. در آن سفر نیز هواپیما بر فراز ابر های سپید، روانه بود. آن ها شبیه برجسته گی تپه ها نوسان داشتند. در آن جا به دنبال تداعی منطق ملا و آن لندی، این شبه نظم را نگاشته بودم:

اسمان ته لار د ختو نه شته
راه صعود به آسمان وجود ندارد
زه چي کوچنی وم
وقتی کودک بودم

(c) ketabton.com: The Digital Library

یوه سور ږیري ملا
یک ملای سرخ ریش
به د اختر او د جمعی پر ورځو
در روز های عید و جمعه
د خپل ناصح کلام او وعظ په ژبه
با زبان نصح و وعظ خود
همیشه دا فرمایل:
همیشه می فرمود:
«اسمان ته لار د ختو نه شته
راه صعود به آسمان وجود ندارد
لیلا- مجنون به عاشقی ختلي دینه
لیلا- مجنون با عاشقی صعود کرده اند»
خو اوس چې یوویشت کاله وروسته
اما اکنون که بیست و یک سال بعد
زه روان د اروپا په سفر
من روانه ی سفر به اروپا
او الوتکه کې یو ناست موږ په سوونو کسان
و نشسته ایم ما به صد ها تن در هواپیما
تر موږه لاندې دي
پایین تر از ماست
د سپینو وریځو غرونه غرونه
کوه های برنجی سپید
د ځمکې څرک نه لګي
نشان زمین نیست
او موږ تر نیم اسمانه لاندې الوتنه کوو

(c) ketabton.com: The Digital Library

و ما تا نیمه ی آسمان پرواز می کنیم
نو ماته بیا د خپل ملا کلام را یاد شي
دوباره کلام ملای ما تداعی ام می شود
چې یې موږ ته کړی
که به ما کرده بود
زه هم تېروتی ولس و هم تېروتی
من هم فریب خورده بودم و مردم هم
خو اوس پر خپلې ماضي
اما اکنون بر گذشته ام
او د ماشومتوب پر شېبو
و بر لحظات کودکی
یوه عجیبه شان خندا راځي
یک خنده ی شگفت می آید
دا خو لاخیر
این که باشد
چې موږ به نور څومره تېرویستي یو د کلي ملا
که دیگر چه قدر فریب خورده بودیم از ملای روستا

گاهی دست به قلم می بردم و گفت و گویم با شینواری صاحب را نیز ادامه می دادم. شینواری صاحب گفت: چهل روز را در روستای نازیان سپری کردم، اما وقتی آگاهی یافتم چنین نشست مهمی در مسکو صورت می گیرد، دوستانی همانند شما اشتراک دارند و تکت آماده نیز داشتم، زود تصمیم گرفتم. شینواری صاحب افزود: یون صاحب! من به شما احترام زیاد دارم. در غیاب، شما را بسیار می شناسم. می گفتم چه زمانی باشد که از نزدیک ببینیم. اگر نیت خوب باشد، خدا(ج) کار ها را آسان می سازد. بنا بر این، من و تو در یک چوکی و در کنار هم نشسته ایم. شینواری صاحب

(c) ketabton.com: The Digital Library

گفت: تعارف نمی کنم. شعری در غیابت نوشته ام. نزدم در مسکو است. در آن جا برایت می دهم. گفتم: اکنون مهم این است که میان ایده ها و گروه های مختلف گذشته، تفاهم و پیوسته گی ذهنی به وجود آوریم. احزاب، ملت را پراگنده کرده بودند. حال زمانی ست تا همه را دوباره گردآوریم. افغانستان، کشور بزرگی ست. همه در آن می گنجند. بر مبنای تحقیقات، اگر فقط بخش کشاورزی افغانستان را پیشرفته و گسترده بسازیم، می توانیم برای ۹۵ میلیون تن، شرایط زنده گی را میسر کنیم. شینواری صاحب با تایید سخنان من، نزدیک بیست دقیقه به تفصیل سخن راند: در امور سیاسی باید از همسایه ی نزدیک خود، کشور پاکستان که از عمرش شصت سال سپری نمی شود نیز درس بگیریم. ببینید! وقتی منافع ملی پاکستان مطرح شوند، ملا با مذهب، سیاستگر با سیاست، همه با هم اند. آنان فقط هنگام منافع تنظیمی خود، تفریق می شوند. اگر در آن جا چنین می شود، چرا در این جا نشود؟ شینواری صاحب افزود: حالا هرکدام ما، تجربه ی کافی به دست آورده ایم. باید از تجربیات خود به خاطر اتحاد ملت، کار بگیریم.

ساعت، ده و نیم بود که پیلوت هواپیما صدا زد: یک صد و پنجاه میل از باکو فاصله داریم! آسمان باکو آبی ست. هوا مثبت- چهارده درجه می باشد. چهل دقیقه بعد در میدان هوایی حیدر علی اوف باکو، می نشینیم. یک ساعت در آن جا باقی می مانیم. پس از یک ساعت، به سوی مسکو حرکت خواهیم کرد.

نکاتی را که خواندید، ساعت ده و سی دقیقه در هواپیما تذکر دادند. ساعت یازده، هواپیما بر فراز میدان هوایی قرار گرفت. در پایین، بحیره ی کسپین نمایان بود. در میان ایران، روسیه و آذربایجان واقع می باشد. باکو در ساحل

(c) ketabton.com: The Digital Library

بحیره ی کسپین، قرار دارد. در این بحیره، ذخیره ی بزرگ تیل موجود است. روسیه و ایران بر سر آن با آذربایجان، مشکل دارند.
وقتی هواپیما بر فراز میدان هوایی چرخ می زد، با فشار تندی مواجه شدیم؛ به حدی که هواپیما تکان خورد. شبیه یک موتر باربر که در جاده ی ناهموار حرکت کند. همه، کرسی های جلو را محکم گرفتند. بعضی اشهد می خوانند. هراس زیادی مستولی شد.
چند دقیقه بعد، هواپیما به شدت روی میدان هوایی فرود آمد. توام با آن، صدای بُلندی برخاست، اما یک یا دو دقیقه بعد، وضع آرام شد. هواپیما، آهسته آهسته به مدخل ترمینل نزدیک می شد. در این لحظه، پیلوت هواپیما بار دیگر اعلا کرد: درجه ی گرما، مثبت- ده است. زمان توقف ما، یک ساعت می باشد. لطفاً در هواپیما بمانید! اجازه ی خروج نیست.
ساعت، یازده و ده دقیقه بود که هواپیما رو به روی ترمینل میدان هوایی حیدر علی اوف ایستاد. فرصتی برای نفس آرام هم فراهم شد.
میدان هوایی باکو، کمابیش بزرگ و زیباست؛ اما شبیه میدان های هوایی کشور های اروپایی نیست. با آن هم نسبت به میدان های هوایی کشور های آسیای میانه، بهتر است.
چند دقیقه بعد، تانکر تیل، به هواپیما رسید. ده دقیقه به ساعت دوازده باقی بود که هواپیما دوباره آماده ی پرواز شد. در فاصله ی یک ساعت، مختصراً با آقایان لایق، داکتر شینواری، سعیدی، کتوازی، انجنیر عبدالرحیم زی، وطنوال و دیگر دوستان دیدار و حرف زدم. اکثراً گفتند که خوب استند.
وقتی پرواز از سر گرفته شد، اندکی بعد، فرشته گان خواب مرا به دنیای خواب بردند. عادت دارم اگر خسته شوم، در موتر یا دفتر، در هواپیما یا هم در جای دیگر، دچار خواب زده گی می شوم. بعضاً به آن «شیر خواب» می

(c) ketabton.com: The Digital Library

گویند. میان خواب و بیداری. البته خوب دانسته می شود. نـه در خـواب مـی باشم و نه در بیداری. وقتی هم که بیدار شوم، خسته گی ام برطرف می شود. بنا بر این، سفر های طولانی برایم دلگیر نیستند.
لحظه ای خوابیدم. وقتی برخاستم، موقع صـرف غـذا بـود. بیسـت دقیقـه بـه دوازده بـاقی مانـده بـود کـه غـذا را آوردنـد. غـذا را خـوردیم. در خـدمات شرکت هوایی آریانا- افغان نسبت به گذشته، سهولت هایی فراهم شـده انـد، اما باز هم فاصله ی زیادی باقی ست تا با خدمات شرکت های معتبـر جهـان، رقابت کند.
پس از غذا از داکتر صاحب حسن پرسیدم: تفاوت اوقات روسیه و افغانستان، چه قدر است؟ گفت: زمان در روسیه در موسم های مختلف، متغیر می باشد، اما اکنون که ما به مسکو می رویم، بسیار نیست. یعنی نیم ساعت است.
از داکتر صاحب بار دیگر پرسیدم: وضع اقتصادی روسـیه چـه گونـه اسـت؟ گفت: وقتی پوتین در سال ۲۰۰۰م به قدرت رسید، ذخایر پولی روسیه، چهـار میلیارد دالر بود. روس ها دوازده میلیارد دالـر از بانـک چهـانی نیـز مقـروض بودند؛ اما پوتین در جریان چهار سال، بودجه ی ذخیره یی روسـیه را بـه ۱۶۰ میلیارد دالر رساند. همچنان به بانک جهانی پیشنهاد کرد قروض خـود را مـی پردازند. افزون بر این، نظم اجتماعی روسیه را استحکام بخشید. او گروه های مافیایی را سرکوب کرد. داکتر صاحب شیر حسن افزود: پوتین در آلمـان بـا استخبارات روسیه کار کرده است. او به منافع ملی روسـیه بسـیار وفـادار مـی باشد. پس از رسیدن به قـدرت، مسـوولان قبلـی روسـیه چـون گورباچوف، پریماکوف، یلتسین و دیگران را فراخواند. از آنان پیرامون کاستی های نظام، راه حل و مشکلات خود و این که پیرامون ارتباط بـا غـرب، چـه انجـام داده اند، پرسید. از تمام شان خواست توضحیات دهند. از آنان به عنوان مشـاوران

(c) ketabton.com: The Digital Library

کار گرفت. نخستین شعار او در انتخابات، چنین بود: «من، دیکتاتور نیستم! اما دیکتاتوری قانون را می خواهم.»
به داکتر صاحب حسن گفتم: در افغانستان، اکثر آگاهان سیاسی به این باور اند که کرزی صاحب باید قانون را تطبیق می کرد. بعضی می گویند دیکتاتوری قانون، یعنی حکومت قانون. در واقع مردمسالاری همین است؛ زیرا هرج و مرج نمی تواند آن را توجیه کند.
وقتی هواپیما به خاک روسیه رسید، به زمان افغانستان، ساعت- یک بود. در زیر، بیشتر چمنزار های سبز به نظر می آمدند. شینواری صاحب گفت: تمام روسیه، سبز و جنگلی ست. به ویژه ساحه ی اروپایی آن. راه هایی را که مشاهده می کنید، حتی تا مرز چین، پوشیده از ارچه ها، ناجوها و بید هایند. جنگل های این کشور چنان گسترده و بزرگ هستند که انسان می پندارد کل گیتی را فرا گرفته باشند.
به هر اندازه ای که به قطع درختان بپردازند، باز هم پایانی ندارند؛ اما آن ها را به گونه ی بسیار حرفه یی و روشمند، قطع می کنند تا به درختان دیگر، گزند نرسد.
روسیه با جاپان، فنلند و بعضی از کشور های اروپایی، تجارت چوب دارد. خاک روسیه بسیار زرخیز است. مثلاً وقتی درختانی را قطع می کنند، ساحه ی آن فقط ظرف دو سال، به یک جنگل سبز تبدیل می شود.
شینواری افزود: روسیه، اکنون نیز بزرگترین کشور جهان است. دارای مساحت ۱۷۷۵۲۰۰کیلومتر مربع، زمین حاصلخیز و ۱۴۴ میلیون نفوس می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شینواری صاحب گفت: هنگام زمامداری بوریس یلتسین، رییس جمهور پیشین روسیه، تجارت چوب، مافیایی بود. به میلیون ها تن قاچاق می شدند، اما وقتی پوتین به قدرت رسید، تمام مافیا را نیست و نابود کرد.

ساعت، دو و پانزده بود. پیلوت هواپیما اعلام کرد: کمر بند ها را ببندید! به میدان هوایی مسکو، نزدیک شده ایم. به زمان افغانستان، دو و نیم و به زمان مسکو، دو بود. هواپیما، روی میدان هوایی مسکو فرود آمد. از راه ترمینل «ب»، وارد «وی.آی.پی» شدیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

میدان هوایی مسکو

میدان هوایی مسکو از جمله ی میدان های هوایی بزرگ می باشد. وقتی روی آن فرود آمدیم، از ما به گونه ی یک هیئت رسمی، پذیرایی شد.
نیم ساعت بر سر ویزای ورودی و بررسی گذشت. پس از آن به سالون «وی.آی.پی» که مهمانان معتبر می نشینند، رفتیم.
افغانان مقیم مسکو، بشر صاحب، بهاند صاحب، کانی صاحب و بسیار دیگر، از ما پذیرایی کردند. نیم ساعت در آن جا باقی ماندیم. فرصت مناسبی بود از حال و احوال یکدیگر جویا شویم. با دوستان به گفت و گو پرداختم. از همان جا مارینا، عکاس موظف نشست، تصاویر ما را می گرفت.
پذیرایی گرم افغانان، نمایانگر محبت شان بود. در ترمینل، چای خوبی نوشیدیم. به رفع خسته گی نیز پرداختیم. وقتی تمام بیک ها و وسایل را آوردند، از ترمینل خارج شدیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در مسیر مهمانخانه

وقتی از ترمینل خارج شدیم، یک موتر شبیه **۳۰۳** که بسیار بزرگ بود را آماده کرده بودند. بسیار بلند و همانند دو منزله بود، اما یک منزل داشت. توسط آن به سوی مهمانخانه یا هوتلی رفتیم که برای مهمانان افغان در نظر گرفته شده بود.

وسایل همراهان جا به جا شدند. موتر آن قدر بزرگ و بُلند بود که نه فقط همه جا گرفتند، بل تعدادی از چوکی ها خالی ماندند. سفر با این موتر، فرصت می ساخت. با خود گفتم: خوب، هم مسکو را تماشا می کنم و هم با دوستان به گفت و گو می پردازم.

وقتی موتری از جلو موتر ما می گذشت، مثل این بود که در منزل دوم نشسته باشیم. بار نخست بود که شهر مسکو را تماشا می کردم. بسیار بزرگ و آباد است. ازدحام موتر ها به چشم می خوردند. جاده ها بزرگ و پهن بودند؛ اما وقتی به گوشه ها و احاطه ها نظر می انداختم، مانند بعضی از شهر های اروپایی، بسیار پاک نبودند. جا هایی حفره های آب گندیده و متعفن، نمایان می شدند. در کنار جاده ی عمومی، به فاصله ی ده یا پانزده متر را کثیف ساخته بودند. نل های کهنه و نو آب و گاز نیز دیده می شدند. معلوم بود بقایای سیستم کهنه ی شوروی تا کنون بر جا مانده اند.

مسکو، نزدیک به دو دهه پس از سانسور فکری کمونیسم، تغییر آشکاری کرده بود. در کنار راننده، یک مترجم افغان نیز ایستاده بود. او به زبان های دری و پشتو پیرامون شهر مسکو، آگاهی می داد. می گفت: این شهر، دارای ۱۰۸ کیلومتر جاده ی حلقه یی ست. دارای سه جاده ی داخلی(شهری) و دو جاده ی خارجی(ولایتی) نیز می باشد. مسیری که اکنون روی آن می رویم،

(c) ketabton.com: The Digital Library

به نام «جاده ی مرگ» یاد می شود؛ زیرا بسیار مزدحم بود. تصادفات زیادی در آن صورت می گرفت.
در این جاده، ۳۵ کیلومتر جلوتر، از مسکو خارج می شویم و به یک مهمانخانه می رویم. وقتی گپ می زد، بعضاً دچار لکنت زبان می شد. بنا بر این، ارائه ی آگاهی را دچار نقص می ساخت.
یک افغان دیگر مقیم مسکو نیز در موتر نشسته بود. بسیار هوشیار به نظر می آمد. با دوستان ما مصروف گفت و گو بود. پیرامون مسکو، آگاهی زیادی داشت. بسیار صحبت می کرد. او آهسته آهسته جای مترجم جوان قبلی را می گرفت. پسان تر معلوم شد از لغمان است و عبدالله نام دارد.
حرکت به سوی مهمانخانه را ادامه می دادیم. آگاهی هایم افزایش می یافتند. معلوم شد که از میان شهر مسکو، دریا می گذرد. در میان آن، کانال هایی را حفر کرده بودند. این عمل، زیبایی شهر را دو چند ساخته بود.
مسکو، ۱۰۳۸۲۷۵۴ نفوس دارد. ۴۹۵۱۸۱۹ آن ذکور و ۵۴۳۰۹۳۵ آن اناث استند. دارای سه میدان هوایی است(شیریمیتووا، دومدیدوو، نوکوو). میدانی که ما روی آن فرود آمدیم، شیریمیتووا نامیده می شد. از شهر، بیست کیلومتر فاصله دارد.
جاده ی عمومی ای که روی آن در حرکت استیم، بسیار بزرگ است. پنج جاده در یک سو و پنج تا در سوی دیگر آن قرار دارند. سرعت موتر در این موقعیت، آزاد است. در جلو ما، موتر پولیس حرکت می کند تا راه مسدود نشود.
نزدیک بیست کیلومتر دورتر از مسکو، به سوی یک مهمانخانه روانه استیم. مساحت کل مسکو، ۹۰۰ کیلومتر مربع می باشد. از شهر های پر بهای دنیا به شمار می رود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

امروز درجه ی حرارت، مثبت- بیست درجه ی سانتیگراد است. وقتی از مسکو خارج شوید، نخست در مقابل تان شهرک «میتشا» می آید. پس از آن شهرک «کارالیوف» قرار می گیرد. «کارالیوف»، اولین شخصی بود که سفینه ی فضایی درست کرد. یوری گاگارین توسط سفینه ی او به فضا رفته است.

در راه، خانه های بسیار کهنه را دیدیم. همه از چوب درست شده بودند. آن ها خانه های روستاییان اند. روس ها اکثراً در روز های رخصتی به آن محلات می روند. با این وجود، شبیه خانه های مفشن و زیبایی نیستند که در جرمنی، دنمارک، سویدن، فرانسه و سایر کشور های اروپایی، از چوب اعمار می کنند.

بدون میدان هوایی که لوحه ها در آن به زبان روسی و انگلیسی می باشند، نمونه ای را ندیدیم که به زبان دیگر باشد. در جا آن رسم نیست که لوحه ها را پس از زبان اولی، به زبان دومی/ انگلیسی نیز بنویسند. همه فقط به زبان روسی بودند. به نظر می رسد که روسان از آغاز متوجه حساسیت هویت و مسئله ی ملی بودند و استند.

پس از نزدیک یک ساعت طی طریق سنگین، در میان یک جنگل انبوه، روی جاده ی منتهی به محل اقامت ما، به مهمانخانه ی «لیفکووا» رسیدیم. این مکان، ۲۲ کیلومتر دورتر از شهر مسکو، در سمت شمال، در شهرک «پوشکین» موقعیت دارد و مربوط حکومت ایالتی مسکو می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

نخستین تماشای مهمانخانه

وقتی به مهمانخانه رسیدیم، نخست بیک های ما را از موتر پایین آوردند و به ما سپردند. چند دقیقه در ایستگاه داخلی مهمانخانه ایستادیم تا افراد مسوول بیآیند و هر کدام را به اتاقی رهنمون شوند.
این مهمانخانه یا تفریحگاه در یک جنگل بزرگ واقع و بسیار دور از شهر و بازار بود. شخصیت های معتبر روسیه و مهمانان خارجی به این جا می آیند؛ اما در نگاه اول، مورد پسند اعضای هیئت ما قرار نگرفت. بعضی می گفتند: چه کنیم؟ ما را به جنگل آوردند. باید هوتلی می گرفتند که در میان شهر و مزدحم می بود. اگر موسیقی می داشت، هنوز بهتر می شد. این چه تفریحگاهی ست؟ نه آوایی نه نوایی. نه سازی وجود دارد نه سرودی. بی جا نام تفریحگاه را بر آن گذاشته اند. یکی گفت: ملایان می گویند در دنیا، تفریح- وجود ندارد. انسان باید سرگردان باشد. وقتی تفریح نباشد، تفریحگاه از کجا باشد؟ کسی نیز اظهار کرد: دنیا، محل قبر است.
ده دقیقه ایستاده ماندیم و گفت و گو کردیم. به نادر خان کتوازی صاحب، وکیل پکتیا، گفتم: روس ها شاید فکر می کردند پس از سال ها جنجال که این هیئت بلندرتبه ی افغانستان به مسکو آمده است، حتماً اعضای آن از شهر های آشوب زده، درمانده شده اند. بنا بر این ما را تقریباً بیست کیلومتر دورتر از شهر آورده اند؛ اما آگاه نیستند که چه قدر رنجدیده استیم و به زیبایی و مزایای شهری، علاقه داریم. کتوازی صاحب گفت: یک بار باید از ما می پرسیدند که در کجا خوش استید؟ در کوه، در جنگل یا در شهر؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

چند لحظه ی بعد، تقسیم شدیم. من(یون) و حاجی صاحب عبدالرحیم زی در بلاک دوازدهم، قرار گرفتیم. من در اتاق چهارم و او در اتاق دوم اقامت کرد.

وقتی وارد اتاق شدم، بسیار آراسته و بزرگ بود. یک تخت بزرگ برای یک نفر. در برابر آن، الماری و تلویزیون قرار داشت. تشناب بسیار پاک و مجهز بود. برای استراحت، اتاق خوبی به نظر می آمد. یخچال نیز داشت، اما خالی بود. روی میز، یک بوتل بزرگ آب را گذاشته بودند. در تمام آپارتمان، هیچ تیلیفونی وجود نداشت. این جا با وجودی که نسبت به هوتل های افغانستان، مفشن بود، اما به تناسب امریکا، جرمنی، امارات متحده ی عرب و دیگر کشور های پیشرفته، آراسته نبود. به هر حال، به لحاظ محیط، بد نبود.

طاهر کانی، دوست نویسنده ام و آقای الکساندر، یک مترجم دیگر روس تا اتاقم همراهم آمدند. این روس، پشتو را خوب می دانست. طاهر کانی و الکساندر، هر دو، مترجم نشست نیز بودند. آنان اتاقم را مشاهده کردند. بعداً به جست و جوی اتاق های خود برآمدند.

برای مترجمان، همانند اشتراک کننده گان نشست، اتاق های ویژه در نظر گرفته بودند. چند لحظه بعد، تلویزیون را روشن کردم. تمام هفده- هژده شبکه را گرفتم. اکثراً به زبان روسی بودند. در یکی- دو تا، فلم های خارجی به چشم می خوردند که به زبان روسی، دوبله شده بودند. به وقت افغانستان، شش عصر بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

شام اول

بیست دقیقه به هفت، باقی مانده بود که سه دوست افغان، فرمانده گل محمد، طاهر کانی و عبدالله آمدند. در دستشویی بر رویم آب زدم و پرنده ی خواب را پرواز دادم. پیرامون نشست، گفت و گو کردیم. دوستان گفتند: باید مواردی مطرح شوند که موثر باشند. اندکی روی اهداف عمومی، بحث کردیم. تقریباً تصور عام را مجسم کردیم. فرمانده گل محمد صاحب گفت: این نشست در واقع به افتخار نودمین سالروز پیوند های افغانستان و روسیه، تدویر شده است. پیوند های پیشین هر دو کشور، بررسی می شوند. بنا بر این، اگر پیشنهاد های سازنده صورت گیرند، خوب خواهد بود. آقای عبدالله پیشنهاد کرد: چنان چه پس از مدت ها علاقه مندی روس ها پیرامون افغانستان، زیاد شده است، در کار است انتقادات بسیار آشکار، صورت نگیرند.

در جریان گفت و گوی ما، نظر دیگری نیز به میان آمد: واقعیت ها وجود دارند و باید بیان شوند؛ صرف نظر از این که کسی می پسندد یا نمی پسندد. توافق کردیم در ابراز سخنان خود، محتاط باشیم. همچنان بخش سازنده، جامع باشد. افزودم: وقتی نشست آغاز شد، نبضش را می نگریم و متناسب، موضع اختیار می کنیم. کانی صاحب گفت: قبل از این، به بعضی از نویسنده گان و اشتراک کننده گان، گفته شده بود مقاله بفرستند. به شما نگفته اند؟ ما همین حالا روی ترجمه ی بعضی از نوشته ها مصروف استیم. گفتم: اولاً آگاه نبودم. بعداً اگر آگاه هم می بودم، نوشته ی از قبل آماده شده را نمی فرستادم؛ زیرا ممکن است با نوشته ی کسی شبیه شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وقتی در نشست یا سمیناری، نوشته ای را به خوانش می گیرند که بعداً تکرار می شود، از جاذبه اش کاسته خواهد شد. گفتم: خواهیم دید دیگران چه می کنند؟ شاید روی بعضی مسایل، روشنی افگنده شود. کانی صاحب گفت: نوشته ها باید از قبل، ترجمه شوند. برای هر نوشته، زمان در نظر گرفته می شود. ترجمه ی بلافاصله و در چنان نشستی، سهل نیست. گفتم: اگر چنین است، می نویسم. شما آن را ترجمه کنید! از همین اکنون در اجندای عمومی نشست نیز بگنجانید!

گفت و گو را خاتمه دادیم و به سوی طعامخانه رفتیم. تقریباً صد متر فاصله داشت. وارد منزل دوم شدیم.

آماده گی گرفته شده بود. روی میز ها کمی سبزی، گوشت گاو، ماهی، چای و دو نوع نان سیلو، گذاشته بودند. دور یک میز بسیار طولانی، گرد آمدیم. وقتی نگریستم، تفاوت آشکاری میان روسیه و کشور های غربی، وجود داشت. به خوبی دانستیم که روسیه هنوز هم تحت سایه ی فقر کمونیستی زنده گی می کند. این کشور هنوز هم خیلی فاصله دارد تا به مرز های دارایی واقعی خود برسد.

غذا را خوردیم، اما کسی نپسندید. گفتیم: اگر همه روزه چنین باشد، از ما، چوب خشک، درست می شود. مشکل در این بود که در ساحه ی نزدیک، نه بازاری وجود داشت نه رستورانتی. بنا بر این، اگر هر چیزی را در طعامخانه عرضه می کردند، مجبور بودیم بخوریم.

پس از غذا، پیشانی همه باز شد؛ زیرا آقای عبدالله، اعلامی را به سمع رساند: می دانیم که غذا، پسند تان نشد. آشپزان روسی پُخته بودند. مسوولان نشست گفته اند سر از فردا، آشپزان افغان را می آوریم. هرچه میل داشته باشید، آماده خواهند کرد. در این میان کسی با لایق صاحب و بعضی از «رفقای»

(c) ketabton.com: The Digital Library

سابق، کمی مزاح کرد. یعنی اگر روس ها در مردمسالاری چنین استند، در کمونیسم چه گونه بودند؟ با این شوخی ها از طعامخانه، بیرون آمدیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

شب نشست

پس از صرف غذا، اعلام شد پیرامون نشست، یک جلسه ی تعارفی، صورت می گیرد. در این جلسه، نظرات هر دو سو مبادله می شوند. در ضمن، آگاهی های مورد نیاز و اولیه، ارائه خواهند شد.
در محل اقامت ما، به تالاری دعوت شدیم که نزدیک صد تن را گنجایش داشت. شبیه تالار های معمولی بود. در ستیژ، یک میز طویل و چند چوکی گذاشته بودند. آقای کروپنوف، میزبان ما، آقای شاه محمود نیک، مترجم او و یک همکار دیگر شان کنار هم نشسته بودند.
نخست، آقای یوری واسیلویچ کروپنوف، رییس انستیتوت جمعیت شناسی، مهاجرت ها و انکشاف منطقه یی روسیه، به مهمانان خوش آمدید گفت: از این که به سرزمین پدری ما آمده اید، خرسندم. می خواهم برنامه ام را معرفی کنم. چهاردهم می، روز محوری نشست ماست. در مرکز شهر مسکو، دور یک میز، گرد می آییم. در همین روز، مقرر شده است هیئت بلندرتبه ی افغانستان به ریاست آقای کریم خلیلی، معاون رییس جمهور و هیئتی به نماینده گی از روسیه نیز اشتراک بورزند. هدف ما این است تا میان هر دو کشور، گفت و گو های مستقیم، آغاز شوند. آرزو می کنم زمینه ی همکاری های مستقیم افغانستان و روسیه، همواره میسر باشد. می دانید که شرایط دشواری بر پیوند های ما گذشته اند.
در روسیه، بعضی فکر می کنند چه مرض داریم تا دوباره وارد ساحه ی افغانستان شویم؛ اما از نظر من، این درست نیست. برای این که مردم را معتقد بسازیم، باید پیوند هایی داشته باشیم و دست دوستی را دراز کنیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نام من یوری کروپنوف است. پژوهشگر امور انکشاف منطقه یی، جمعیت شناسی و مهاجرت های روسیه استم. پیش از این به افغانستان رفته ام. گزارش سفرم به افغانستان، به زبان های انگلیسی، پشتو و دری نشر شده است. ما به تدویر این نشست، اقدام کرده ایم. امید است موفق باشد. همچنان می خواهیم با بخش هایی از روسیه آشنا شوید. مرکز پژوهش های فضایی روسیه را تماشا کنید. نخستین انسانی که به فضا رفت، روس بود. این عمل در مکانی انجام یافت که فردا مشاهده خواهید کرد. بعداً به سفارت کبرای افغانستان می روید. در آن جا به خاطر شما، ضیافتی ترتیب شده است. سفیر تان به ما گفت: امکان ندارد چنین هیئت بلندرتبه ای فقط مصروفیت های خود را داشته باشد. می خواهیم آنان را به سفارت دعوت کنیم. بنا بر این، فردا شب به سفارت تان دعوت می شوید. می خواهیم طی چند روز، با مسکو آشنا شوید. کروپنوف افزود: روز بعد به پارلمان روسیه(دوما) می رویم. دارای دو بخش است: مشرانو جرگه و ولسی جرگه. هر دو بخش از ما دعوت کرده اند. می نگریم کدام یک جالب است. پس از چاشت آن روز، به اداره ی کنترول مواد مخدر روسیه می رویم. در آغاز این برنامه، فکر می کردیم نیازی به بازدید آن جا وجود ندارد، اما بعضی از افغانان مقیم مسکو و مهمانان، وضاحت دادند مسئله ی مواد مخدر، تنها منوط به افغانستان نیست، بل فرامرزی می باشد. پسان تر این مسئله را با ویکتور ایوانوف که رییس اداره ی کنترول مواد مخدر است، شریک ساختیم. او نه تنها موافقت کرد، بل برنامه ی خوبی نیز تهیه کرد. ما همه بر این باور استیم که باید نظرات خود را رو در رو ارائه کنیم تا موثر باشند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شب چهارشنبه، اگر خسته هم باشیم، جلسه را برگزار می کنیم. مشکل ما این است که شمار اشتراک کننده گان، فزون می باشد. همه می خواهند سهم بگیرند.
من در کابل فکر نمی کردم موضوع دوستی افغان- روس، چنین مهم باشد. حالا علاقه مندان زیادی وجود دارند. آنان می پندارند روزگار نو است. وقت پیوند های نو می باشد. باید ناملایمات گذشته را فراموش کنیم. به جلو بنگریم.
شروع نشست ما، ساعت یازده است. دو ساعت ادامه خواهد یافت. پس از چاشت، کار گروهی آغاز می شود. مسایل اقتصادی، فرهنگی و امنیتی از بحث های عمومی و بزرگ هستند. منظورم این است تا موضع مشترک اختیار کنید. بیاندیشید که در کدام بخش ها اشتراک می ورزید؟ بعضی از افغانان مقیم روسیه نیز حضور خواهند داشت. اکثر شان، صاحبان آموزش های عالی می باشند. آنان در روسیه، زنده گی می کنند، اما با افغانستان نیز پیوند دارند. بنا بر این باید در این نشست حضور بیابند.
نشست دوم را در افغانستان برگزار خواهیم کرد. گفت و گو ها را جاری نگه می داریم. به نظر من در پایان، به صدور اعلامیه نیز بپردازیم؛ اما موضع حکومت روسیه نخواهد بود. هدف اساسی این است تا در زمینه های اقتصادی و فرهنگی، همکاری کنیم. من وظیفه دارم توجه شرکت های بزرگ روسی را جلب کنم تا از راه همکاری های اقتصادی نیز با افغانستان آشنا شوند. به آنان واضح بسازیم که می توانند در هر بخشی که خواسته باشند، همکاری کنند.
جمعه، پانزدهم می، روز مهم است، اما کار ما ادامه می یابد. صبح، نشستی در مورد تشبثات خواهد بود. متشبثان افغان و روس با پروژه های مشخص

(c) ketabton.com: The Digital Library

آشنا می شوند و بالای آن ها گفت و گو خواهند کرد. همچنان با بعضی از نماینده گان و روحانیون مسلمان روسیه، دیدار می کنید.
در روسیه، روز های شنبه و یکشنبه، رخصتی اند. بنا بر این، مقداری از کار های رسمی را به روز جمعه، گسیل می کنیم. امیدواریم ما را به درستی درک کنید.
روز شنبه به کرملین خواهیم رفت. قلعه ی مستحکم و کاخ تاریخی روسیه است. به اماکنی می رویم که برای هر کی، اجازه ی ورود نیست.
با تاسف که مفتی روسیه در طول هفته به ترکیه رفته است. شنبه- باز می گردد. بعداً با او خواهید دید. او یک عالم بزرگ است.
حضرت راویل عین الدین، رییس اتحادیه ی مسلمانان روسیه می باشد. می توانید پیرامون مسلمانان ما، از او بپرسید. اکثریت مردم روسیه، پیرو مذهب اورتودوکس دین مسیحی استند، اما یک- ششم حصه را مسلمانان می سازند.
خوشبختانه میان مسلمانان و اورتودوکس های روسیه، مشکلات اندکی وجود دارند. آنان قرن ها با هم زنده گی کرده اند. می توانید از مسلمانان روسیه بپرسید که در این جا چه گونه زنده گی می کنند؟ حضور شما در روسیه، یک رویداد بزرگ است. به ویژه برای مسلمانان. ضمناً نماینده گان جامعه ی افغانان روسیه هم از ما خواسته اند شما را به مهمانی شان دعوت کنیم. در این میان، مایل استیم برای سفر به شهر «سرگی پساد» که هفتاد کیلومتر دورتر از این جاست، از شما به گونه ی رسمی دعوت کنیم.
شش یا هفت سال پیش، روسیه در وضع بدی قرار داشت. حتی امکان بقا نیز مشکل بود. بنا بر این، تمام معنویات ما به «سرگی پساد» منتقل شدند. آن جا کانون معنوی ماست. باورمندیم برای تان جالب تمام می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

هژدهم می، آخرین روز کاری به شمار می رود. دوشنبه، آزاد است. می توانید برای خود و دوستان، هدیه بگیرید. پیشنهاد می کنیم هیئت افغان با آن محصلان آموزش های عالی ما که پشتو و دری می آموزند نیز دیدار کنند. محصلان پشتو، اندک اند، اما امید داریم تعداد بیشتری پشتو بیاموزند. پشتو، زبان دولتی و ملی افغانستان است.

وقتی آقای یوری واسیلویچ کروپنوف، سخنانش را تمام کرد، نوبت به سخنرانی افغانان رسید. پیش از همه، آقای احمد سعیدی، نوبت خواست. نخست خود را معرفی می کند: احمد سعیدی ام. در دفتر امور سیاسی سازمان ملل کار می کنم. افزود: جدولی را که ارائه کردید، بسیار خوب بود، اما در کنار آن، سه پیشنهاد دارم: باید زمینه ی دیدار ما با اپوزیسیون حکومت روسیه، رسانه ها و جوانان پوهنتون فراهم شود.

آقای کروپنوف در پیوند به سخنان آقای سعیدی، اظهار داشت: در مقابل این نشست، مخالفانی نیز وجود دارند. احزاب مخالف فعال اند، اما نیرومند نیستند. من عضو حزب حاکم روسیه(روسیه ی واحد) نیستم. عضو اپوزیسیون استم. دو سال پیش، حزب من، متحد رسمی حکومت بود. با رسانه ها هم برنامه ای وجود دارد. آقایان سراج و لیوال با رادیوی مخالفان، گفت و گو کردند. ملاقاتی با محصلان، به ویژه با محصلان بخش های دری و پشتو در نظر گرفته شده است. فرصتی برای آنان هم می باشد تا با بعضی از شخصیت های افغانستان، آشنا شوند.

نوبت به آقای ببرک شینواری، نماینده ی مردم ننگرهار در ولسی جرگه رسید. گفت: اعلامیه، واژه ی بسیار رسمی ست. اگر به جای آن فیصله نامه بیاید، خوب خواهد بود؛ زیرا ما نمی توانیم از حکومت نماینده گی کنیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آقای کروپنوف در پاسخ گفت: متن را تهیه می کنیم و نظرات خود را ارائه می دهیم. بعداً آن ها را مشترکاً ارسال خواهیم کرد.
آقای خدای نظر سرمچار، نماینده ی مردم نیمروز در ولسی جرگه، فرصت خواست. او گفت: از سوی حکومت افغانستان، معاون دوم رییس جمهور، اشتراک می ورزد. تامل در این است که چه گونه از مسایلی که بحث نکرده ایم، نتیجه بگیریم؟ متن باید پس از گفت و گو ها تهیه شود و پس از آن روی آن موافقت صورت بگیرد.
آقای کروپنوف گفت: با شما موافقم. وقتی گفتم فردا به تهیه ی متن بپردازیم، منظورم این بود تا شما تصور کلی داشته باشید. نام این نشست را «جرگه» می گذاریم. نمی خواهیم بر کسی تحمیل کنیم.
نوبت به آقای محمد زمان امین، کارمند دفتر امور سیاسی سازمان ملل متحد رسید. او گفت: وقتی روی تمام مسایل بحث شد، فیصله نامه را تهیه می کنیم.
کروپنوف به گونه ی آشکار، چیزی نگفت، زیرا این نظر، پیش از این بیان شده بود. پس از او، نوبت به من(یون) رسید. من نظرم را چنین بیان کردم: از هر دو جانب، یک معاونیت واحد درست شود تا روی متن فیصله نامه، کار کند.
کروپنوف در پاسخم گفت: شخصی موظف شده تا سهم جانب روسیه را انجام دهد. امید است افغانستان نیز جانبی را معرفی کند.
آقای سلیمان لایق، نوبت خواست: عضو اکادمی علوم افغانستان استم. پیش از این نیز نشستی در این جا تدویر شده بود. این نشست، نسبت به قبلی، گسترده تر است. هر نشستی هدفی دارد، اما نگران استیم که آن قدر روی مسایل تخنیکی تمرکز شود که اهداف بزرگ را تحت شعاع قرار دهند. من،

(c) ketabton.com: The Digital Library

عضو هیچ حزبی نیستم. ما می پنداریم روسیه، فعالیت موثری در امور افغانستان ندارد. می خواهیم آنان را تشویق کنیم تا برابر با شان خود به افغانستان، کمک کنند. افغانستان به معضل جهانی مبدل شده است. کشور های بزرگ وظیفه دارند با این مشکل، مسوولانه برخورد کنند. با وجودی که جهان، یک قطبی شده است، باز هم روسیه پس از امریکا، قرار می گیرد. روسیه و افغانستان، هر دو در معضلات غرق شده اند. نیاز است نقش رسانه ها بیشتر باشد تا موضوعات را به گونه ی گسترده، بازتاب دهند.

آقای کروپنوف گفت: اجازه دهید اعتراض خود را بیان کنم. نمی خواهم سخن کسی را رد کنم. روسیه در جریان قرن بیست با بحران بزرگی مواجه شد. دو میلیون مردم به اثر گرسنه گی و دشواری های داخلی و ۲۷ میلیون در جنگ های جهانی، کشته شدند. روسیه، آگاه است که جنگ و ناملایمات، چه دشواری هایی دارند؟

موقف شخصی من این است که افغانستان نباید خود را قربانی بداند. نیاز است دارای دولت نیرومند و مرکزی شود. بنا بر این، اگر مشترکاً کار کنیم، هیچ کس نمی تواند ممانعت کند.

نوبت به آقای نسیم گل توتاخیل، استاد پوهنتون کابل، رسید. او گفت: این مهم است که افغانان و روس ها پیرامون همکاری، صحبت می کنند. پیشهاد می کنم اگر در کنار کمیته های کنونی، کمیته ی سیاسی نیز افزوده شود، بهتر می شود.

کروپنوف: مخالف نیستم، اما باید دقیقاً آگاه شویم که چه کسی در این کمیته کار کند؟! موقف ما و رسانه های ما این است که باید مسایل اقتصادی و فرهنگی، اولویت داشته باشند. تجار ما، مشکلات امنیتی را بهانه می آورند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از نظر من، کسانی که عمل نمی کنند، از سیاست بـه عنـوان بهانـه، کـار مـی گیرند.
آقای سلطان شاه عاکفی، رییس منابع بشری ولسـی جرگـه، نظـرش را چنـین بیان کرد: کاری خوب و به جاست. اگر گزارش آماده باشد، باید برای همـه سپرده شود تا آن را بخوانند و برای نشست روز پنجشنبه، آماده باشند.
کروپنوف: بسیار سپاس! شما بسیار خسته شده اید. آقـای لایـق در سـخنانش گفت توجه بسیار بر مسایل تخنیکی، به محتـوای نشسـت، زیـان مـی رسـاند. هدف نشست را بیان داشتم. ما بسیار تلاش ورزیده ایم تا به ایـن جـا برسـیم. فکر می کنم رفاه افغانستان برای روسیه، ضروری ست. علاقه ی ویـژه ای بـه سیاست دارم. کتاب هایی هم نگاشته ام. دو نقطه در جهان، مردم روسیه را با هم وصل می کنند: یکـی شـرق میانـه اسـت کـه مردمـان زیـادی در آن جـا زنده گی می کنند. مساحت بزرگی دارد. دوم، آسیای مرکزی ست؛ اما ایـن ساحه، جایی نیست که بتوانیم دشواری ها را به تنهایی حل کنیم. باید با تمـام همسایه گان افغانان کار کنیم تا افغانستان، با ثبات شود.
ما از رنج ها در افغانستان، متاثر استیم. با این وجود، آشکار است که بایـد بـه فکر منافع کشور خود باشیم. معادله ی سیاست جغرافیایی من ایـن اسـت کـه اگر میان روسیه و افغانستان، مودت وجود داشته باشـد، صـلح آسـیای میانـه، تضمین می شود. روسیه از هر راه ممکن باید از یک افغانستان واحد، حمایت کند. همچنان از سیاست تشتت قومی، اجتناب بورزد.
به نظر من نباید به افغانستان به عنوان یک وجود ناتوان نگریسـت. بایـد بـه او ارج بگذاریم. این کشور باید همانند گذشته، به نام قهرمان، تبارز کند. با این سخن، نشست به وقت محلی/ ساعت نه و به وقت افغانستان نیز در این زمـان، پایان یافت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

شب اول مهمانخانه

وقتی از نشست بیرون آمدیم، سخنان و تبصره های اشتراک کننده گان که کمتر از پُرحرفی زنان نبودند، همه جا را فرا گرفتند.
هوای صحن مهمانخانه، خوب و پاک بود. آهسته آهسته راه افتادیم. سر سخن را باز کردیم. مزاح و شوخی می کردیم. بعضی از شوخی ها، داخل چوکات بودند، اما بعضی چوکات- موکات را به رسمیت نمی شناختند. گپ- مپ، شوخی- موخی و چای- مای بودند. در این عبارات، پیوند های دوم، معنای خاص ندارند. به اصطلاح آوا های غیر مستقل می باشند؛ اما به معنی و تون بهره می رسانند.
کسی در لغمان بر دیگری صدا زده بود: بیا با من چای- مای بنوش! او گفته بود: چای که چای است، این «مای» چیست؟ اولی می گوید: مایش سیاهکاری ست.
زمانی یک استاد پوهنتون در پاسخ به یک محصل، گفته بود: کلماتی که با «م» شروع می شوند، دارای این حالت نیستند. فقط مُهملات باعث آن می شوند. مانند کباب مباب، قلم ملم، زرگر مرگر، پنیر و منیر و...
بعضی مزاح های ما چوکاتی بودند و بعضی «موکاتی». در قسمت های مختلف مهمانخانه گردش کردیم. قبلاً عرض کرده بودم اطراف این محل، نه فروشگاهی بود نه مروشگاهی. شبیه زندان سیاسی بود. بیشتر برای کسانی در نظر گرفته شده بود که از هیاهوی شهری، خسته می شدند.
ما افغانان، به ویژه روشنفکران پشتون، هرازگاهی در حال تصادم با زمانه استیم. متاسفانه با هر پدیده ای مصاف می دهیم. این از نشانه های زورگویی ماست. شاعری می گوید:

(c) ketabton.com: The Digital Library

موږه لېونو د زمانې ګریوان نیولی دی
ما دیوانه ګان، از ګریبان زمانه گرفته ایم
خلک هوښیاران دي له وختونو سره ځي
مردمان هوشیار، با زمانه ها می روند

اما من مبارزه با زمان را رها کرده ام. حالا اگر در سفر بیرونی هم باشم، ساعتم را با زمان سفرم عیار می کنم. وقتی به مسکو رفتم، ساعتم را به زمان مسکو، عیار ساختم.

تا ساعت دوازده در محوطه ی مهمانخانه، گردش کردیم. وقتی بسیار خسته شدم، از سایر دوستان اجازه خواستم. به اتاقم آمدم، اما پیش از خواب، به تقسیم بندی اوقات نماز و برنامه هایی که روی میز گذاشته شده بودند، نگریستمِ. بعداً روی خطوط عمده ی سخنرانی ام در نشست عمومی، کار کردم.

ساعت، یک شب بود که پرنده ی خواب، بال هایش را گسترد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

روز اول نشست

دوازدهم می، سه شنبه بود. شب اول ما در مسکو گذشت و صبح اول آغاز شد.

زود از خواب برخاستم. در حمام، روی بدنم آب جاری ساختم. بسیار مجهز بود، اما آب گرم نداشت. به اثر سرما، انسان را ناراحت می کرد. چاره ای نبود. پس از حمام، جانماز را پهن و نماز را ادا کردم. با ورزش، کمی خسته شدم. روی تخت به رفع خسته گی پرداختم. لحظه ی بعد، یادداشت هایم را منظم، دریشی در بر، به قصد صرف صبحانه، بیرون شدم.

پانزده دقیقه مانده به نه، صبحانه آماده بود. مناسب نبود. ساعت نه از طعامخانه بیرون شدیم. سید اسحاق گیلانی، عضو ولسی جرگه به تازه گی رسیده بود. او نیز همکار هیئت افغانی شد.

طبق برنامه، ساعت ده، وارد موتر شدیم. الکساندر که پشتو را به خوبی می دانست، نام های همه را گرفت. ساعت ده و پانزده دقیقه از مهمانخانه بیرون شدیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرکز پژوهش های فضایی

در برنامه ی امروز، تماشای مرکز پژوهش های فضایی روسیه، شامل بود. این محل، بزرگ ترین، پیشرفته ترین و نخستین مرکز فضایی دنیاست.
وقتی از مهمانخانه بیرون آمدیم، با جاده ی واقع در جنگل، مواجه شدیم. هوا بسیار پاک و شفاف بود. باران، باریده بود. درختان و بوته ها را خوب شسته بود.
مسکو، بیشتر در احاطه ی درختان، پنهان شده است. اکثر ساختمان ها در میان درختان، قرار دارند. با وجودی که مسکو بسیار زیباست، اما جاده ها آن چندان منظم نیستند.
سوار موتر بزرگی شبیه ۳۰۲ بودیم. موتر جهانگردی بود. عقب و جلو، موتر های ترافیک حرکت می کردند تا راه را هموار کنند. در مسکو نیز ازدحام ترافیک وجود دارد.
بیست دقیقه به ده باقی مانده بود که به پارکنگ موتر های مرکز پژوهش های فضایی روسیه رسیدیم. در جلو مرکز، پرچم های کشور های روسیه، جاپان، امریکا، اتحادیه ی اروپا و چند کشور دیگر در حال اهتزاز بودند. بیست دقیقه از یازده گذشته بودکه پس از یک بازرسی وقت گیر، وارد تعمیر شدیم.
تعمیر مرکز پژوهش های فضایی روسیه در سال۱۹۶۱م اعمار شده است. بسیار سنگین می باشد. نمای خیره کننده دارد. انسان را مفتون می سازد. در پذیرایی خوش آمدید گفتند. بعد از راه طبقه ی دوم، ما را به تالار مرکزی بردند. سینمایی بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

الکساندرا انوسوا، معاون مرکز، پس از خوش آمدید، افزود: می خواهم پیرامون این مرکز برای تان آگاهی دهم. کارشناسان روس، تجربه ی کار با افغانان را دارند. عبدالاحد مومند به کمک ما به فضا رفته بود. امیدوارم چنین همکاری هایی امتداد یابند.

شما را به تالار، دعوت می کنم. یگانه ایستگاه فضایی جهان از همین جا کنترول می شود. رفتیم. انوسوا گفت: پیش از این که همه جانبه سخن بزنم، می خواهم پیرامون این مرکز صحبت کنم: در سوم اکتوبر سال ۱۹۶۰م تاسیس شده است. در آغاز کوچک بود، اما طی ۴۹ سال، وسعت می یابد. حالا همزمان ۳۰ ایستگاه را ۲۴ ساعت، کنترول می کند. بیش از یک هزار تن در این جا کار می کنند. ماهواره ها و راکت های ما، وظایف مهمی را به انجام می رسانند.

سوق و اداره ی ما، صلح آمیز/ ملکی است. شانزده کشور، عضو ایستگاه فضایی هستند. امریکا، جاپان، کانادا و چند کشور دیگر، عضو آژانس جهانی فضا می باشند.

این مرکز از کرومون/ روسیه و از ناسا/ امریکا اداره می شود. این جا به نام «ام. ک. اس» مشهور می باشد. یک محور اساسی است. مهمترین سیستم ما، پیرامون حفاظت فضانوردان، کار می کند. ساخت روسیه است. پیش از این، مرکزی به نام «میر» وجود داشت که ساخت شوروی بود. از تکنالوژی آن مرکز، استفاده شده است.

مرکز جهانی «میر» در پانزده سال گذشته، سی هزار عملیات را اجرا کرده است. افتخار می کنم که انسان می تواند به کمک روسیه، با اطمینان و امنیت در فضا کار کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

این مرکز، حیثیت یک لابراتوار مهم را اختیار کرده است. در موجودیت آن، پیشرفت هایی در کیمیا، فزیک و بیالوژی به میان آمده اند. فرمانده این جا یک روس است. «بودیز» از امریکا و «داوکتاباکس» از جاپان، معاونت می کنند.

تماس با مرکز فضایی فقط پس از ۵۹ دقیقه تامین می شود. زمانگیر است. حالا فلمی را نیز برای تان نمایش می دهیم. چند دقیقه بعد، فلمی را به نمایش گذاشتند. مستند بود.

وزن مرکز فضایی، سه صد تُن است. ۱۱۰بر ۱۸۰ متر پهنا دارد. آماده گی جهت پرواز، از میدان کیهانی «بایکانور» اختیار می شود. دو راکت پرتاب می شوند. فضانوردان با آن ها به فضا می روند. رسمی هم وجود دارد که فضانوردان پیش از پرواز، امضاء می کنند.

وسایل ما بسیار با کیفیت هستند. مشتری جهانی دارند. ویروس های کمپیوتری قادر نیستند آن ها را تخریب کنند. شبکه ی مدافعه یی به گونه ی عالی، اجراآت می کند.

چند شبکه ی ویژه داریم. در یک ثانیه، چهار هزار متر را در فضا، اداره می کنند. یک مرکز فضایی در یک ثانیه، هشت کیلومتر حرکت می کند. امروز به وقت مسکو، یک راکت بدون سرنشین روسی به نام «پروگرس» برای فضانوردان، غذا می برد. ساعت یازده ی شب به مرکز جهانی، می رسد. این راکت به گونه ی پی هم، هر سه ماه یک بار، غذا را انتقال می دهد. همچنان تجهیزات افزودی و مواد سوختی ای که نزدیک یک تن می شود را حمل می کند.

پژوهش هایی که در فضا انجام می شوند، بسیار با اهمیت هستند. ما تعداد ماهواره نیز داریم که در انواع مختلف، کار می کنند. آن ها به سطح دنیا

(c) ketabton.com: The Digital Library

فعالیت دارند. تحقیقات ایکولوژیک(علم رفتارشناسی و طرز زنده گی موجودات زنده و نسبت آنان با محیط)، جیوفزیک و غیره، جزو کار آن ها می باشند. یعنی ماهواره های ما قادر اند پاسخ هایی از فضا ارسال کنند که مثلاً آن نبات روی زمین، چه گونه است؟

ماهواره ای به نام «ریسروس» می تواند توسط پرتو های گرم نفت، گاز، نارسایی ها و پدیده ها را در زمین تشخیص دهد؛ حتی قادر است آشکار کند ماهیان دریا ها به کجا می روند. این مسئله برای ماهیگیران بسیار پر اهمیت می باشد. متعلمان و محصلان به خوبی می توانند از این پژوهش ها استفاده کنند. آن ها پیوند ها و امکانات را مجتمع می کنند. کوتاه این که وظایف گوناگون را انجام داده، آگاهی های مختلف را در اختیار ما می گذارد.

خانم آنوسوا بسیار سریع سخن می گفت. ترجمه در نخست پشتو بود. بعداً دری می شود. من بلافاصله پس از برگردان دری به پشتو، می نوشتم. با وجودی که موارد زیاد و مهم را نوشتم، باز هم امکان دارد بعضی از نام ها را به درستی ثبت نکرده باشم یا مسایلی از نزدم باقی مانده باشند.

پس از شروح طولانی خانم آنوسوا، نوبت ما افغانان رسید تا بپرسیم و او پاسخ دهد.

نخستین پرسش این بود که آیا انسان می تواند در فضا زنده گی کند؟

پاسخ: این که زنده گی در فضا چه گونه ممکن خواهد بود؟ در کتابی شرح داده شده است. لولوکف، پنجصد شبانه روز را در فضا گذرانده است.

«ماهتاب برای مردم زمین»، برنامه ی دیگری ست که روسیه در آن اشتراک می کند. این برنامه نیز دلچسب است. پس از آن معلوم می شود که آیا انسان می تواند بدون وارد آمدن گزند، در کیهان زنده گی کند؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

الکساندرا آنوسوا افزود: برنامه ای داریم که «مریخ ۵۰۰» نامیده می شود. حالا گسترش یافته است. وقتی فاصله ی مریخ و زمین به پنجصد میلیون کیلومتر می رسد، موقع مناسب فراهم می شود تا به آن سیاره سفر کنیم و برگردیم.
از پژوهش های کیهانی، ۵۲ سال سپری می شوند. این مدت کم است. فکر می کنیم مردم زمین باید به گونه ی مشترک، کار کنند. نیازمند همکاری جهانی استیم. همکاری، مشکلات زیادی را حل می کند.
سلطان شاه عاکفی، رییس منابع بشری دارالانشای شورای ملی، پرسید: بهای یک پرواز، چه قدر است؟
پاسخ: بسیار زیاد! یعنی در یک شب، سه میلیون دالر. ما افتخار می کنیم که امریکایی ها، راکت های ما را برای پرواز های تجارتی خود انتخاب می کنند.
وقتی گزارشگران بپرسند، پاسخ خواهند گرفت که بهترین راکت دنیا، «سایوز» روسی ست، اما کاری با تجارت نداریم. از ماهواره ها بهره می بریم. ما با امریکا، چین، اوکراین، هندوستان و چند کشور دیگر همکاری می کنیم.
پس از رد و بدل کردن پرسش ها و پاسخ ها، فکر کردیم اگر حرکت ماهیان از هوا بررسی می شود، چرا پناهگاه های اسامه بن لادن در افغانستان و مناطق دیگر، کشف نمی شوند؟ این پرسش میان تعدادی، نجوا شد، اما آقای سید اسحاق گیلانی، نماینده ی مردم پکتیا در ولسی جرگه، آن را مطرح کرد: شما حرکت ماهیان را بررسی می کنید! آیا قادر به نگریستن بن لادن نیستید؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

خانم آنوسوا پس از یک مکث کوتاه، گفت: در دریا، موادی وجود دارد که پژوهش فضایی را سهل می سازد. مسئله ی اسامه، کار ما نیست. مربوط نظامیان می شود. این جا یک مرکز علمی غیر نظامی است.
آقای محمد علم ایزدیار، نماینده ی مردم پنجشیر در مشرانو جرگه، گفت: یک راکت، چه قدر تمام می شود؟ یعنی بهای آن، چه قدر است؟
پاسخ: به طور دقیق، گفته نمی توانم، زیرا انفلاسیون وجود دارد. قیمت ها ته و بالا می شوند، اما راکت سایوز، پنجاه میلیون دالر تمام می شود. اوج پرواز آن ۳۶۹ کیلومتر و افت آن ۳۴۵ کیلومتر می باشد.
در پایان، خانم آنوسوا، راجع به نشانی وب سایت مرکز پژوهش های فضایی که در تصویرنما/ سکرین دیده می شد(www.mcc.rsa.ru) گفت: می توانید جهت دست یابی به معلومات، از آن استفاده کنید!

(c) ketabton.com: The Digital Library

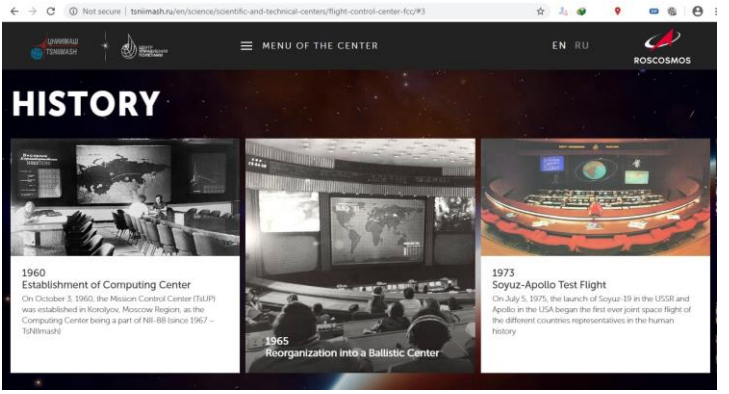

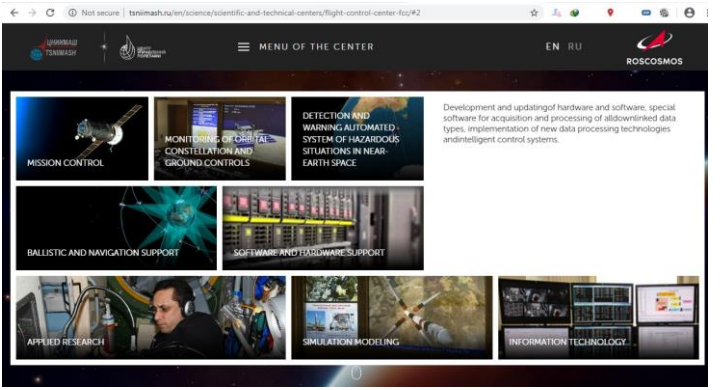

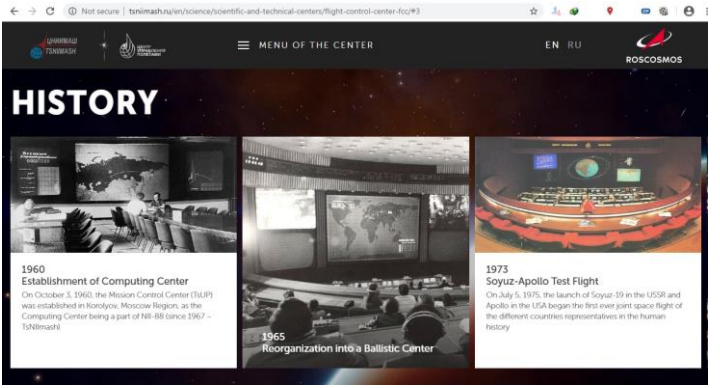

(c) ketabton.com: The Digital Library

رادیوی «پژواک مسکو»

از مرکز پژوهش های فضایی روسیه، بیرون آمدیم. به وقت محلی، دوازده و سی دقیقه ی چاشت بود. همه در موتر نشستیم، اما موتر دیگری عقبم آمد تا به خاطر گفت و گو به رادیو بروم. با کانی صاحب یک جا سوار شدیم. امبل خان، سیمکارت تیلیفون آورد تا با خانواده و دوستان، تماس بگیرم.
ده دقیقه مانده به یک، به سوی رادیو حرکت کردیم. نزدیک یک و نیم ساعت را در بر گرفت. در راه از کانی صاحب پیرامون زنده گی در شوروی و روسیه ی کنونی پرسیدم. کانی صاحب، نویسنده و مترجم تواناست. آموزش های عالی را در شوروی، فراگرفته است. او از بیست سال قبل تاکنون در جمهوری های شوروی، به ویژه در اوکراین زنده گی می کند. صاحب نظر سیاسی ست. شوروی و روسیه ی کنونی را از هر لحاظ مقایسه کرد: وقتی شوروی واژگون شد، روسیه با بحران بزرگی مواجه می شود. مافیا بر همه جا حاکم شدند. این حالت تمام رگه های زنده گی روسیه را فرا گرفت؛ اما حزب روسیه ی واحد، به رهبری ولادیمیر پوتین، طی چند سال، به شدت با آنان مبارزه کرد. حالا این کشور، تحت کنترول است. اقتصادش روز تا روز در حال شگوفایی می باشد. تمام قروضش را پرداخته است.
روسیه از منابع طبیعی خود به گونه ی گسترده، استفاده می کند. گاهی توسط آن ها بر اروپای غربی، فشار می آورد. جمهوری های شوروی، بیش از قبل، نیازمند روسیه می شوند. به کانی صاحب گفتم: در هر کجایی که آزادی اندیشه وجود نداشته باشد، رشد و انکشاف به سهولت به میان نمی آید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

روزگاری از مرحوم استاد محمد صدیق روهی صاحب پیرامون عقب مانی شوروی و واژگونی آن رژیم پرسیده بودم. گفته بود: بزرگ ترین مشکل شوروی، تکرار تجربه بود. مثال زد: یک طراح روس، چاینک نکلی طرح می کرد؛ اما این طرح، هر سال تکرار می شد. معاشش نیز ثابت بود. اگر اندک تغییری هم در طرحش رونما می شد، باز هم معاش قبلی را دریافت می کرد. بنا بر این، زحمت او، باعث تغییر اساسی نمی شد. این طراح بر اساس فطرت انسانی که به خاطر مفاد خود میل دارد، ترغیب نمی شد تا تجربه ی نو را بیازماید. برعکس در جاپان، یک طراح، همه ساله، مدل جدید موتر را ارائه می کرد. تغییرات باعث مفاد صاحب کارخانه می شدند. در مقابل، نه تنها دستمزد طراح را افزایش می داد، بل چند دانه موتر را نیز به گونه ی هدیه به او تقدیم می کرد. به این لحاظ، طراح- تشویق می شد بهتر و بیشتر کار کند. در تجربه ی جاپانی، نویت رونما می شد، اما در تجربه ی شوروی، تکرار. تکرار تجربه، جلو پیشرفت شوروی را سد کرد.

کانی صاحب گفت: به راستی نیز سانسور فکری، جلو پیشرفت را می گیرد. افزود: در روسیه، آزادی فکر وجود دارد، اما زیاد نیست. بیشتر در بخش اقتصادی، پیشرفت هایی رونما شده اند.

روسیه، بهای تیل و گاز را افزایش داده است. از این راه، مفاد زیادی به دست می آورد. همین گونه از گاز آسیای میانه که از راه روسیه به سایر کشور ها منتقل می شود، مالیه ی وافر می گیرد. گاهی اتفاق می افتد که گاز را به بهای پایین می خرد و با بهای بلند به فروش می رساند.

کانی صاحب به آن بناها و ساختمان ها هم اشاره کرد که در جریان چند سال گذشته، اعمار شده اند. او گفت: با وجودی که موارد بسیاری به

(c) ketabton.com: The Digital Library

تازه گی ساخته می شوند، باز هم مسکو از جمله ی شهر های قیمتی دنیا به شمار می رود.
ازدحام، زیاد بود. نزدیک نیم ساعت را در راه سپری کردیم. موتر ترافیک همراه نیز وجود نداشت. فقط یک مسوول امنیتی آمده بود که در چوکی پیشرو نشسته بود. نیم ساعت بعد به مرکز رادیو رسیدیم.
پژواک مسکو؛ نام رادیویی ست که ما را دعوت کرده بود. بیست دقیقه از دو گذشته بود که در برابر رادیوی «پژواک مسکو» رسیدیم. وقت کمی به خاطر مصاحبه باقی مانده بود. باتری کمره ی دستی ام ضعیف می شد. با ۱۲۰ روبل، باتری نو خریدم. کمی گشتیم.
عقب رادیوی «پژواک مسکو»، یک کوچه ی تاریخی نقاشی وجود دارد. عکس های مختلف و نقاشی های دستی به فروش می رسند. «ستاری آربات» نامیده می شود. در میان مسکو، از کوچه های قدیمی ست.
در کوچه ی ستاری آربات، نقاشانی کار می کنند که اگر کسی بخواهد، تصویرش را کمابیش در یک ساعت، با زیبایی رسم می کنند.
دوباره به سوی رادیو حرکت کردیم. در کوچه ی «نووی آربات»، موقعیت داشت. شبیه رادیو های اف.ام کابل است. شنونده گان زیادی در مسکو دارد. دارای برنامه های زیاد لایف است. در موتر به خوبی شنیده می شد. شنونده گان زیادی تماس می گرفتند.
پانزده دقیقه به سه باقی مانده بود که وارد تعمیر رادیو شدیم. از بررسی معمول کنار ماندیم، زیرا یکی از مسوولین در منزل اول، به محل بررسی آمده بود.
روی دیوار ها، تحسین نامه ها و مدال ها قرار داشتند. آن ها از سوی موسسات، ارگان ها و افراد مختلف، اهداء شده بودند. همین گونه، تصاویر

(c) ketabton.com: The Digital Library

شخصیت های بزرگ روسیه و کشور هایی دیده می شدند که در فرصت های مختلف به خاطر مصاحبه آمده بودند.
پس از لحظه ای پیاله ای چای آوردند. کارمند مسوول گفت: مصاحبه ی شما به ساعت سه، آغاز می شود. به کانی صاحب گفتم: زنده/ لایف است؟ گفت: بلی.
وارد استدیو شدیم. تمام وسایل را از نظرم عبور دادم. نسبت به استدیو های افغانستان، بهتر بود، اما چنان چه گمام می کردم، زیبا نبود.
عقب یک میز گرد نشستیم. یک زن و یک مرد گزارشگر، شروع به پرسش کردند. طاهر کانی، ترجمه می کرد. نشر مستقیم بود. سه دقیقه از سه گذشته بود که مصاحبه آغاز شد. اول پیرامون نشست ما در مسکو، پرسیدند. اهداف و ترکیب هیئت افغانی را شرح دادم، بعد در مورد پیشرفت های افغانستان پرسیدند: در این جا فکر می شود که پیشرفت های زیادی در افغانستان صورت نگرفته اند؟ من پیشرفت ها و اوضاع افغانستان را در سه تقسیم بندی، شرح دادم که عبارت اند از پیشرفت های مثبت، رویداد های منفی و بعضی از کار هایی که باید انجام می شدند، اما نشدند. پرسیدند: در افغانستان، ظلم بسیاری بر طبقه ی اناث می شود. هیچ حقی برای شان قایل نیستند. در پاسخ گفتم: یکی از دشواری ها ذهنیت هایی هستند که از سده ها بدین سو باقی مانده اند. در این میان، محدودیت های مذهبی، رسوم اجتماعی و فرهنگی، هر یک و در جای خود، تاثیر می گذارند. این دشواری ها در ظرف چند سال، برطرف نمی شوند. زمان زیادی به کار است؛ اما بر اساس قانون اساسی افغانستان، زنان و مردان از حقوق مساوی برخودار می باشند. به لحاظ سیاسی، قانون اساسی ما، حقوق طبقه ی اناث را به گونه ای صیانت کرده است که حتی در بسیاری از کشور های آزاد، وجود ندارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

همین اکنون ۲۷ درصد اعضای شورای ملی افغانستان، زنان استند. این تعداد به شمول امریکا و روسیه، در هیچ کشور آزاد دیگر وجود ندارد.
راجع به رسانه های آزاد افغانستان پرسیدند و افزودند: گفته می شود در این عرصه، پیشرفت های زیادی صورت نگرفته اند. گفتم: دشواری های جوامع بیرون آمده از جنگ، یک باره حل نمی شوند، اما در یک مدت کوتاه، رسانه های ما شاهد پیشرفت هایی بوده اند که نمونه ندارند. همین حالا، نزدیک صد رادیو، بیش از ده تلویزیون و نزدیک هزار عنوان نشریه ی طباعتی آزاد در افغانستان فعالیت می کنند.
در جریان مصاحبه، شنونده گانی که این رادیو را می شنیدند، به گونه ی مستقیم تیلیفون می کردند.
مصاحبه برای من بسیار گرم و برای آنان معلوماتی بود. ارقام و معلومات جدید نیز جالب تمام می شدند. به گونه ی مثال در بخش آموزش، چنین گفتم: بیش از پنج هزار مکتب اعمار شده اند. در بخش مهاجران افزودم: نزدیک دو میلیون مهاجر برگشته اند. افزون بر این، نزدیک سه هزار و پنجصد کیلومتر جاده به گونه ی اساسی احداث شده اند.
در مورد پیشرفت های سیاسی و اجتماعی نیز وضاحت دادم. همچنان بر کاستی ها انگشت نهادم که عدالت سیاسی، تامین نشده است. جنگسالاران، حاکم اند. امنیت در تمام کشور وجود ندارد. فساد و رشوه، افزایش یافته است. شمار تلفات ملکی، روز تا روز بیشتر می شود. بعضی از تنظیم های خاص و جنگ طلب نسبت بر هر کسی نیرو دارند. با وجودی که انتخابات ریاست جمهوری و شورای ملی صورت گرفته اند، هنوز هم قدرت به معنی واقعی به ملت انتقال نیافته است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وقتی مصاحبه پایان یافت، میزبانـان مـا ابـراز رضـایت و سپاسـگزاری زیـادی کردند. خدا حافظی گرفتیم. کارمندی ما را تا درب خروجی رادیو همراهـی کرد. به این گونه از تعمیر رادیو «پژواک مسکو»، بیرون آمدیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آبدات مسکو

با خروج از رادیو، فرصت داشتیم بعضی از اماکن مسکو را بنگـریم. دوسـت دیگر ما(امبل خان) با موتر خود آماده در انتظار بود. من(یون)، کانی صاحب و مسوول امنیتی، هر سه در موتر امبل خان نشسـتیم. امبـل خـان گفـت: بیایـد یک میدان تاریخی را ببینیم. در آن جا، آبده ی یادگـاری پیـروزی شـوروی پیشین بر فاشیسم، قرار دارد. به نام «پارک پابیدی» یاد می شـود. در گذشـته، ارزش بسیار داشت، اما پس از سرنگونی شوروی، چنان نمانده است. با ایـن وجود، مردمان زیادی به آن جا می روند.

در راه، آبده ی پیروزی را دیدم. به نام «دروازه ی پیروزی»، مشهور می باشد. شبیه «تاق ظفر» پغمان است. به مناسبت پیـروزی بـر نـاپلیون بناپـارت، اعمـار شده است. ناپلیون در سال ۱۸۱۲م بر روسیه هجوم و در سال ۱۸۱۴م شکست خورد.

آبده ی پیروزی بر ناپلئون در سال ۱۸۲۹م طراحـی شـده بـود. شـکل کنـونی آن، محصول سال ۱۹۶۶م می باشد.

پس از چند دقیقه، به میدانی رسیدیم که آبده ی پیروزی بر فاشیسم، بنا شـده بود. میدان بزرگ و منقوش است. پیش از آن که از موتر پایین شـویم، امبـل خان گفت: چتری را می گیرم تا باران نشود! خندیدیم و گفتیم: نی بابـا، هـوا آن قدر خراب نیست که باران شود! امبل خان گفت: بر هـوای مسـکو، بـاور نمی شود. به نظرم، چنان نبود که باران شود.

قدم زدن را آغاز کردیم. در هر جا، گل های سرخ و زرد نمایان بودند. امبـل خان گفت: این گل ها، فقط یک هفته عمر دارنـد. متـاثر شـدم. افـزود: گـل

(c) ketabton.com: The Digital Library

هایی را که این جا و در اکثر جاده های مسکو مشاهده می کنید، هر هفته به تازه گی گذاشته می شوند. آنان موسم ویژه دارند.
آبده ی پیروزی بر فاشیسم در محوطه ای به مساحت سیزده هکتار زمین، قرار دارد. به احترام پیروان ادیان مختلف، در سه گوشه ی آن، یک کلیسا، یک مسجد و یک کنیسه، بنا شده اند.
آبده ی پیروزی بر فاشیسم، ۱۴۰٫۸ متر بلندا دارد. نمایانگر جنگ ۱۴۱۸ شبانه روز می باشد.
هنوز به آبده نرسیده بودیم که ابر های سیاه نمایان شدند. توام با آن ها، باران، دانه دانه باریدن گرفت. شدت بارش، بیشتر می شد. با دشواری زیاد، چند تصویر گرفتیم. امبل خان، چتری را بر سرم گرفت و گفت: به جای دیگر نیز می روید. نباید تر شوید! ما اگر شناور هم شویم، باکی نیست. عادت کرده ایم.
باران، کانی صاحب و امبل خان را در برگرفت. مسوول امنیتی ما را چنان آبکش کرده بود که هیچ نقطه ی خشکی در بدنش باقی نماند.
چند دقیقه در یک گوشه ی آبده در کنار دیواری که کمی سایه بان داشت، پناه بردیم؛ اما به اثر ازدحام، نمی شد بسیار توقف کرد. کوتاه این که باران ما را به خوبی آبکش کرد؛ هرچند بند نیامد، اما از شدتش کاسته شد.
دوباره به سوی پارکنگ موتر ها حرکت کردیم. سردی، ناراحت کننده بود. مکان جالبی بود، ولی به اثر باران تند، لذت نبردیم؛ حتی از آمدن پشیمان بودیم.
وقتی در موتر نشستیم، امبل خان، بخاری را روشن کرد. آهسته آهسته گرم می شدیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

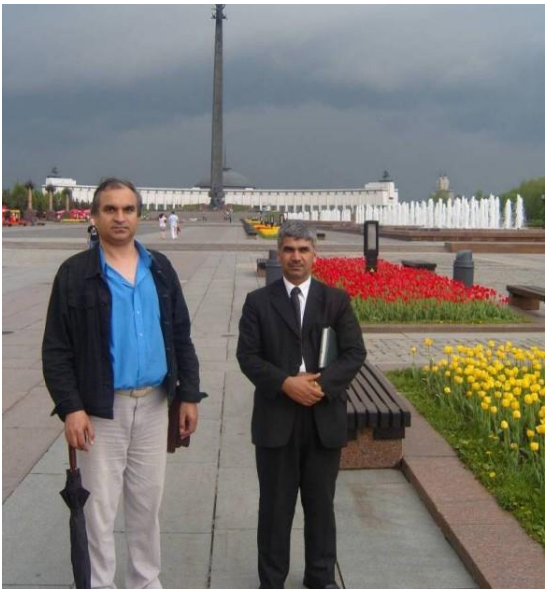

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

در سفارت افغانستان

پس از نیم ساعت، به سفارت ما رسیدیم. باران های پی هم، فضای مسکو را تیره کرده بودند. در چنین حالی در مسکو، رفت و آمد پیاده، آسان نیست. درختان و بوته ها، همه شسته به نظر می آمدند.
موتر، جلو سفارت توقف کرد. وارد شدیم. زلمی عزیز/ سفیر، داکتر لطیف بهاند/ اتشه ی فرهنگی، عبدالله اندر/ معاون اتشه ی نظامی و سایر کارمندان سفارت به ما و بقیه ی مهمانان خوش آمدید گفتند.
باران ما را بسیار آبکش کرده بود. چند لحظه را در دفتر آقای اندر صاحب سپری کردیم و چای نوشیدیم. بعداً به طبقه ی پایین، به دفتر آقای بهاند صاحب/ اتشه ی فرهنگی، رفتیم. آقایان اسدالله دانش، عبدالغفور لیوال و بهاند صاحب با یک زن روس، مصروف خوردن غذا بودند. به قول ملایان: «طعام های لذیذ، پهن بودند.» بر من صدا زدند! گفتم به تالار می روم و با همه یک جا می خورم!
سفارت افغانستان در مسکو، ملکیت ماست. همانند سایر تاسیسات افغانستان در خارج، حاصل تلاش های حکومات پیش از بحران می باشد.
تعمیر سفارت ما در سال ۱۹۰۴م از سوی کیکشوف/ مهندس نامور بنا شده است. در سال ۱۹۲۱م از سوی حکومت وقت شوروی به حکومت امیر امان الله خان، هدیه می شود. در میان شهر مسکو در کوچه ی «پوورسکایا» واقع می باشد. تعمیر بزرگ و دو طبقه است. تمام نیاز های اداری یک سفارت را برآورده می سازد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وقتی در منزل اول، به تالار رفتیم، اکثر اشتراک کننده گان، آمده بودند. بقیه نیز می آمدند. برای حدود بیست تن، چوکی و سیت گذاشته بودند. البته تالار، گنجایش چوکی های بیشتر را داشت.
سفیر و کارمندان به مهمانان خوش آمدید گفتند. شخصاً سفیر به مدت کوتاه با هر یک ایستاده می شد. مهمانان دو تا و سه تا یک جا شده بودند. اکثراً مصروف بودند. هیچ کسی به سخنرانی نپرداخت. یک تجمع غیر رسمی بود. هدف آن فقط برپایی مهمانی برای هیئت افغانی به شمار می رفت. البته بعضی از ماموران روسی نشست ما هم حضور داشتند.
در اتاق مجاور، غذا- آماده شده بود. بسیار و افغانی بود. غذای وطنی در خارج، نعمت به شمار می رود. غذا را به آرامی می خوردیم؛ اما در کنار آن، صحبت هم می کردیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصاحبه با هفته نامه ی «نیوزویک»

هنگام بیرون شدن از سفارت، من(یون)، ببرک شینواری/ نماینده ی مردم ننگرهار در ولسی جرگه، سید اسحاق گیلانی/ نماینده ی پکتیا، احمد سعیدی و نسیم گل توتاخیل/ استاد پوهنتون کابل، همراه بودیم. پس از چند دقیقه طی منزل، به محل قرار مصاحبه رسیدیم.
وارد منزل اول یک هوتل شدیم. بسیار تاریخی به نظر می آمد. درب بزرگ چوبی و منقوش آن، هویت تاریخی را آشکار می ساخت. در تعمیر این هوتل، چوب های زیادی به کار رفته بودند.
ما را به یک اتاق جدید، رهنمایی کردند. میز طولانی گذاشته و پرده ها را آویخته بودند. چهار چوکی در یک سو و چهار تا در سوی دیگر. دو چوکی در بالا و دوی دیگر را در عرض، قرار داده بودند. روی میز طبق معمول، فرهنگ هوتلداری اجرا شده بود. دستپاک ها، پیاله ها و بشقاب ها را چیده بودند. ترتیب خورد و نوش، هر دو گرفته شده بود.
در آغاز گفته شد مصاحبه در این محل است! اما وقتی دقت کردیم، آشکار شد ما را به خاطر یک بحث مشترک، دعوت کرده اند. اگر همه آگاه می شدند، تصور نمی رفت راضی شوند؛ زیرا بسیار خسته بودند. اکثراً می خواستند زودتر برگردند و استراحت کنند.
پس از آن که نشستیم، گرداننده گان، خود را معرفی کردند: الیا و ایرد از مسوولان هفته نامه ی «نیوزویک» استیم. گفتند: «نیوزویک» در روسیه نیز انتشار می یابد. با نیوزویک امریکایی همکاری داریم، اما مستقل استیم. نیوزویک، یک نشریه ی معتبر روسیه است. ما هم خود را معرفی کردیم. طاهر شینواری که از جمله ی افغانان مقیم مسکو است و به زبان روسی به

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوبی آگاهی دارد، همکار ما بود. او امور ترجمه را پیش می برد. پس از تعارف، پرسش ها را آغاز کردند.
پرسش: نظر تان راجع به روابط ناچیز روسیه و افغانستان چیست؟ همچنان به چه هدفی آمده اید؟
نخست سید اسحاق گیلانی پاسخ گفت: روسیه از اهمیت زیادی برای ما برخوردار است. در گذشته با افغانستان، روابط خوبی داشت. امیدواریم آن روابط همانند گذشته، دوباره برقرار شوند.
من به نماینده گی از مردم افغانستان از مردم روسیه می خواهم دروازه های خود در امور اقتصادی، تجاری و غیره را به روی افغانستان بگشایند. کشور ما در طول بیست و شش سال جنگ، بسیار ویران شده است. نیازمند بازسازی می باشد.
پرسش دوم: مناسبات شما با امریکا، چه گونه اند؟ می پندارید چه روی می دهد؟
پرسش، متوجه همه بود، اما آقای ببرک شینواری، پیش دستی کرد و آن را به من حواله می کند: یون صاحب در شورای امنیت است. به نماینده گی از دولت، او به این پرسش، پاسخ می دهد.
گفتم: درست است! پاسخ می دهم، اما نه به نماینده گی از دولت؛ بل به نماینده گی از خودم؛ زیرا در دولت، مردمان مختلفی وجود دارند. من نمی توانم نماینده ی آنان باشم.
به نظر من، پس از رویداد یازدهم سپتامبر، برای امریکا، زمینه میسر شد در افغانستان، حضور نظامی داشته باشد. بر اساس فیصله های شورای امنیت سازمان ملل که روسیه در آن ها شامل بود، امریکایی ها به افغانستان یورش

(c) ketabton.com: The Digital Library

بردنـد. پـس از آن- بـه کمـک جهانیـان- نشسـت بـن تـدویر شـد. نخسـت حکومت موقت، بعد انتقالی و بعدتر حکومت انتخابی به میان آمد.
این که کشوری به یک کشور دیگر، لشکر می فرستد، طبیعی ست کـه ایـن عمل را برای حفظ منافع خود انجام می دهد؛ اما حضور امریکا در افغانستان، از مجرای فیصله های سازمان ملـل، صـورت گرفتـه اسـت. مناسـبات هـر دو کشور بسیار خوب اند، اما اختلافات بر سر تلفـات ملکـی، بازرسـی منـازل و مسایل دیگر هم وجود دارند.
این که در افغانستان، چه رونما مـی شـود، همـه آگـاهیم. بـه ویـژه در بخـش امنیت، نگرانی وجود دارد. گسترش جنگ، مسئله ی بسـیار ناراحـت کننـده است.
پـس از سـخنان مـن، آقـای احمـد سـعیدی گفـت: مشـکل افغانسـتان، منطقه یی ست. کشور های منطقـه ماننـد روسـیه، مجموعـه ی آسـیای میانـه، ایران، پاکستان، چین و هندوستان، باید همه با هـم بـرای تـامین امنیـت، کـار کنند. افزون بر این، فساد اداری، مواد مخدر، دولتـداری ناکـام وغیـره، جـزو آن هایی به شمار می روند که وضعیت را دشوار ساخته اند.
پرسش: آیا امریکایی ها خواهان گفت و گو با طالبان استند؟
سعیدی: فکر نمی کنم چنین امری به نتیجه ای منتهی شود.
پرسش: آیا زلمی خلیل زاد در دوبی با طالبان گفت و گو می کند؟
سعیدی: شایعات بی خود اند. آنان به خاطر کسـب شـهرت بـه پخـش شـایعه می پردازند؛ حتی کرزی نیز حاضر نیست از ته دل با طالبان تفاهم کند.
پس از احمد سعیدی، ببرک شینواری، افزود: طالبان امروز بـا طالبـان دیـروز تفاوت دارند. آنان در صوبه ی سرحد، منـاطق زیـادی را گرفتـه انـد. منـاطق قبایلی را در اختیار دارند. اکنون به میلیـون هـا تـن در منـاطق قبـایلی، تجمـع

(c) ketabton.com: The Digital Library

کرده اند. در گذشته تنها چچن، عرب و دیگران حضور داشتند، اما گسترده تر شده اند. امکان دارد با یک گروه بزرگ آنان تفاهم شود، اما زمینه ی گفت و گو با تمام طالبان، میسر نیست. مهم این است که چه گونه صحبت شود؟ اگر پیرامون افغانستان باشد، خوب خواهد بود.
پس از ببرک شینواری، از من(یون) نیز جهت وضاحت بیشتر، دعوت شد. گفتم: تحت چتر طالبان، چند دسته فعالیت می کنند. یکی هم القاعده می باشد. آنان به ویژه سابقه ی کار با مخالفان خود را ندارند. دیگر، گروهی ست که به نام طالبان فعالیت می کنند. بیشترینه با استخبارات پاکستان پیوند دارند. افغان نیستند. بخشی هم طالبان افغانستان استند. حکومت شان از سوی امریکایی ها واژگون شد.
گفت و گو با طالبان افغان، ممکن است، اما تا زمانی ناممکن می ماند که در بخش امنیتی و سیاسی حکومت افغانستان، اصلاحات گسترده رونما شود. اردو به معنی واقعی ملی و بی طرف شده، از انحصار تنظیم های مشخص سیاسی بیرون برود. هیچ افغانی را بیگانه به شمار نیاورند. افزون بر این، امتیازات نامشروعی که به اثر فشار های بیرونی برای بعضی از مخالف طالبان داده شده، به حد اعتدال درآید. بنا بر این، اگر گفت و گو ها آغاز شوند، جامعه ی جهانی، به ویژه امریکا، جزو تضمین کننده گان باشد، امکان دارد با طالبان به نتیجه ی مطلوب برسیم.
وقتی سخنانم پایان یافتند، متوجه ی توتاخیل صاحب شدم که تاکنون هیچ سخنی نگفته بود و خاطرش بسیار تنگ می نمود. گفتم: همه صحبت کردیم. اکنون نوبت توتاخیل صاحب است تا هرچه دلش می خواهد، با زیر و زبر بگوید. او سخنانش را چنین آغاز کرد: افغانستان با دشواری های زیادی در مسیر تاریخ، مواجه شده است. نخست در جریان بازی بزرگ روسیه ی

(c) ketabton.com: The Digital Library

تزاری و هند بریتانوی، قرار گرفت. بعد میان رقابت اتحاد شوروی و امریکا واقع شد.
به هر حال، کاستی های نشست بن تاکنون نیز تاثیرات منفی برجا گذاشته اند. مشکلات انتخابات برجایند. حضور نیروهای خارجی و طالبان، بُعد دیگر به شمار می رود.
در هفت سال گذشته، جامعه ی جهانی و حکومت افغانستان، هر دو ناکام بودند. پیشنهاد ما این است تا یک لویه جرگه ی واقعی ایجاد شود و موارد زیر را تبیین کند:
سی سال می شود که افغانستان، میدان جنگ کشور های بزرگ است. ما می خواهیم میان طالبان و مخالفان مسلح، گفت و گو های واقعی، شروع شوند. بنا بر این، آخرین پیشنهاد بارک اوباما را تایید می کنیم؛ اما نظر افزایش سربازان را تایید نمی کنیم.
اگر انتخابات حالا انجام شوند، شکل تحمیلی خواهند داشت و واقعی نخواهند بود.
بیست در صد مردم در شهر ها و متباقی در روستا ها زنده گی می کنند. در بیست و دو ولایت، امنیت وجود ندارد. مردم، کارت های انتخابات را به دست نیاورده اند. اگر هم به دست آورده باشند، مخالفان به آسانی می توانند انتخابات را مختل بسازند. شما نمی توانید بر هر صندوقی سربازی ایستاد کنید. وضع کنونی، شبیه زمان حضور اتحاد شوروی است.
ما تجربه ی انتخابات گذشته را داریم. این انتخابات، شفاف نخواهند بود. حالا عنصر بیرونی، نقش سرنوشت ساز دارد. اگر تمام ملت بخواهد، اما امریکا و ناتو نخواهد، کسی رییس جمهور نمی شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکومت، متشکل از تنظیم هاست. فساد اداری، بیشتر شده، حتی به سازمان ملل متحد رسیده است.
نیرو های خارجی در وضع حساس قرار دارند. روس ها از انگلیس ها و امریکایی ها از روس ها نیاموخته اند.
در آخر، سید اسحاق گیلانی افزود: ما نیازمند صلح استیم. هر کسی در این راه کمک کند، استقبال می کنیم. مادران ما دیگر تحمل مرگ کودکان خود را ندارند. تلفات به اثر حملات انتحاری باشند یا به اثر بمبارد امریکایی، فرقی نمی کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ملاقات با هیئت مشرانو جرگه ی روسیه

سیزدهم می، چهارشنبه بود. ده و پانزده دقیقه به تعمیر مشرانو جرگه ی روسیه رسیدیم. تعمیر بسیار بزرگ و زیبا بود. بیست دقیقه به یازده مانده بود که وارد تالار شدیم. در یک محل کوچک که همزمان گنجایش پنجاه تن را داشت، نشستیم.

نخست از سوی هیئت روسی، خوش آمدید گفته شد. بعد گفتند: تاکنون از جانب فدراسیون روسیه از یک هیئت افغانی، چنین استقبالی صورت نگرفته است. فکر می کنم کار ما موثر باشد. در ضمن، می خواهم اعضای هیئت روسیه را معرفی کنم.

من، تورشین الکساندر پورفیریویچ، معاون اول مشرانو جرگه ی فدراسیون روسیه و عضو کمیسیون همکاری با افغانستان استم. همکار دیگر ما، پاتیلیف الیگ ایفگینیویچ، عضو مشرانو جرگه و معاون کمیسیون افغانستان است. عضو دارالانشاء نیز تشریف دارد. همکار دیگر ما، رییس کمیسیون پیوند های جهانی می باشد؛ اما به اثر یک مصروفیت نتوانست سهم بگیرد.

می خواهم تاکید کنم مناسبات روسیه و افغانستان، بهتر می شوند. آن ها در حال رشد هستند. آشکار است که شورای فدراسیون روسیه می خواهد مناسبات ما همچنان نیرومند شوند.

در گذشته، پیوند های خوبی با افغانستان داشتیم، اما دارای فراز و نشیب بودند. اتحاد شوروی، نخستین کشوری بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت.

می خواهیم مناسبات ما سیر صعودی داشته باشند. به دو نکته، اشاره می کنم:

(c) ketabton.com: The Digital Library

نخست، به هیچ عنوان موافق نیستیم که تروریسم با اسلام پیوند دارد. این، نظر رسمی ماست. مسلمانان زیادی در روسیه زنده گی می کنند. روسیه از جمله ی کشور های اسلامی به شمار می رود. ما به باور های دهشت افگنان، کار نداریم.

شماری فکر می کنند افغانستان با مواد مخدر ارتباط دارد. در بخش هایی ممکن است درست باشد، اما نه کاملاً.

افغانستان از چند بُعد، دارای اهمیت است: از تجربه ی طولانی حکومتداری برخوردار می باشد. افزون بر مواد مخدر، ممکن است روی بخش های دیگر نیز گفت و گو شود. اگر تقاضا نباشد، کوکنار کشت نمی شود. ممکن پیرامون امور پارلمانی هم بحث کنیم. تماس ها روز تا روز افزایش می یابند. فردا یک هیئت مشترک ما به پترزبورگ می روند.

به نماینده گی از هیئت افغانی، نخست نوبت به آقای سید اسحاق گیلانی رسید: از شما تشکر می کنم. به اجازه ی دوستان، باید حامد گیلانی، معاون مشرانو جرگه ی افغانستان، صحبت می کرد، اما من به نماینده گی از او و دیگران، صحبت خواهم کرد.

این جانب در ولسی جرگه ی افغانستان، عضو کمیسیون پیوند های خارجی استم. هیئت کنونی ما از اعضای شورای ملی افغانستان و آگاهان، ترکیب شده است. به تایید سخنان شما، به اختصار می گویم: پیوند های روسیه و افغانستان را به سه بخش، تقسیم می کنیم: بخش اول، شامل به رسمیت شناختن استقلال افغانستان است. بخش دوم، یورش اتحاد شوروی بر افغانستان را در بر می گیرد که فراموش ناشدنی می باشد. بخش سوم، عبارت از پیوند های کنونی ست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

افغانستان به دوستان پیشین خود با احترام می نگرد. امیدواریم روسیه در بازسازی افغانستان، سهم خوب بگیرد.
ما شکار تروریسم شده ایم. کانون های تروریسم در افغانستان وجود ندارند. آنان نه دین دارند نه قانون. تروریستان، مرکز ندارند. اگر افغانستان تنها گذاشته شود، به مرکز تروریسم مبدل می شود. بنا بر این، تمام همسایه گان ما دچار معضلات می شوند.
مشکل دیگر، مواد مخدر است. در افغانستان تولید می شود، اما بهره اش را مافیای جهانی به دست می آورند. آنان این مواد را به کشور های دیگر صادر می کنند.
مواد مورد نیاز در ساخت هیروئین را از اروپا به افغانستان می آورند. واردکننده گان، هرگز به محاکمه کشانده نشده اند؛ اما بهتان، همیشه متوجه افغانان است.
در بخش دولتداری تا اندازه ای مشکل داریم. یک دور انتخابات را سپری کرده ایم. حالا هم در آستانه ی دور دوم آن قرار داریم. امیدوارم این حق به توده های ما داده شود تا در سرنوشت خود، دخیل باشند.
مردم افغانستان از نظام های دست پرورده، خسته شده اند. انتخاب، حق شان است. جهانیان باید این حق را برای افغانان، قایل شوند. این حق باید به آنان برسد.
گرداننده ی نشست گفت: از گیلانی صاحب تشکر. ما با نظرات شما موافقیم. کاملاً آماده گی داریم با افغانستان، همکاری کنیم. باید پایه های مردمی آن جا نیرومند شوند. چنان چه گفتید، هیچ کشور دنیا، حق تحمیل نظرات خود بر افغانستان را ندارد. کابل، نه دست بوس واشنگتن است نه از مسکو. آن جا مرکز یک کشور مستقل می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ایفگینیویچ نیز شروع به سخن کرد: آقای گیلانی و سایر اعضای محترم هیئت! در روسیه با احترام زیادی از مناسبات گذشته ی افغانستان و روسیه، یاد می شود. به ویژه از پروژه های اقتصادی.
در روسیه در ادبیات افغانی به سلیمان لایق و در بخش نظامی به احمد شاه مسعود به دیده ی قدر می نگرند. همان قدر که آثار لایق در سالیان پنجاه در غزنی، خوست و سایر مناطق، مورد پسند مردم بود، در این جا نیز مورد پسند است.
من عضو کمیسیونی استم که میان شورا های روسیه و تاجکستان، ایجاد شده است. این کمیسیون می خواهد در بخش انکشاف هر دو شورا، به تهیه ی قوانینی بپردازد. ممکن است در اختیار شما نیز گذاشته شوند تا از آن ها استفاده کنید.
تجربیات نشان داده اند در نتیجه ی پیوند ها، همکاری ملت ها بیشتر شده اند و پیشرفت اقتصادی به میان آمده است. روسیه می تواند در بخش تنظیم انرژی و آب، به افغانان کمک کند. پیش از این نیز چنین کرده بود.
میان ما و بعضی از کشور های آسیای میانه، پیمان های امنیتی و همکاری گروهی وجود دارد. می خواهیم در بخش شورایی نیز چنین شود. همچنان خواهان گسترش آن ها با افغانستان و پاکستان استیم تا این کشور ها با همدیگر همکاری کنند. هدف این است که هنگام تهدیدات غیر مترقبه، کمک کنند.
آخرین پیشنهاد ما این است که به خاطر همکاری مشترک، دو کمیسیون از سوی دو کشور، ایجاد شوند. پیش از این با رییس خود، صحبت کرده ام. او از همکاری با شما اطمینان داد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

افغانستان برای ما از ارزش استراتیژیک، برخودار می باشد. دوست پیشین ماست. در برابر این کشور، بی تفاوت نیستیم.
آقای سید اسحاق گیلانی، بار دیگر امتنان کرد و گفت: ولسی جرگه ی افغانستان در ترکیب هیئت های شورایی، هیئت های میان شورایی نیز دارد. مشرانو جرگه هم این کار را انجام داده است. افغانستان با کمیسیون های خارجی شورا های پاکستان و ترکیه، پیوند برقرار کرده است. امید دارم با کشور های دیگر هم برقرار شود.
نوبت به آقای محمد علم ایزدیار، رسید، اما گفت: از معاون صاحب مشرانو جرگه ی افغانستان، دعوت می کنم نخست او سخن بزند.
معاون مشرانو جرگه گفت: من عبدالخالق حسینی استم. نماینده ی گزیده ی مردم لغمان در مشرانو جرگه. نود و دو سال از نخستین پیمان دوستی افغانستان و روسیه می گذرد. دارای فراز و نشیب تاریخی است. هیئت های زیادی رفته و برگشته اند، اما این هیئت اهمیت زیادی دارد.
پیوند های کنونی سرد شده اند. باید دوباره گرم شوند. همکاران من پیرامون تروریسم، مواد مخدر و پیوند های شورایی سخن زدند. تروریسم، پدیده ی جهانی ست. روسیه باید در نابودی آن کمک کند. تروریستان، مسلمان نیستند. هیچ پیوندی با آن ندارند.
ما بسیار علاقه مند بودیم با حضور جامعه ی جهانی، تروریسم در افغانستان، نابود شود، اما نه فقط چنین نشد، بل افزایش یافت. ما جداً از جامعه ی جهانی می خواهیم جلو این پدیده را بگیرد. در بخش مبارزه علیه مواد مخدر نیز خواهان همکاری های بیشتر استیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اما در قسمت همکاری های خوب شوروی پیشین، می توان از کانال بزرگ ننگرهار و بند درونته نام برد که مدت ها مشاغل خوبی را برای مردم، میسر کرده بودند.
ایجاد پیوند ها و نزدیک ساختن شورا ها، روی حکومات تاثیر می گذارند.
رفت و آمد هیئت های ما، ملت های ما را نزدیک تر می سازند.
کشور روسیه باید با مسوولیت اخلاقی در بازسازی کشور ما همکاری کند.
ایجاد کمیسیون دوستی، گام خوبی ست.
با پایان سخنان حسینی، آقای ایزدیار گفت: خرسندم که زمینه ی گفت و گو با هیئت مشرانو جرگه ی فدارسیون روسیه را می یابم. مسایل مهم را حسینی صاحب و آغا صاحب، یاد کردند. من می خواهم به چند نکته، اشاره کنم: نخست از جانب روسیه سپاسگزاری می کنم که تروریسم را با اسلام، پیوند نمی دهد. ضمناً مواد مخدر را پیوسته به افغانستان نمی دانند. این که لایق صاحب را شخصیت ادبی دانستید و قهرمان ملی/ احمد شاه مسعود را قربانی تروریسم شمردید، تشکر!
پیرامون تروریسم، باید هماهنگی منطقه یی به میان آید. ما خواهان گسترش پیوند های شورایی استیم. فهرستی از شورای روسیه به دست آورده ایم و فهرستی را هم فرستاده ایم. پیوند های شورایی مفید هستند.
وقتی سخنان ایزدیار صاحب، پایان یافتند، گفتم: ما چند تن، روانه ی یک نشست خبری استیم، اما قبل از آن، به چند نکته اشاره می کنم: افزون بر موارد دیگر، حقیقت دیگری را نیز باید پذیرا شویم.
طالبان، هیچ پیوندی با پشتون ها ندارند. نه طالبان، پشتون استند و نه پشتون ها طالب؛ زیرا آنان زیان هایی را بر پشتون ها وارد کرده اند که از شمار خارج می باشند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کسانی که باعث بربادی قوم خود می شوند، نباید وسیله ی محکومیت قومی شوند. امید دارم زمامداران روسیه، این حقیقت را بپذیرند.
سخنانم باعث مسرت اعضای مشرانو جرگه ی روسیه و بقیه شد. گرداننده گفت: حقیقت است. به راستی نیز پشتون ها طالب نیستند. پشتون ها از دست طالبان، بسیار رنج دیده اند. پشتون ها مردمان صاحب تحمل و برباری می باشند.
بحث، ادامه داشت، اما من(یون)، نادر خان کتوازی، محمد علم ایزدیار و داکتر برهان الله شینواری به خاطر اشتراک در یک نشست خبری، بیرون شدیم.
وقتی بیرون آمدیم، ایزدیار صاحب گفت: به جا و یک مسئله ی بسیار مهم را مطرح کردی! در واقع نیز همین گونه است. پشتون ها از دست طالبان، بسیار رنج دیده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

با «انترفاکس»

وقتی از نشست مشرانو جرگه بیرون آمدیم، در یک موتر شبیه کرولا، جهت نشست خبری، به راه افتادیم. ده یا پانزده دقیقه بعد، به محل رسیدیم. آن جا دفتر مرکزی «انترفاکس» یا آژانس خبری مشهور مسکو بود.
در منزل سوم، به یک تالار رفتیم. گزارشگران روسی و گزارشگران کشور های دیگری که در روسیه فعالیت داشتند نیز آمده بودند. تالار، مجهز بود. گنجایش شصت یا هفتاد تن را داشت. روی ستیژ، میز طولانی گذاشته بودند. ما چهار تن افغان و سرافیم میلینتیف، معاون انستیتوت جمعیت شناسی روسیه که امور تدویر را بر عهده داشت با الکساندر، ترجمان روس، روی چوکی های تنظیم شده نشستیم. در برابر هر کی، نام و وظیفه اش نوشته شده بود.
در آغاز، سرافیم میلینتیف گفت: افغانستان، مرکز اعصاب جهانی می باشد. با دردش، تمام جهان نا آرام می شوند. بعضی از کشور ها، نیت خوبی برای افغانستان ندارند. گفت و گو میان افغانستان و روسیه، باید میان دو کشور باشد. فردا در هوتل «پریزدنت»، جرگه ی بزرگی گشایش می یابد. از جانب افغانستان، کریم خلیلی، معاون رییس جمهور و بعضی از وزرا اشتراک می ورزند. اعضای هیئت یازدهم می نیز اشتراک دارند. از جانب فدراسیون روسیه، معاون صدر اعظم، وزیر امور خارجه و روسای ولسی جرگه و مشرانو جرگه سهم می گیرند. پیوند های اقتصادی، فرهنگی و بشری، موضوعات جرگه اند. پیرامون مسایل عملیاتی و امنیتی نیز سخن زده می شود. پس از این و چند سخن کوتاه دیگر، به ما نوبت داده شد تا پیرامون پیوند های افغانستان و روسیه و راجع به سفر خود، مختصراً توضیح دهیم. در آغاز به داکتر صاحب برهان الله شینواری نوبت می دهند تا سخن بزند. او

(c) ketabton.com: The Digital Library

گفت: نخست از آنانی سپاسگزاری می کنم که زمینه را میسر کردند تا چنین یک هیئت بزرگ افغانی به مسکو بیاید. بدون شک، این هیئت ها، پیوند های دو ملت را بهتر می کنند.
به دلایل مختلف، فاصله میان روسیه و افغانستان، نزدیک شده است. آرزو داریم این فاصله از میان برود. ما از یک کشور جنگ زده استیم، اما روسیه، چنین نیست. امیدواریم روسیه در بازسازی افغانستان، نقش همه جانبه بگیرد.
ایزدیار صاحب نیز پس از معرفی خود، گفت: افغانستان در وضعی قرار دارد که به شمول روسیه، نیازمند کمک هر کشوری ست. توجه جامعه ی جهانی به افغانستان، بسیار زیاد است. بنابر این، پیشرفت هایی صورت گرفته اند. امید داریم مناسبات روسیه و افغانستان، بیشتر شوند. آن ها به نفع هر دو کشور می باشند. بعد نوبت من(یون) رسید. گفتم: شماری سرمایه و نیاز مشترک بشری استند. علم، فرهنگ و ادبیات، دارایی های مشترک به شمار می روند. تولستوی، داستایوفسکی، شولوخوف، لرمانتوف، آیتماتوف، گورکی، پوشیکین، چخوف و دیگران، میراثی برجا گذاشته اند که همه می توانند از آن ها لذت و بهره ببرند. آنان از مرز های تباری، جغرافیایی و مذهبی، فراتر رفته اند. به همین منوال، صلح نیز نیاز بشری ست. سالیانی می گذرد که کشور ما درگیر جنگ است. زیان سنگین این نبرد را نخست افغانان، بعد روس ها و بعدتر تمام دنیا دید. اگر جنگ باز هم در کشور ما ادامه یابد، هیچ شکی وجود ندارد که بسیار زیانمند خواهیم شد؛ اما کشور ها و ملت های دیگر نیز بی زیان نمی مانند. فکر می کنیم بهتر است رویداد های تار تاریخ را به خاطر داوری، بازخوانی کنیم. از آن ها به خاطر رفاه آینده، به گونه ی ابزار تجربی، کار بگیریم. ما باید پی باور پیوند های نو و خوب باشیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پس از من، نوبت به آقای نادر خان کتوازی رسید: همکارانم را تایید می کنم. ما بیش از هر طرفی، مزه ی جنگ را چشیده ایم. کشور ما ویران است. نیازمند همه گونه کمک استیم. اگر پی آب رفته باشیم، جز این که بر دشمنی ها بیافزایم، چیز دیگری به دست آورده نمی توانیم. بهتر است همدیگر را درک کنیم. هدف سفر هیئت ما نیز همین است تا هر دو کشور و هر دو ملت را با هم نزدیک بسازیم.

زمان پرسش ها و پاسخ ها رسید. پیش از همه، گزارشگری از آقای کتوازی پرسید: از کدام و لایت و از چه شاخه/ قبیله ای استی؟

کتوازی صاحب گفت: از ولایت پکتیا و از شاخه ی سلیمانخیل استم. در ولسی جرگه ی افغانستان، نماینده ی مردم پکتیا می باشم.

گزارشگر بار دیگر پرسید: حکومت مرکزی چند درصد در ولایت پکتیا، حاکمیت دارد؟

کتوازی صاحب گفت: حکومت مرکزی در تمام ولسوالی های پکتیا وجود دارد. یک ولسوالی نیز در دست مخالفان قرار ندارد، اما به این معنی نیست که مخالفان وجود ندارند. مناطقی هم وجود دارند که میان هر دو طرف، قرار می گیرند. یعنی فاقد حضور هر دو نیرو هستند.

در پکتیا، بیشتر کار ها با اشتراک توده ها و جرگه ها انجام می شوند. رهبران قومی، نقش بسیار مهم دارند.

یک گزارشگر افغان مقیم روسیه از ایزد یار صاحب، پرسید: مدتی قبل نیز برای نشستی آمده بودید! چه تفاوتی میان آن نشست و این نشست، وجود دارد. ضمناً این نشست از چه موثریتی برخوردار می باشد؟

ایزدیار صاحب گفت: طبیعی ست که روی فیصله های هر دو کشور، تاثیر مثبت می گذارند. هیئت افغانی ای که اکنون آمده، بسیار بزرگ است. در

(c) ketabton.com: The Digital Library

میانش نماینده گان دولت، شورای ملی و سازمان های اجتماعی، قرار دارند. می پندارم موثریت آن زیاد است.
گزارشگر: آیا توافق نامه یا فیصله نامه ای به امضاء می رسد؟
ایزدیار صاحب: روی مسایل مختلف، گفت و گو می شود. امکان دارد در پایان، فیصله نامه ای نیز امضاء شود.
گزارشگر دیگری از شینواری صاحب پرسید: کشت کوکنار، چهل درصد افزایش یافته است. چه باید صورت گیرد و روسیه چه باید انجام دهد؟
داکتر صاحب برهان الله شینواری، پاسخ داد: در مناطقی که امنیت رو به خرابی می نهد، کوکنار- کشت می شود، اما در بیست و چهار ولایت افغانستان، صفر شده است. روسیه و کشور های همسایه باید در بخش جلوگیری از انتقال مواد مخدر، کمک کنند.
گزارشگری از من(یون) پرسید: روسیه در بخش اقتصادی با افغانستان، چه انجام دهد؟
من(یون): اتحاد شوروی، ۱۴۲ پروژه ی بزرگ و کوچک را در افغانستان، تطبیق کرده بود. آن ها شصت الی هشتاد در صد اقتصاد دولتی افغانستان را می ساختند؛ اما اکثراً در جریان سالیان نود کلاً یا قسماً، از کار افتیدند. بدون روس ها، کسی دیگری نمی تواند آن ها را احیا کند. اگر روسیه، آن پروژه ها را بازسازی یا نوسازی کند، بهره ی زیادی را متوجه اقتصاد افغانستان می سازد.
گزارشگر دیگری از کتوازی صاحب، پرسید: گفت و گو با طالبان، نفع دارد یا زیان؟
کتوازی صاحب گفت: در افغانستان به همه آشکار است که مسایل با جنگ حل نمی شوند. جنگ در زمان حضور نیرو های اتحاد شوروی نیز به

(c) ketabton.com: The Digital Library

نتیجه ای نرسید. اکنون هم نمی رسد. اگر با طالبان گفت و گو شود، راه صلح هموار می شود. این، بهتر است. همچنان رهبران ملت در چنین گفت و گو هایی نقش بسیار موثری بازی کرده می توانند. با همین سخنان، نشست خبری به گونه ی رسمی پایان یافت.

وقتی از ستیژ فرود آمدیم، یک گزارشگر روسی که به دری ایرانی سخن می زد و به گمانم، مدت زیادی را در ایران سپری کرده و شاید زبان دری را در همان جا فرا گرفته بود، گفت: پرسشی دارم. به کتوازی صاحب اشاره کرد: آیا حضور نیرو های خارجی در افغانستان، تهدیدی علیه ایران نیست؟ آیا حمله ای از جانب شما بر ایران صورت نمی گیرد؟ آیا برای جلوگیری از یک حمله، تضمین داده می توانید؟

من(یون) گفتم: آیا خطری از سوی ایران، متوجه ی افغانستان نیست؟ اگر ایران بر افغانستان حمله کند، چه کسی به خاطر جلوگیری، تضمین می دهد؟ گزارشگر گفت: می خواهم کتوازی پاسخ دهد! گفتم: پاسخ من و او، یکی ست. کتوازی صاحب با تبسم گفت: راست می گوید. نظر من و او، یکی می باشند. با همین سخنان، از تالار بیرون آمدیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در هوتل «فیستیوال کباب»

پس از پایان نشست خبری، به هوتل «فیستیوال کباب» در قلب شهر مسکو، دعوت شدیم. این هوتل از اوزبیکان است. کباب های گوناگون می پزد. غذا های این جا، شباهت زیادی با غذا های افغانی داشتند. محمد صدیق پتمن، معین وزارت معارف، غلام نبی فراهی، معین وزارت اطلاعات و فرهنگ و جنرال خداداد هزاره، وزیر مبارزه علیه مواد مخدر نیز شرکت کرده بودند. غذا بسیار پاک و موافق مزاج ما افغانان بود.
در لحظات پایانی صرف غذا بودیم. هنوز بعضی کاملاً نخورده بودند که از سوی آقای کریم خلیلی، معاون رییس جمهور، خبر آمد باید به نشستی برویم که در حال تدویر در اداره ی کنترول مواد مخدر روسیه بود. همه در موتر نشستیم و به سوی آن اداره، حرکت کردیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

در اداره ی کنترول مواد مخدر روسیه

ده دقیقه به سه مانده بود که از هوتل «فیستیوال کباب» به سوی اداره ی کنترول مواد مخدر روسیه، حرکت کردیم. در راه از میان جاده های گوناگون شهر گذشتیم. به هر جایی که می رسیدیم، آقای عبدالله، مختصراً معلومات می داد.

وقتی از جاده ی همجوار کاخ کرملین عبور کردیم، چشمان ما بر آن مکان و دیوار حصار بزرگش افتیدند. آقای عبدالله گفت: خشت های کاخ کرملین از تخم و خاکستر، ساخته شده اند. عمر طولانی دارد. تعمیر ریاست جمهوری نیز در همین جاست.

پس از عبور از جلو قلعه، کمی بالاتر، کاخ بلند و آراسته ای نمایان بود. آقای عبدالله افزود: ساختمان سازمان «کی.جی.بی» است. از زیر این ساختمان، جاده ای با تردد یک موتر، به کاخ کرملین کشیده شده است.

در ساختمان اداره ی استخبارات روسیه/ KGB، راه های مختلفی وجود دارند. کشف و پیدا کردن آن ها، سهل نیست.

عبدالله، یادآوری کرد: اگر روز دیگر فرصت یافتید، متروی مسکو را مشاهده کنید! بسیار مشهور است. مسیر این متروی حجیم که قادر به حمل شمار زیاد می باشد، در بعضی جا ها تا عمق ۲۰۰ متری زمین، حفر شده است.

سه و بیست دقیقه بود که وارد طبقه ی سوم اداره ی کنترول مواد مخدر روسیه شدیم.

بحث، بلافاصله آغاز شد. در جانب افغانی، کریم خلیلی/ معاون رییس جمهور، جنرال خداداد هزاره/ وزیر مبارزه علیه مواد مخدر، محمد صدیق پتمن/ معین وزارت معارف، غلام نبی فراهی/ معین وزارت اطلاعات و

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرهنگ، سید نور رحمتی/ رییس دفتر خلیلی، داکتر حسن جان فضل/ مشاور خلیلی، احمد بهرام/ سکرتر خلیلی، امیر حسین حسینی/ عکاس خلیلی، محمد هادی احمدی و بعضی دیگر اشتراک کرده بودند.
از جانب روسیه، معاون اداره ی کنترول مواد مخدر آن کشور، اجندای نشست را شرح داد. ترجمه از سوی ترجمان روس، انجام می گرفت. او گفت: بحث، چنین تقسیم شده است:

- مواد مخدر و سیاست جغرافی
- مواد مخدر، مشکل مشترک ماست. باید آن را به گونه ی مشترک، نابود بسازیم.

در رابطه به مواد مخدر، یافته های مشخص داریم. علایمی را که مشخص کرده ایم، بیشترینه در افغانستان واقع هستند. هدف ما از جمع آوری این اطلاعات، گسیل آن به امریکا نیز است. بعضی مناطق شناخته شده از کنترول نیرو های افغان، خارج اند.
آقایان «خلیلی» و «هزاره»! می خواهم معلومات را با تشریک مساعی، ارائه کنیم. هر دو کشور، قربانی این پدیده استیم. نگرانی ما این است که اکثر تولید کننده گان مواد مخدر، زیر ساحه ی نیرو های امریکایی، قرار دارند. شگفت تر این که با افزایش واحد های ناتو، مواد مخدر نیز افزایش می یابد.
رییس جمهور ما، یکشنبه ی هفته ی گذشته در گفت و گو با رسانه های جاپانی، آشکار ساخت که وجود واحد های نظامی بین المللی در افغانستان، تاثیر اندکی در مبارزه علیه مواد مخدر، داشته است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

به هر دو کشور افغانستان و روسیه، آشکار است که بی بُنیه ی اقتصادی، مهار مواد مخدر، ممکن نیست؛ اما ما امکانات کافی داریم. می توانیم با تشریک مساعی، مواد مخدر را نابود کنیم.
روسیه، تجربه ی همکاری با افغانستان را دارد. در سالیان گذشته، ۱۴۲ پروژه ی مثبت روسی در افغانستان تطبیق شده اند. کانال جلال آباد، پلخمری، سالنگ، پولیتخنیک کابل، کارخانه ی سرخ مزار و پروژه های دیگر، مثال های خوب آن ها به شمار می روند.
پنجاه هزار افغان در روسیه آموزش دیده اند. آنان شصت درصد نخبه گان افغان را تشکیل می دهند؛ اما کافی نیست.
سطح تبادله ی تجاری نیز پایین است. فعالیت های مشترک ما، کم هستند. امید است این هیئت در زمینه ی مناسبات آینده، نقش خوب ادا کند.
به آقای کریم خلیلی، معاون رییس جمهور نیز نوبت داده شد سخنانش را بیان کند. او در آغاز گفت: وزیر صاحب، معین صاحبان، وکیل صاحبان و از هیئت محترم روسی سپاسگزارم که از ما به گرمی پذیرایی کردند.
افغانستان و روسیه، نودمین سال پیوند های خود را به پایان می رسانند. چنان چه فرمودید، ما از پیوند های بسیار طولانی برخوردار استیم. طبیعی ست که دارای فراز و نشیب نیز بوده اند، اما خرسندیم فصل نوی را بگشایم.
ما سیاست های حمایه یی و کمکی روسیه را تایید و از شما تشکر می کنیم.
بسیار سخن نمی گویم. بیشتر به اجندای امروز، به مواد مخدر می پردازم:
این پدیده، همانند تروریسم است. از خارج بر مردم افغانستان، تحمیل می شود. مافیای جهانی مواد مخدر به علاوه ی تروریسم، از فقر مردم افغانستان، سوء استفاده می کنند. آنان تا جایی آن را میان کشاورزان ما رایج ساخته اند. این پدیده از سوی مافیای مواد مخدر و تروریسم جهانی، حمایت می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیشترین مفادش را آنان به دست می آورند، اما بدنامی و دشواری هایش به مردم ما باقی می مانند.
ما همواره گفته ایم از مواد مخدر بیشتر در بیرون از کشور ما بهره برداری می شود. بنا بر این به همکاری جهانی نیاز است تا آن را مهار کنیم. بار دیگر می گویم جامعه ی جهانی و دوستان منطقه یی به مردم ما کمک کنند. چنان چه نبرد جهانی ضد تروریسم، آغاز شده، همین طور به مبارزه علیه مواد مخدر نیز نیاز است.
ما از کشور دوست روسیه، تشکر می کنیم که تاکنون نیز پیوند های خوبی با ما دارد. آموزش پنجاه پولیس افغان، کار درستی بود. از جامعه ی جهانی و کشور های بزرگ، توقع کمک های به جا داشتیم، اما تاکنون هم در انتظار مانده ایم.
دولت افغانستان بر اساس مشی خود که از آن ها آگاهی دارید، گام های مهمی علیه مواد مخدر، برداشته است. ما در ۲۲ ولایت، کشت کوکنار را صفر کرده ایم. در مجموع در کل کشور به میزان ۲۰ یا ۳۰ درصد کاهش یافته است.
در ساحاتی که در اختیار ما قرار دارند، کشت کوکنار کاملاً نابوده شده است، اما مناطقی وجود دارند که نا امن هستند. بنا بر این کوکنار کشت می شود.
مواد مخدر، از منابع تمویل تروریسم است. در واقع، هر دو باعث بقای همدیگر اند. به صراحت می گوییم که مبارزه ی ما علیه این پدیده، بسیار شدید می باشد. تشکر!
معاون شورای امنیت روسیه گفت: بار دیگر به شما خوش آمدید می گویم. بسیار شادمانم که به پیوند های تاریخی هر دو کشور اشاره شد. ما در آینده با

(c) ketabton.com: The Digital Library

هم همکاری می کنیم. پیش از این نیز می خواستیم همسایه ی خوبی داشته باشیم. بنا بر این رییس جمهور ما و همه کوشش می کنیم به افغانستان کمک کنیم.

به تاریخ ۲۷ مارچ، نشستی از سوی سازمان شانگهای، تدویر شده بود. در این نشست، اعلامیه ی مشترکی علیه مواد مخدر انتشار یافت. ما این حرف را تایید می کنیم که تروریسم و مواد مخدر با هم پیوند دارند. هر دو مولد بدبختی هایی اند که سده ی بیست و یکم با آن ها دست و گریبان است. کسانی که به کار مواد مخدر اشتغال دارند، درآمد های سالیانه ی حدود ۴۰۰ میلیون دالری دارند.

مواد مخدر، یک پدیده ی جهانی می باشد. دارای تاثیرات سیاسی نیز است. روی پیوند های افغانستان و روسیه هم تاثیر ناگوار می گذارد. فکر می کنیم حضور نیرو های خارجی و مسایل دیگر با این پدیده پیوند دارند. باید در برابر آن از ذخایر ملی افغانستان، کار گرفته شود.

شما در مورد جلب کمک های روسیه و جامعه ی جهانی، توضیح دادید. یعنی از راه های مختلف همکاری کنیم. من به نماینده گی از اداره ام به شما وعده می سپارم که به کمک های خود ادامه می دهیم.

پس از سخنان معاون شورای امنیت روسیه، از آقای جنرال خداداد هزاره، وزیر مبارزه علیه مواد مخدر افغانستان، دعوت شد سخن بزند. او چنین آغاز کرد:

به اجازه ی هیئت رییسه ی اداره ی کنترول مواد مخدر روسیه و سایر اشتراک کننده گان:

بسیار سخن نخواهم گفت. پیش از من، سخنان عالمانه و بسیاری شده اند. می خواهم به چند نکته، اشاره کنم: کشت کوکنار به گونه ی سیاسی به میان

(c) ketabton.com: The Digital Library

آمد. پدیده ی وارد شده از خارج است. دولت افغانستان به خاطر نابودی آن، وظیفه ی خود را انجام داده است. اکنون در ۲۲ ولایت ما، صفر شده است. در سال ۲۰۰۹م در ۲۶ ولایت، صفر خواهد شد. این، دست آورد خوبی برای مردم افغانستان می باشد؛ اما جامعه ی جهانی، کمک های لازم را انجام نداده است.

تصریح می کنم بدون کمک های کشور های همسایه و جامعه ی جهانی، مهار مواد مخدر، دشوار می باشد. این مواد از مسیر مختلف، به دنیا گسیل می شود: از راه آسیای مرکزی، ایران، پاکستان، تاجکستان، اوزبیکستان و از ترکمنستان به روسیه و بعد از آن جا به اروپای شرقی.

زمانی می توانیم مواد مخدر را از میان ببریم که همکاری کنیم. با وجودی که جنرال هزاره در آغاز گفته بود: «بسیار سخن نخواهم گفت»، اما او و یک تن از اعضای کمیته ی کنترول مواد مخدر روسیه، آن قدر گفتند که به اصطلاح عوام، همه را به بینی رساندند. بر من چند مرتبه خواب آمد. وقتی به سایر اشتراک کننده گان می نگریستم، بعضی در دامن خواب، افتیده بودند. من یکی- دو بار به بهانه ی دستشویی، به دهلیز رفتم تا خوابم برطرف شود، اما در دهلیز نیز جای ایستادن نبود. وقتی بازگشتم، باز هم سخنان تکراری، جریان داشتند. بنا بر این، هیچ یادداشتی نکردم. در این میان به ایزدیار صاحب نیز نوبت رسید. فکر می کنم نگارش طویلی را از قبل آماده کرده بود. شروع به خواندن کرد. ناراحتی از دور در میان همه احساس می شد؛ اما ایزدیار صاحب متوجه شد. خوانشش را سرعت بخشید تا رهایی یابد. نگارش او، نه تنها طولانی، بل دارای ترجمه ی خسته کننده نیز بود. پس از ایزدیار صاحب، ببرک شینواری، نماینده ی مردم ننگرهار در ولسی جرگه، نوبت خواست؛ هرچند سخنان شینواری صاحب بسیار بی پیوند نبودند، ولی

(c) ketabton.com: The Digital Library

چنان چه همه درمانده شده بودند، هر سخن افزودی، همانند مرمی توب، صدا می داد.

از جمله ی سخنان شینواری صاحب، یکی هم این بود: «من از منطقه ای می باشم که از ۱۵۰ سال بدین سو در آن جا کوکنار، کشت می شود. کوکنار از این منطقه به سایر مناطق افغانستان، رفته است.» می خواست روش هایی را انگشت نهد که چه گونه این پدیده توسط آن ها مهار می شود؛ اما چنان چه به پیشینه ی تاریخی آن اشاره کرد، سخنان آقایان خلیلی و هزاره را زیر سوال برد؛ زیرا آنان گفته بودند: «این پدیده از خارج آمده است و با تروریسم پیوند دارد.»

سخنان شینواری صاحب، خوب یا بد، مورد پسند کسی واقع نشدند. در پایان، خداوند بی همتا، نیایش ما را پذیرفت. لحظات آخر نشست، فرا رسیدند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

نشست عمومی

چهاردهم می، پنجشنبه بود. پانزده دقیقه به هشت باقی مانده بود که به سوی موتر، حرکت کردیم. بر اساس فهرست، یکی یکی داخل موتر می شدیم. وقتی از وجود همه اطمینان حاصل شد، موتر- راه افتاد.
عبدالله خان، یک تن از همکاران و اشتراک کننده گان نشست که تا این لحظه در بخش های زیادی به ما کمک کرده بود، گفت: جاده های مسکو، همه ساله احداث می شوند؛ زیرا به اثر سرمای شدید، زود فرسوده می شوند.
در قلب شهر مسکو، به هوتل «پریزدنت» رسیدیم. از هوتل های بسیار مجلل مسکو است. اکثراً مهمانان معتبر می آیند و اقامت می کنند. دارای دهلیز ها و تالار های زیباست. به ویژه قندیل های بسیار ظریف و باریک داشت.
طبق سنت نشست ها و گردهمایی های علمی، به هر کی، دوسیه ی ویژه داده شد. اجندای نشست و سایر مواد در آن گذاشته شده بود. کارت شناسایی نیز ضمیمه بود. پس از آن، ما را به یک تالار بردند. فکر می کنم تالار مرکزی هوتل بود. میز ها دایره گونه و عقب آن ها، چوکی ها را منظم گذاشته بودند. روی میزها نام ها نوشته شده بودند. بعضی چون چوکی ردیف اول، گیر آورده نتوانستند، کمی ناراحت به نظر می رسیدند. من در همان آغاز، چوکی ام را به چند تن پیشنهاد کردم، اما به روی خود نیاوردند. وقتی پشت میز نشستیم، پس از نیم ساعت انتظار، باز هم نشست آغاز نشد. شکریه بارکزی، نماینده ی مردم کابل در ولسی جرگه که جزو اعضای برنامه بود نیز رسید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

زمان طولانی گذشت تا بالاخره آقای کریم خلیلی و هیئت افغانی همراه او و همین گونه هیئت روسی، یک جا وارد تالار شدند. پانزده دقیقه به دوازده مانده بود که نشست آغاز شد.

در آغاز آقای ایگور ایوانویچ سیچن، معاون شورای وزیران روسیه به نماینده گی از فدراسیون روسیه، نوبت خواست: بسیار خرسندم که در مسکو به هیئت افغانی، خوش آمدید می گویم. در این هیئت، محترم شهزاده سراج نیز سهم گرفته است. این، اهمیت ویژه ای به نشست می دهد.

بر اساس هدایت رییس جمهور دیمیتری میدویدوف، کمک های بشری زیادی به افغانستان صورت گرفته اند. هژده هزار تن گندم به آن جا گسیل شده است. سال آینده، هفت هزار تن گندم دیگر نیز کمک می شود؛ اما باید جلوتر برویم. سطح تجارت ما بسیار پایین است. آقای کریم خلیلی نیز به نماینده گی از افغانستان، گفت:

حضار محترم! جای مسرت است که در نشست افغانستان و روسیه، اشتراک می کنم. اجازه دهید قبل از همه، از تدویرکننده گان سپاسگزاری کنم. روسیه و افغانستان، پیوند های کهن دارند. روس ها هنگام سلطنت ابدالیان، هیئت های خود را فرستاده بودند. بعداً استقلال افغانستان را نیز به رسمیت می شناسند. آنان پروژه های بسیار بزرگ عمرانی و تولیدی را در افغانستان، تطبیق کرده بودند.

کریم خلیلی از حمایت روسیه از افغانستان پس از سرنگونی نظام طالبان و مبارزه ی آن کشور علیه تروریسم نیز یاد کرد و گفت: آرزو داریم روسیه در کنار جامعه ی جهانی، ما را در امر مبارزه علیه دهشت افگنی، کمک کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خلیلی افزود: افغانستان، کشور صلح دوست است. با همه صلح می خواهیم. همچنان از کمربندی حمایت می کنیم که از سوی روسیه، دورادور آسیای میانه، کشیده شده است.
با وجودی که کشور ما به لحاظ امنیتی در دو سطح متفاوت قرار دارد، باز هم جنگ افغانستان بر امنیت روسیه، تاثیر می گذارد. تشکر!
مجری اعلام کرد: اکنون نیکولای پاتروشیف، سکرتر شورای امنیت ملی روسیه، صحبت می کند!
نخست به هیئت افغان، خوش آمدید می گویم. طی نود سال گذشته، همیشه آرزو داشتیم هر دو کشور از پیوند های تنگاتنگ برخوردار باشند. بنا بر این، کشورم از تلاش هایی حمایت می کند که منتهی به رفاه جامعه ی افغانستان شوند. پس از او، ویکتور ایوانوف، رییس اداره ی کنترول مواد مخدر روسیه، افزود:
به شما، خوش آمدید می گویم. دیروز نشست مشترکی با هیئت افغان داشتیم. تروریسم و مواد مخدر، با هم پیوند دارند. روسیه و افغانستان، امکانات خوبی جهت همکاری دارند. می توانیم نتایج موثری به دست آوریم. روسیه، قادر است شبکه های اقتصادی افغانستان را نیرومند بسازد. ما علاقه مند افغانستان متحد استیم. آرزو داریم معارف و تحصیلات عالی آن جا گسترش یابند.
به آقای سراج نیز نوبت رسید. او قبل از همه اجازه خواست. سپس گفت: برایم جای افتخار است که پیوند های روسیه- افغانستان از زمان کاکایم/ غازی امان الله خان، شروع شده بودند. از آن تاریخ، نود سال می گذرد. من رییس «نهضت تفاهم مردم افغانستان» استم. یگانه نهضتی ست که می تواند

(c) ketabton.com: The Digital Library

فریاد مردم افغانستان را بلند کند. طی این مدت، سخنان زیادی پیرامون مواد مخدر شنیدم.
کسانی که کوکنار کشت می کنند، سی سال پیش، گندم می کاشتند. اگر می خواهید مواد مخدر را محو بسازید، با مردم همکاری کنید. این همکاری با بمباردمان نمی شود. زعفران هرات، مثال خوبی به شمار می رود. یک کیلوی آن ۲۵۰۰ دالر بها دارد. پنبه، بدیل خوب است.
کشاورزان ما به خاطر پول، کوکنار کشت می کنند. مردم ما، نادار و بی چاره اند؛ اما خداپرست نیز استند. می دانند که این کار، حرام است. در پایان می خواهم بگویم که آینده ی افغانستان در دست ملت افغان است.
پس از او، یوری کروپنوف، رییس انستیتوت جمعیت شناسی روسیه، نگارشی را با نام «صادرات روسیه به افغانستان، به عنوان پایه ی همکاری استراتیژیک افغان- روس» قرائت کرد.۱
وقتی قرائت کروپنوف، پایان یافت، گرداننده ی نشست، آگاهی وقفه داد. توام با آن، بیست دقیقه، فرصت تفریح میسر شد. بعداً فرادکوف پیوتر میخایلویچ، معاون اداره ی سرمایه گذاری خارجی روسیه، گفت: می خواهیم در افغانستان، سرمایه گذاری کنیم. این کشور، امکانات و معادن زیادی دارد. متاسفانه تمام توان ما محقق نشده است. در کل، افغانستان و منطقه با هم پیوسته اند. بنا بر این، باید یک جا به انکشاف برسند.

---

۱ - به دلیل تکرار محتوا از ترجمه ی متن کروپنوف، خودداری کردم. این روش را در جا های دیگر این کتاب نیز پی گرفته ام؛ زیرا بسیاری از مباحث در جریان گفت و گو ها، نشست های رسمی و خبری به کرات آمده اند. تکرار آن ها صرف با تغییر جملات، کلمات و آدرس ها به ذوق خواننده می زند و هم باعث ملال می شود. م.ع

(c) ketabton.com: The Digital Library

از آقای محمد فرهاد اعظمی، رییس شورای ولایتی بلخ نیز دعوت شد سخن بزند. او با گروهی از تجار بلخ، دعوت شده بود. آقای فرهاد گفت: نخست به نماینده گی از رهبری شورای ولایتی بلخ، سلامات خویش را تقدیم می کنم. کوه به کوه نمی رسد، اما آدم به آدم می رسد. جهان بسیار کوچک شده است. فکر می شود همکاری های افغانستان و روسیه، راه پیشرفت افغانستان را هموار می کنند، اما مداخله ی شوروی، زیان های را بر هر دو کشور، وارد کرده است. به چند مسئله، اشاره می کنم:

۱ – اقتصادی: با پی گیری پروژه های گذشته، قادر خواهیم بود در سایر عرصه ها نیز پیشرفت حاصل کنیم.

۲ – آموزشی: روسیه و شوروی، بسیاری از نخبه گان افغان را آموزش داده اند. باید سهمیه های آموزشی بیشتری به افغانستان داده شوند.

۳ – خطرات: باید جلو تروریسم و مواد مخدر را گرفت؛ زیرا برای هر دو کشور، خطرناک هستند.

۴ – پیرامون: روسیه باید با استفاده از تجربیات خود به افغانستان کمک کند.

آقای اعظمی، افزون بر موارد بالا، بسیار تاکید ورزید روسیه در شمال افغانستان، به ویژه در بلخ، سرمایه گذاری کند. به نظر او، این ولایت نسبت به هر کجایی برای سرمایه گذاری روسیه، مناسب است. او به میدان هوایی بلخ و پروژه هایی نیز اشاره کرد که زمینه های خوبی را برای سرمایه گذاری میسر می کنند و امنیت دارند: لایات شمالی افغانستان، منابع گسترده ی طبیعی، نفت و گاز دارند. روسیه باید توجه زیادی را بر آن ها مبذول کند.

تاکید بسیار رییس شورای ولایتی بلخ بر شمال افغانستان، مورد پسند بعضی قرار نگرفت. احساس می کردند به تبعیض گرایش دارد. خوب بود مشکلات را به سطح کشور طرح می کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پس از آقای اعظمی، نوبت به آقای الحاج فضل کریم عبدالرحیم زی، رییس عمومی تلویزیون شمشاد و رییس موسسه ی ماین پاکی «اومر»، رسید. او روی همکاری های روسیه به سطح تمام کشور تاکید کرد و گفت: افغانان از کمک های بدون چشمداشت هر جانبی استقبال می کنند. پس از آقای عبدالرحیم زی، نوبت به من(یون) رسید. من سخنرانی ام را نوشته بودم. روز قبل از سوی آقای کانی به زبان روسی، ترجمه شده بود.

میان افغانستان و روسیه چه گذشت، چه می گذرد و باید چه بگذرد؟

می خواهم به پرسش های بالا به اختصار پاسخ دهم؛ اما نخست از افراد و نهادی که این نشست را تدویر کرده اند، تشکر می کنم.

۱– ۱۹۱۹م– ۱۹۷۸م: در این سالیان، مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی که نزدیک شش دهه را در بر می گیرند، سیر صعودی داشتند. یعنی موفقانه در حرکت بودند. در این جریان، اتحاد شوروی نسبت به هر کشوری، سهم بیشتر و مثبتی در افغانستان داشت. به ده ها پروژه ی کوچک و بزرگ شوروی به ثمر نشسته اند. مانند کانال ننگرهار، نیروگاه های انرژی درونته– نغلو، جاده های کابل– ننگرهار، هرات– کندهار، شاهراه سالنگ، تاسیسات مزار شریف، کارخانه ی جنگلک کابل، سیلوی مرکزی کابل، شفاخانه ی چهارصد بستر کابل، پولیتخنیک کابل و غیره. این پروژه های مثمر، اطمینان ملت افغان بر شوروی را بیشتر کرده بودند. به آن کشور، دوستانه نگریسته می شد.

۲– ۱۹۷۸م– ۱۹۸۸م: سالیان خونینی اند که رهبری سیاسی اتحاد شوروی به اثر اشتباهاتی مستقیماً در جنگ افغانستان، غرق شد. بعداً کشور های دیگری نیز به شدت جنگ افزودند.این دهه، سیاه و خونین بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳– ۱۹۸۸م– ۲۰۰۸م: در جریان این سالیان، روسیه– نقشی را که اتحاد شوروی پیشین در افغانستان داشت، از دست داد؛ اما از ۱۹۹۲م الی ۱۹۹۵م از بعضی دسته های موتلف حکومت افغانستان، حمایت می کرد.
روسیه در زمان حاکمیت طالبان، به مخالفان آنان کمک می رساند؛ هرچند پس از سرنگونی طالبان، حمایت روسیه از بعضی دسته های ویژه، کاهش یافت، باز هم گفته می شود گروه هایی را حمایت کرده و با آنان همدردی دارد.
نمی خواهم بسیار روی مناسبات پر پیچ و خم گذشته، ایراد بگیرم؛ زیرا گذشته، مرده ای ست که زنده نمی شود.
نقش کنونی روسیه در افغانستان، بسیار کمرنگ شده است. رقیبان پیشین اتحاد شوروی و بعضی از همسایه گان ما، جای شوروی یا روسیه را گرفته اند؛ اما آن ها نیز اشتباهات زیادی کرده اند. به این لحاظ، با دشواری های زیادی مواجه می باشند. اگر وضع، به همین روال ادامه یابد، ممکن است باعث تداوم شده، به دامان کشور های همسایه و حتی روسیه کشانده شود.
بنا بر این چه به کار است؟
الف: این که کدام جانب بیشتر در بحران افغانستان، نکوهیده است، اتحاد شوروی یا روسیه، افغانستان، همسایه گان ما یا دیگران، کمک موثری جهت بیرون رفت از معضلات کنونی نمی کند. در سیاست نیز معادله ای وجود ندارد تا سیاسیون را نکوهش کند. با این وجود، گفته می توانم اتحاد شوروی و افغانستان، هر دو در آتش بحران سوختند، اما کشور های دیگر سود بردند. این به معنی نبود طرف های مقصر نیست.
ما با استفاده از تجربیات تلخ گذشته، می توانیم برای یک آینده ی روشن، کار کنیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ب: امیدواریم روسیه، جهت بهبود مناسبات ما، پروژه هایی را احیا کند که از سوی اتحاد شوروی در افغانستان به ثمر رسیده بودند، اما اکثراً در جریان جنگ ها از کار بازمانده اند.

پ: آرزو داریم روسیه، جهت رشد متوازن اقتصادی و عمرانی افغانستان، سهم بگیرد. رشد متوازن می تواند در ثبات کشور ما بسیار ممد واقع شود.

ت: روسیه، محل تجمع آن نخبه گان حرفه یی افغانستان نیز است که در اتحاد شوروی، آموزش دیده بودند.

امیدواریم حکومات افغانستان و روسیه، روی میکانیزمی کار کنند تا از نخبه گان ما در آن جا در بازسازی و نوسازی افغانستان، استفاده شود. این نخبه گان می توانند در استحکام مناسبات افغانستان و روسیه هم سهم بهتر داشته باشند.

ث: در پاکستان در کشور همسایه ی ما، جهت استفاده ی نادرست از مذهب و اهداف سیاسی، بیست و پنجهزار مدرسه، فعال می باشند. بعضی از این مدارس، نه تنها تعابیر نادرستی از مذهب دارند، بل باعث ترویج بنیادگرایی منطقه یی می شوند.

هر مدرسه ای اگر سالانه یک صد تن فارغ داشته باشند، در ده سال، تقریباً دو میلیون و پانصد هزار تن فارغ خواهند داشت. از این میان، بخش قابل ملاحظه، سلاح بر دوشان خواهند بود. چنین بنیادگرایانی نخست می توانند اوضاع افغانستان را بی ثبات بسازند. بعداً قادر می شوند وارد آسیای میانه شوند تا درب روسیه را بکوبند.

امیدواریم روسیه و کشور های توانمند از راه های دیپلوماتیک، فشار های موثری بر پاکستان وارد کنند تا نصاب آموزشی مدارس دینی را با اسلام

(c) ketabton.com: The Digital Library

واقعی عیار بسازد. پاکستان نباید از تابوی دین و مدرسه به خاطر امپریالیسم و رادیکالیسم، استفاده کند.
در این میان، بعضی از افغانان فکر می کنند روسیه پی اشتباهات اتحاد شوروی، هنوز هم بعضی از حلقات و گروه های قومی کوچک را حمایت می کند. اگر درست باشد، این مشی، دشواری هایی را در برابر حکومت مرکزی و قانونی افغانستان، به وجود می آورد.
آرزو داریم روسیه، نگرانی اکثریت مردم افغانستان را در نظر بگیرد تا به استحکام نظام مرکزی و حاکمیت قانون، کمک کرده بتواند.
ج: آرزومندیم سرمایه گذاران روس در بخش های گوناگون افغانستان، سرمایه گذاری کنند. منافع اقتصادی مشترک، علایق مشترک را به میان می آورند و باعث ثبات اجتماعی می شوند.
چ: روسیه یک کشور با اعتبار و موثر جهان به شمار می رود. امید است از اعتبار خود، بهره ی مثبت بگیرد. به این لحاظ، باید بالای بعضی از همسایه گان افغانستان، فشار دیپلوماتیک وارد کند تا در امور داخلی ما مداخله نکنند.
ح: مناسبات فرهنگی افغانستان و روسیه، باید استحکام یابند. کشور ما نیازمند پرورش نخبه گان بیشتر است. روسیه می تواند موثراً کمک کند. مناسبات فرهنگی می توانند ابهامات سیاسی و درک نادرست را از میان بردارند.
خ: در پایان پیشنهاد می کنم روسیه، بار دیگر افغانستان را به گونه ی همه جانبه و دقیق و از نظر علمی و اجتماعی مطالعه کند؛ نه از زاویه ی فکری افراد، دسته ها، گروهک ها و احزابی که از زمان اتحاد شوروی به میراث مانده اند. آن ها باعث نابودی اتحاد شوروی و افغانستان شدند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آرزو داریم روسیه، واقعیت های افغانستان را بار دیگر با موشکافی بررسی کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

در هوتل «پریزدنت» مسکو

در هوتلی که نشست تدویر شده بود، غذا نیز فراهم آورده بودند. ایستاده صرف می شد. سیستم بوفه بود. هرچی پسند هر کی واقع می شد، همان را می گرفت. غذا، موافق سلیقه ی افغانان بود. برنج، چند گونه کباب و خوراکی های مختلف وجود داشتند. همچنان از قبل اعلان کرده بودند پس از چاشت، کار گروهی خواهیم داشت.
زمان کافی برای غذا و نماز در نظر گرفته شده بود. در جریان صرف غذا، بعضی از افغانان بر گفت و گو های سیاسی مشغول بودند. آنان همانند من، طعم غذا را نفهمیده بودند.
در کنار حاجی صاحب عبدالرحیم زی، یک جنرال روسی ایستاده بود. او در چک و سلواکیا، افغانستان و مناطق بسیاری جنگیده بود. مدال های زیادی را به خاطر جسارت، روی سینه اش آویخته بودند. به حاجی صاحب عبدالرحمی زی گفت: هر کسی به من به خاطر پیروزی ها و مدال هایم مبارکباد می گوید. در واقع او جنرال محمود احمدویچ گاریيف، آخرین مشاور داکتر نجیب الله بود. اکنون در یک حربی پوهنتون در مسکو، فرمانده است. افزون بر مهارت های نظامی، نویسنده ی خوب نیز می باشد. یک کتابش «افغانستان، آخرین نبرد من» نامیده می شد. آقای کانی آن را به پشتو ترجمه کرده است.
داکتر حسن، هنگام صرف غذا با حاجی عبدالرحیم زی و آن جنرال، گرد میزی جمع آمدند. حاجی صاحب عبدالرحیم زی، به داکتر صاحب حسن گفت از دیپلوماسی کار نگیرد! سخنان او را بدون چون و چرا و سانسور، ترجمه کند! داکتر صاحب حسن چنین کرد. حاجی صاحب عبدالرحیم زی

(c) ketabton.com: The Digital Library

به جنرال روسی گفت: مدال ها را به این خاطر به دست آورده ای که در نبرد های زیادی پیروز شدی. مردم نیز برایت مبارکباد می گویند! او گفت: بلی، چنین است. حاجی صاحب گفت: من هم برایت مبارکباد می گویم که چنین افسر جسوری استی! اما تو هم به ما مبارکباد بگو که شما را در افغانستان، شکست دادیم. جنرال روسی کمی متبسم شد: تو هم می دانی که کسی اردوی ما را شکست نداده است. ما بر اساس فیصله ی رهبری سیاسی خود به افغانستان رفته بودیم و با آن خارج شدیم. این که سیستم سیاسی تغییر خورد، حرف دیگر است. گورباچوف برخلاف رهبران سابق، قصد کرد نیرو های ما از افغانستان خارج شوند. می خواست سخنانش را ادامه دهد، اما حاجی صاحب نخواست تا پایان با وی گفت و گو کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

به سوی کرملین

شانزدهم می بود. ساعت هفت و نیم جهت صرف صبحانه رفتیم. هشت و نیم، روانه ی ایستگاه موتر شدیم. ده دقیقه به نه مانده بود که موتر حرکت کرد.
طبق برنامه، قرار بود امروز به کاخ کرملین برویم. الکسی که کارمند سفارت روسیه در افغانستان است و یک جا با هیئت افغانی به مسکو آمده بود، می گوید: تماشای کل اماکن کرملین، ناممکن است؛ زیرا اجازه نیست، اما در شورای امنیت، یک تن از نزدیکانم کار می کند. به کمک او، بعضی از اماکنی را که دیگران قادر به تماشای آن ها نیستند، می بینیم.
از مهمانخانه تا کرملین، نزدیک یک ساعت مسافت بود. ما همه روزه توسط موتر های ترافیک، همراهی می شدیم. به کاخ کرملین رسیدیم. نخست موتر را در پارکنگی توقف دادند. اکثر افغانان، لباس های محلی در بر کرده بودند. هوا بسیار سرد بود. باد می وزید.
در برابر قلعه ی بزرگ کرملین، میدان سرخ قرار دارد. بسیار بزرگ و مشهور می باشد. اکثر جشن ها در روسیه، همین جا برگزار می شوند. در یک گوشه ی میدان سرخ، کلیسای جامعی موقعیت دارد که گفته می شود در زمان پتر کبیر، اعمار شده است. از جمله ی کلیسا های بزرگ دنیاست. آورده اند: وقتی کلیسا اعمار شد، به امر شاه، معماران را کشتند؛ زیرا نمی خواست شبیه آن را بسازند.
آهسته آهسته از جلو کلیسا، عبور کردیم. یک تن از رهنمایان گفت: در سال ۱۹۱۷م، انقلاب روی داد. بیست و دو تن از انقلابیون خود را از دست دادیم. پس از آن زمان، آمدن به این جا، به یک رسم مبدل شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

به تاریخ بیست و دوم جنوری، لنین مرد. رهبری آن زمان فیصله کرد جسد او برای چند روز در این جا گذاشته شود تا مردم جهت آخرین دیدار بیایند؛ اما ازدحام چنان زیاد بود که صف ها روز ها پایان نمی یافتند. روسیه بسیار پهناور است.

بالاخره حکومت، به پیشنهاد مردم و کارگران، ناگزیر شد قبر لنین را بسازد. قبر قبلی او از چوب درست شده بود، جسد لنین را بعداً مومیایی می کنند. چنین قبوری صرف به خاطر رهبران مقتدر، ساخته می شوند. در این ساحه، سیصد تن از شخصیت های مهم نیز دفن استند. ستالین را نیز مومیایی کرده بودند، اما پسان تر به این محل می آورند و دفن می کنند.

قبل از ورود به قبر لنین، یادآوری کرده بودند آوردن کمره، ممنوع می باشد. دود کردن سگرت و گفت و گو با صدای بلند نیز جواز نداشت.

هیئت ما از ترکیبی برخوردار بود که در گذشته لنینی و غیر لنینی بودند. از جمله تنها نام های دو تن را می آورم: سید اسحاق گیلانی و خدای نظر سرمچار.

جسد لنین در طبقه ی پایین قرار داشت. وقتی وارد محوطه شدیم، گیلانی به شوخی بر سرمچار صدا زد: سرمچار صاحب! بیدار شو. کلمه را به جا آور و برای رهبرت دعا کن. همین وقتش است. نباید از نزدت قضا نشود. چه قدر آرمان داشتی! سرمچار صاحب از خنده سرخ شد و گفت: پیش از این نیز آمده بودم. من برایش دعا کرده ام. حالا نوبت شما پیران است. دعای پیران پذیرفته می شود. مجلس ما گرم بود که کسی اشاره کرد: آهسته آهسته صحبت کنید!

(c) ketabton.com: The Digital Library

وارد طبقه ی پایین تر شدیم. میان طبقات اول و دوم، دو سرباز سلاح بر دوش ایستاده و چنان خاموش بودند که حتی مژه نمی زدند. اگر زنبوری هم روی بینی شان می نشست، تکان نمی خوردند. شبیه مومیایی شده بودند.
وقتی بیرون آمدیم، گیلانی صاحب بار دیگر بر همه صدا زد: می دانید سرمچار صاحب چه گفت؟ گفتیم: نه! گفت: سه بار کلمه ی شهادت را با آواز بلند بر خودش خواند. همه گفتند: نی بابا! آغا صاحب گفت: آن جاست! از سرمچار صاحب بپرسید! او بار دیگر از خنده سرخ شد. با همین شوخی ها بیرون آمدیم.
پس از تماشای جسد لنین، هر کی تعبیر خود را داشت، اما آن چه برای من واضح بود، این بود که چپی ها و راستی ها، چه قدر ملت مظلوم ما را پراگنده ساخته بودند. وقتی ناتوان شدند و زمامداری شان گسست، ملت- بار دیگر یک جا می شود. ببیند! کسانی که در گذشته با زبان تفنگ، صحبت می کردند و فاصله گرفته بودند، اکنون با شوخی و مزاح با هم زنده گی می کنند. جای کینه را صمیمیت گرفته است.
کرملین:
بر اساس روایات تاریخی، ساخت قلعه ی کرملین با نام مسکو، پیوند دارد. نام مسکو نخستین بار در سال ۱۱۴۷م به میان آمد. همان سال، بنیاد این شهر نیز شمرده می شود.
بنیانگذار شهر مسکو، یوری دلگاروکی ست. توام با ایجاد شهر، بنای کرملین نیز شروع می شود.
قلعه ی کرملین در زمانه های گوناگون و به اثر نبرد ها، چند مرتبه ویران و سوزانده شده است، اما آن را احیا می کنند. در تاریخ آمده است مصالح اول این شهر، چوبین بودند. آن زمان خیلی کوچک تر از امروز بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در سال ۱۳۶۷م دیوار های قلعه ی کرملین را از سنگ های سپید می سازند. در سالیان ۸۵- ۱۴۹۵م تجدید ساخت می شود. ده سال را در بر می گیرد. از آن مرحله، بخش اندکی باقی ست.

در سده های شانزدهم و هفدهم، کرملین- توسعه می یابد. این روند حتی به انقلاب اکتوبر سال ۱۹۱۷م می رسد.

دیوار های کرملین، یک هزار و دوصد متر طول دارند. بلندی دیوار ها از سه الی شش متر و بر اساس آگاهی های دیگر، از سه و نیم الی شش و نیم متر است.

شکل کنونی قلعه ی کرملین به سده ی پانزدهم میلادی بر می گردد. این نما، کار انوکا، یک معمار ایتالیایی می باشد.

برج محوری که حالا وارد آن می شویم، از جمله ی بنا های مهم این قلعه شمرده می شود. هفتاد و یک متر بلندا دارد. نخستین ساعت کارگذاشته شده در آن، رنگ آبی داشت. در سده ی هفدهم، نصب شده بود. شش متر طول داشت. به امر پتر کبیر، ساخته بودند. او، نقشه ی این بنا را در هالند سفارش داده بود.

بر فراز برج، ستاره ای قرار دارد که پنجصد کیلو، وزن دارد. دارای شش متر عرض است. چراغ های نصب شده ی آن، پانصد کیلوات هستند. شیشه های شان از یاقوت درست شده اند.

هنگام زمامداری حاکمان قدیم، بازار هایی برپا می شدند. در بخش های دیگر این قلعه، برج هایی وجود دارند که شاه در آن ها می نشست و به دیده بانی می پرداخت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

یکی از شاهان، یلی نیرومند و علاقه مند زنان بود. وقتی زن یا دختری از آن جا می گذشتند، از فراز برج، رصد می کرد. هر کی پسندش واقع می شد، با خود می برد.
در داخل کرملین، دو کلیسا وجود دارند. هر دو در سده ی شانزدهم میلادی، بنا شده اند. در آن جا، مذهب اورتودوکس دین مسیحی، حاکم است.
کمی بعد، وارد کاخ ریاست جمهوری شدیم. در سده ی نوزدهم میلادی، اعمار شده است. معمار آن انترویج وتن می باشد. در ساخت بنا به آرایه ی سفارشی شاه اینلو کپیرو، توجه داشته اند.
در این کاخ، سه مکان وجود دارند. تخت نشینی و مراسم سوگند وفاداری در آن ها به جا آورده می شدند. در زمان اتحاد شوروی، این اماکن، محل گارد نگهبان رهبری حزب کمونیست بودند. همچنان کنگره ی حزب کمونیست نیز در این محلات تدویر می شد. نشست های شواری عالی نیز در همین جا صورت می گرفتند. محل گفت و گو های مقامات بلندپایه بودند.
در مکانی که ما ایستاده بودیم، یک درب داخلی و جود داشت. از فراز آن، دریایی مشاهده می شود که از میان شهر مسکو می گذرد. این قلعه، شبیه اکثر بنا های تاریخی، کمابیش در یک مکان بلند، اعمار شده است.
در هر تالار، تابلو های زیبایی آویخته اند. تالاری که در طبقه ی پایینی قرار داشت، در سال ۱۹۴۲م اعمار شده است. تابلوی از سال ۱۹۴۳م نیز در آن جا وجود دارد. مدال های سال ۱۹۱۷م هم دیده می شوند. مدالی دیده می شد که در سده ی هژدهم میلادی به یک جنرال، اهداء شده بود.
روی دیوار ها، نام های بعضی از فرماندهان نامور با آب طلایی نگاشته شده بودند. در جایی نوشته شده بود: خدمتگزاران بزرگ امپراطور روسیه.

(c) ketabton.com: The Digital Library

به یک تالار دیگر رفتیم. الکساندر نامیده می شد. سفیران کشور ها در آن معرفی می شدند و رهبران روسی، اعتمادنامه های شان را می پذیرند.
سیمای تالار ها در زمان اتحاد شوروی، تغییر یافته اند. در سال ۱۹۳۲م فیصله شده بود یکی از تالار هایی که کنگره ی حزب کمونیست اتحاد شوروی در آن تدویر می شد، تغییر یابد. یعنی بزرگ شود.
تالار الکساندر، گنجایش ۳۰۰ تن را داشت. در بخش فوقانی آن، مجسمه ی لنین را گذاشته بودند. این وضع، شصت سال ادامه یافت. یعنی از سال ۱۹۳۴م الی۱۹۹۴م.
بوریس یلتسن، هنگام زمامداری اش فرمان داد تالار های کرملین به شکل پیشین درآورده شوند. این مامول، دو سال و نیم را در بر گرفت. پس از زحمت و دقت بسیار، تالار ها شکل پیشین(قبل از اتحاد شووری) را اختیار کردند.
بیست دقیقه به یک باقی مانده بود که از کاخ کرملین بیرون شدیم. پس از بیست دقیقه، در میان شهر مسکو، به هوتل آذری ها یا میش پیش رفتیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

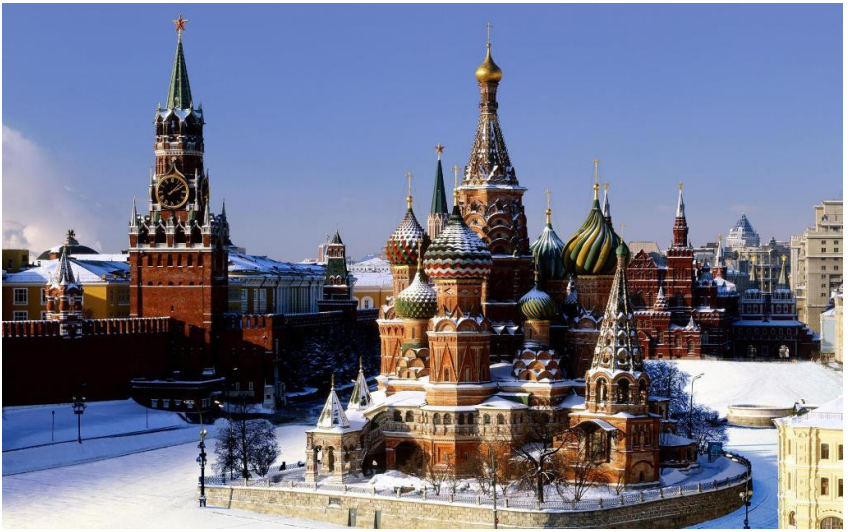

(c) ketabton.com: The Digital Library

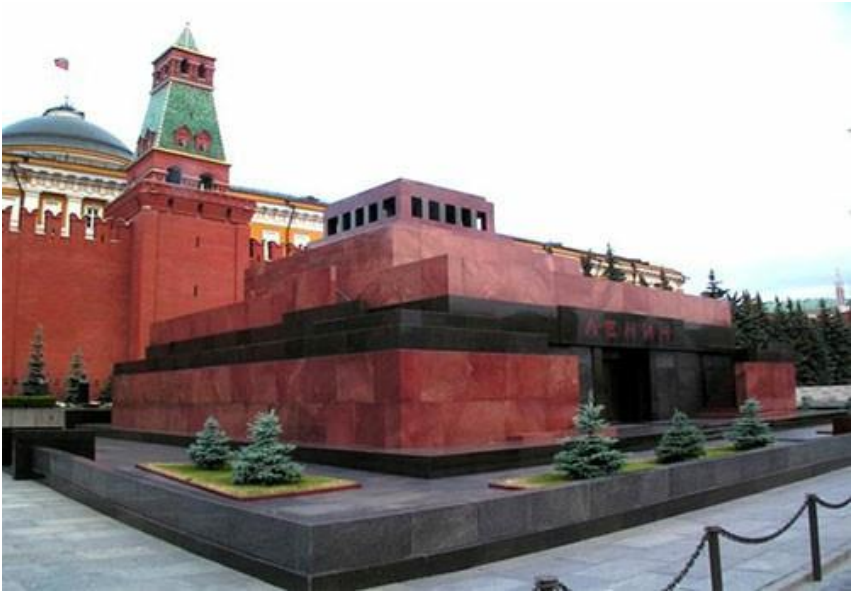

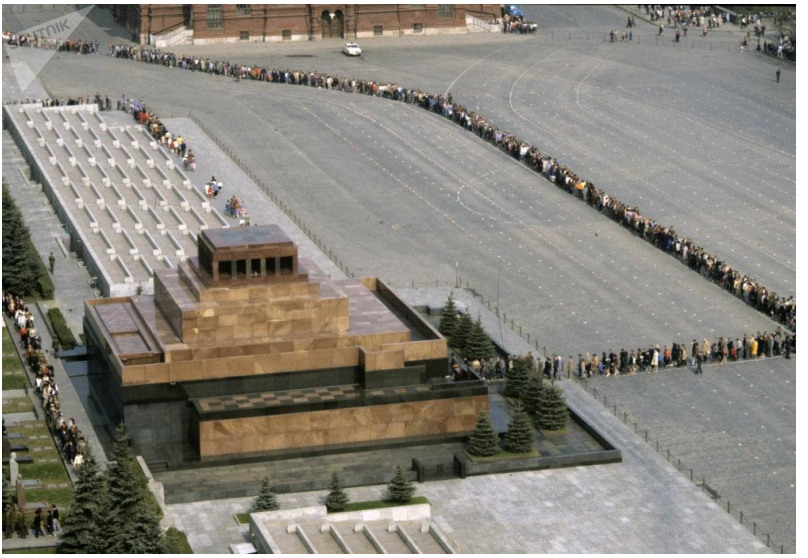

(c) ketabton.com: The Digital Library

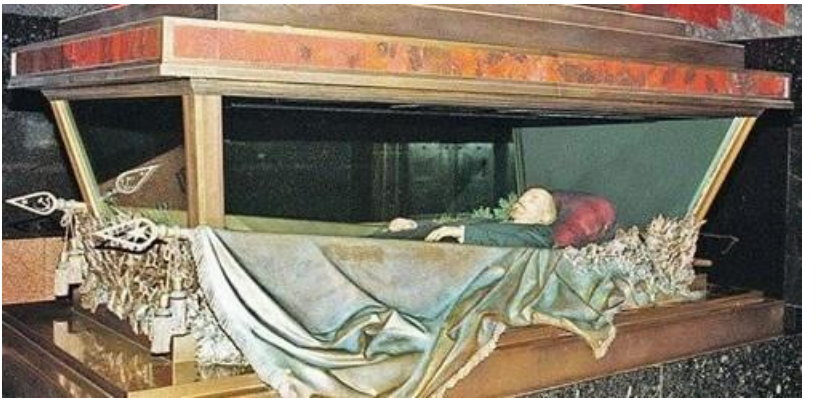

(c) ketabton.com: The Digital Library

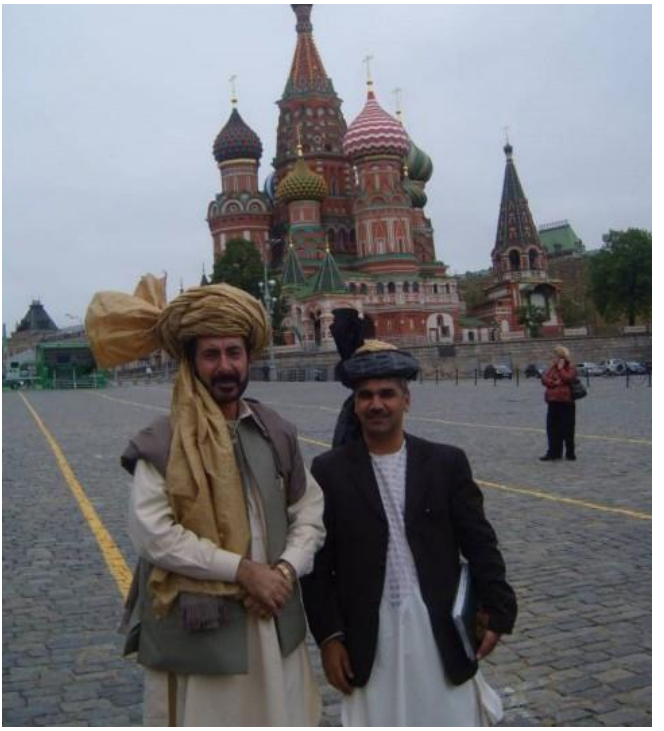

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

موزیم نظامی روسیه

تقریباً ساعت سه پس از چاشت بود که وارد موزیم نظامی روسیه شدیم. نود سال از ساخت آن می گذرد. بسیار بزرگ و کم نظیر است. یک میلیون اثر مختلف را برای نمایش گذاشته بودند. اکثراً مربوط جنگ دوم جهانی می شدند.

به قسمت مرکزی موزیم رفتیم. «تالار پیروزی» نامیده می شد. در این محل، پرچمی را در ویترین گذاشته بودند که لشکر شوروی در سال ۱۹۴۵م بر فراز رایشتاگ در برلین به اهتزار درآورده بود.

از دیگر بخش های بزرگ موزیم، یکی هم «موزیم پس از جنگ» است. به این معنی که ویژه ی سلاح های جدید و پیشرفته ای می باشد که پس از جنگ دوم جهانی، تولید شده اند.

جالب این بود که برای جنگ افغانستان نیز ویترینی را در نظر گرفته بودند. با وجودی که موجودی آن را دیدیم، اما از تشریح سر برتافتند. از دید آنان، هنوز سی ساله بودند. بعضی از تصاویر داکترنجیب الله که نمایانگر جنگ بودند هم مشاهده می شدند. همین گونه تصاویر هلیکوپتر ها، تانک ها و سایر ابزار جنگی به چشم می آمدند. ما توانستیم فقط چند تصویر بگیریم.

در یک تالار دیگر، آثار فدراسیون روسیه، وجود داشتند. تصاویر وزرای دفاع، جنگ «اوسیتیای جنوبی» میان روسیه و گرجستان که در سال ۲۰۰۸م روی داد و سلاح های امریکایی ای که در آن به دست آمده بودند هم دیده می شدند.

وقتی از موزیم خارج شدیم، شخصی جلو موتر ما ایستاده بود. روی سینه اش مدال های مختلف، آویخته بودند. گفت: من در جنگ دوم جهانی اشتراک

(c) ketabton.com: The Digital Library

کرده ام. در نبرد های زیادی موفق بوده ام. بنا بر این، این مـدال هـا را بـرایم داده اند. معلوم بود مدال هایش، کل سرمایه ی زنده گی اش را می سـاختند. آن ها راوی زنده گی آرمانی او بودند. گفت: با شما یـک تصـویر یادگـاری می گیرم. گرفتیم و سوار موتر شدیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

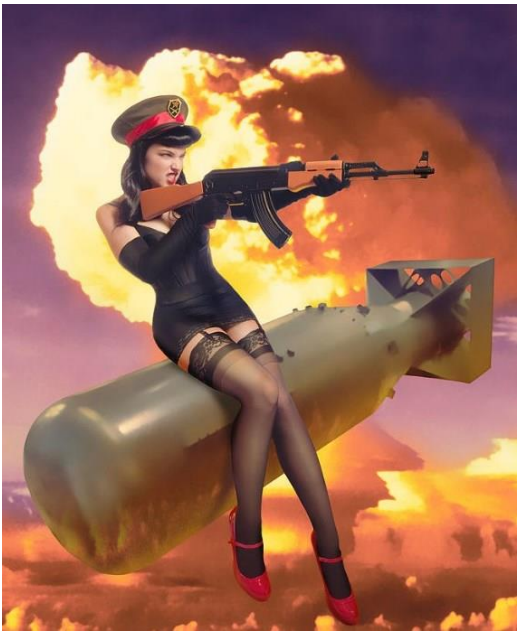

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

با تجار افغان

با خروج از موزیم نظامی روسیه، به سوی مرکز تجار افغان، حرکت کردیم. ساعت، پنج و پانزده دقیقه بود که رسیدیم. این منطقه یا مرکز به نام «سواستوپول» نامیده می شود. در ساحه ی مهم و اقتصادی مسکو، موقعیت دارد. بعضی از افغانان مطرح و مقیم مسکو نیز دعوت شده بودند.
در سالونی که نزدیک دو صد تن گنجایش داشت، قرار گرفتیم. جنرال عبدالقادر/ وزیر دفاع پیشین، حیات الله زیارمل و بعضی از مسوولان بلندپایه ی دولت قبل از سال ۱۳۷۱ش هم آمده بودند. این گردهمآیی، نه فقط یک مهمانی، بل توام با برنامه ی موسیقی و فرصت هایی برای سخنرانی بود.
آقای امان اشکریز(مرزا قلم) که افغانان زیادی با صدا و هنرش آشنایی دارند، گردهمآیی را با یک پارچه شعر کوتاه خود آغاز کرد و گفت: اگر اصطلاح «مهمانان گرامی» را به کار می برم، عرفاً رایج است؛ ورنه همه از یک شان برخوردار استیم. فقط کسانی که به تازه گی از افغانستان آمده اند، کمی شبیه مهمان استند.
این هوتل به نام «سواستوپول» نامیده می شود. کانون فعالیت افغانان است. ما از افغانان زیادی پذیرایی می کنیم. در این جا، تجار افغان یک جا شده اند. ششهزار تن مصروف کار می باشند.
در روزنامه ی «نوید روز»، معلوماتی پیرامون افغانان مقیم مسکو، نشر می شود. وقتی هیئت محترم افغانی، تشریف آوردند، امید داشتیم غذایی برای شان فراهم کنیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آقای محمد جلالی که رییس این مرکز است نیز تشریف آورده است. افغانانی که در این جا زنده گی می کنند، بار دوش روسیه نیستند. نخستین کاری که در این مرکز، صورت گرفت، اعمار مسجد بود.
دو روزنامه به نام های «نوید روز» و «هموطن» داریم. ۵۵۶ شرکت افغانی وجود دارند. شبکه ای به نام «تلویزیون افغان» نیز فعالیت دارد. مکتبی را تاسیس و یک دور فارغ داشته ایم. کودکستان هم داریم. فارغان مکتب خود را بعداً به آموزشگاه های روسی معرفی می کنیم. در این مکتب، دری، پشتو و علوم دینی، فراگرفته می شوند.
سال چهارم است که نشست های فرهنگی تدویر می کنیم. جشن نوروز را نیز تجلیل کرده ایم. شاروال مسکو و افرادی به نماینده گی از پنج کشور در آن شرکت کردند. در میان چهارده کشور، مقام اول را به دست آوردیم.
در این تجمع، کنسرت کوچکی نیز از سوی «انجمن رشد فرهنگی» در نظر گرفته شده است. آقای اشکریز از آقای نبی شینواری دعوت کرد شعر بسراید. وی شعرش را خواند. در ستایش من نیز شعری نوشته بود که به خوانش گرفت و به من تقدیم کرد؛ هرچند قبلاً گفته بود در غیابت بر تو افتخار می کنیم.
چاوش صاحب هم شعرش را به خوانش گرفت. پس از او، عمر ننگ یار صاحب، طنز گفت. غذا را آوردند. چنان چه مهمانی افغانان بود، اطعمه ی لذتبخش افغانی آماده کرده بودند. هم خوب بود و هم فراوان؛ برابر با سیلقه ی ما.
پس از غذا از گروه موسیقی دعوت شد نغمه ای بنوازند. در امتداد برنامه از جنرال صاحب خداداد هزاره که وزیر مبارزه علیه مواد مخدر است، دعوت کردند صحبت کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

جنرال صاحب، سلامات گرم و آرزو های نیک رییس جمهور را به افغانان مقیم مسکو تقدیم کرد و گفت: به نماینده گی از حکومت از افغانان مقیم روسیه دعوت می کنم سهم خویش در بازسای افغانستان را اداء کنند. او با اختصار، سیاست حکومت پیرامون مواد مخدر را بیان و موفقیت های به دست آمده در این راستا را تبیین کرد.

دوستان با تاکید از من نیز خواسته بودند سخن بزنم، اما قبول نکردم. بعداً صدیق پتمن صاحب که اکنون معیین اداری وزارت معار ف است، سخن زد.

پس از پتمن صاحب، نوبت به یوری کروپنوف، رییس انستیتوت جمعیت شناسی روسیه رسید.

آقای نادر خان کتوازی، نماینده ی مردم پکتیا در ولسی جرگه، به تعقیب کروپنوف، صحبت کرد.

آقای فاروق فردا(شاعر) یکی از سروده هایش به نام «دیوانه» را به خوانش گرفت. در اخیر، مولوی حیات الله، نیایش پایانی را ادا کرد. توام با آن، گرهمایی خاتمه یافت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

یک کلیسای کهن مسکو

هفدهم می بود. ساعت نه، جهت صرف صبحانه رفتم. وقتی دوباره به اتاقم برگشتم، آقای میرویس ویال که در مسکو در بخش پیوند های جهانی درس می خواند و دوستش مشتاق احمد احمدزی که محصل پوهنځی طب است، هر دو به دیدار من آمده بودند. لحظه ای نشستیم و درد دل کردیم. بعد طبق برنامه، به خاطر تماشای یک کلیسای کهن مسکو، از اتاق بیرون آمدیم. پانزده دقیقه به یازده مانده بود که موتر حرکت کرد. در راه، مشتاق احمد گفت: من محصل «پوهنتون دوستی مردم» استم. در این پوهنتون، محصلان ۱۰۷ کشور آموزش می بینند. پیروان هفتصد مذهب حضور دارند. به مراسم ملی و مذهبی هر کسی فرصت می دهند. روزی آهنگ پشتوی «ستا په اننگو کې چې د چا د وینو رنگ دی» را اجرا کردم. همه پسندیدند. عموماً مردم این جا، پشتون ها را بسیار می پسندند.

حالا هفتاد محصل افغان داریم. بیست تن در پوهنځی های مقدماتی هستند. بقیه در بخش های دیگر. یک افغان ما که سرور نامیده می شود، استاد نیز است. ممکن بقیه هم در این مقام قرار بگیرند؛ اما بعضی از استادان با محصلان افغان و دیگران، رفتار مناسب ندارند. یک استاد، هیچگاه برایم ۱۰ نمی دهد. روزی هنگام آزمون گفت: «از افغانان بدم می آید!» آزمونم را نگرفت. دلیل این رفتارش این بود که نزدیکانش در گذشته در افغانستان کشته شده بودند.

مشتاق افزود: روزی کریم خلیلی صاحب به پوهنتون ما می آید. وقتی از نشست عمومی فارغ می شود، به هوتل «ابیتیان» می رود. این محل از مردم هرات است. در برابر پوهنتون ما موقعیت دارد؛ اما آقای خلیلی به استثنای

(c) ketabton.com: The Digital Library

محصلان هزاره، هیچ افغان دیگر را آگاه نمی کند. وقتی به یک محصل هزاره گفتم: چرا ما را خبر نکردید؟! گفت: «خواست خلیلی صاحب بود! مشتاق، شکوه کرد هر کی به نماینده گی از دولت افغانستان می آید، آن هم جزو یک هیئت بلندرتبه، نیاز است تمام افغانان را به یک نظر بنگرد. نباید عقب مسایل تباری و سمتی بگردد. در همین گفت و گو ها بودیم که به کلیسا رسیدیم.

به وقت محلی، یازده و بیست دقیقه بود. وقتی از موتر پایین شدیم، نخست به یک فروشگاه رفتیم. اشیای قدیمی داشت. بیشتر روسی بودند. چیزی نخریدیم. پس از آن در یک چایخانه ی نزدیک، چای نوشیدیم. لذت بخش بود. کمی راحت شدیم.

کلیسا بسیار بزرگ بود. دیوار های قلعه مانندش بسیار مرتفع بودند؛ شبیه بالاحصار های پیشین. در سده ی هفدهم میلادی، اعمار شده بود. از آن به عنوان یک سنگر دفاعی نیز استفاده شده است. روس ها از همین کلیسا به نیرو های پولندی، شکست وارد کرده بودند.

وقتی نزدیک شدیم، دیدیم فردی مشغول عبادت است. جامه های عبادت شان خاص هستند. اناث اگر بیایند، چادر بر سر می کنند. در محوطه ی این محل، کلیسا های گوناگون به چشم می آیند.

کلیسای سه بُعدی سرگیف لاورا:

این محل، کانون معنوی روسیه شمرده می شود. تهدابش ۶۵۰ سال قبل از سوی سرگی گذشته شده است. او هفتاد و هشت سال را در این جا زنده گی می کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مـذهبیون ایـن جـا، هفتـاد بنـای دیگـر چنـین کلیسـا هـا را نیـز گذاشـته انـد. «دروازه ی مقدس»، نام دوم این محل است. تمام عبادگاه ها همزمـان اعمـار نشده اند.

در سالیان کمونیستی(۲۲- ۱۹۹۲م) تمـام عبادگـاه هـا مسـدود بودنـد. مـردم، اجازه نداشتند به عبادت بیایند. در این محل، موزیمی نیز وجود دارد.

اکنون شمار کشیشان کلیسای سرگی لاوار به ۳۲۰ تن می رسد. در عقب آن، مدرسه ای ست که ۷۰۰ تن، آموزش های دینی می بینند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصاحبه با یک شبکه ی انترنتی روسی

نشانی را به دست آوردیم. پس از کمی سرگردانی، رسیدیم. من(یون)، نادر خان کتوازی، داکتر برهان الله شینواری و به نماینده گی از روسیه، آقای کروپنوف، اشتراک کرده بود.
مصاحبه، هفت شب آغاز و به گونه ی زنده نشر می شد. یک ساعت بود. پرسش های زیادی مطرح شدند. وجود نیرو های خارجی، بازگشت روسیه، راه و چاره ی ثبات افغانستان، منطقه و غیره. آوردن همه را در این جا، لازم نمی بینم.
من بیشتر روی یک مورد تاکید کردم: روسیه نباید اشتباهات گذشته اش را تکرار کند. افزون بر این، ثبات زمانی می تواند افغانستان را فراگیرد که نظام بر اساس ساختار طبیعی، کمیت و کیفیت آن ایجاد شود. یک گروه یا یک اقلیت، نمی تواند ثبات را تامین کند. این مسئله به این می ماند که اختیار روسیه را به چند اقلیت تاتاری یا چچنی بدهیم، اما امید داشته باشیم ثبات و امنیت کل روسیه را تامین کنند؛ هرچند اگر مایل هم باشند، باز هم انحصار قدرت باعث می شود ثبات، فی نفسه از میان رود.
بزرگترین اشتباه اتحاد شوروی در افغانستان، این بود که عقب چند اقلیت قرار گرفت. آنان ظرفیت کنترول کل کشور ما را نداشتند. بنا بر این برای شوروی، گران تمام شدند. حالا امریکایی ها می خواهند اشتباهات شوروی را تکرار کنند. به این لحاظ، اگر زود پی اصلاح مشی خود نبرایند، امکان دارد با سرنوشت اتحاد شوروی، مواجه شوند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصاحبه، کاملاً جالب و گرم بود. نادرخان کتوازی و داکتر برهان الله شینواری نیز پاسخ های خوبی ارائه کردند. هماهنگی کامل داشتیم. در ضمن، کروپنوف بسیاری از سخنان ما را تایید کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شبی در شهر مسکو

وقتی از دوستان اجازه گرفتم بخوابم، طاهر شینواری و عبدالله خان گفتند: یون صاحب! آن قدر مصروف بودی که متوجه زیبایی شهر مسکو نشدی. آخرین شب است. فردا می روید! اگر بسیار خسته نیستی، برویم و بخش هایی از شهر مسکو را تماشا کنیم. شب این شهر، بسیار زیباست. اگر فرصت باقی ماند، موسیقی نیز می شنویم.

با تاکید ما را در موتر زاهد نشاندند. به سوی مرکز شهر مسکو، روانه شدیم. مزدحم نبود. جاده ها خالی بودند. وارد یک هوتل شدیم. دیرهنگام می نمود. همه رفته بودند.

طاهر شینواری، اشیای خورد و نوش خواست. بعداً آواز موسیقی شرقی بلند شد. چند دختر که جامه های رقص عربی بر تن داشتند، رقصیدند. بد نبود، اما چون بسیار خسته بودیم، به عبدالله خان و شینواری گفتم: گرچه جالب می باشد، اما لذت خواب بیشتر است. گفتند: مثل این که بسیار خسته استی؟ دوستان، مشتی پول هدیه کردند. از هوتل به سوی مهمانخانه برگشتیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

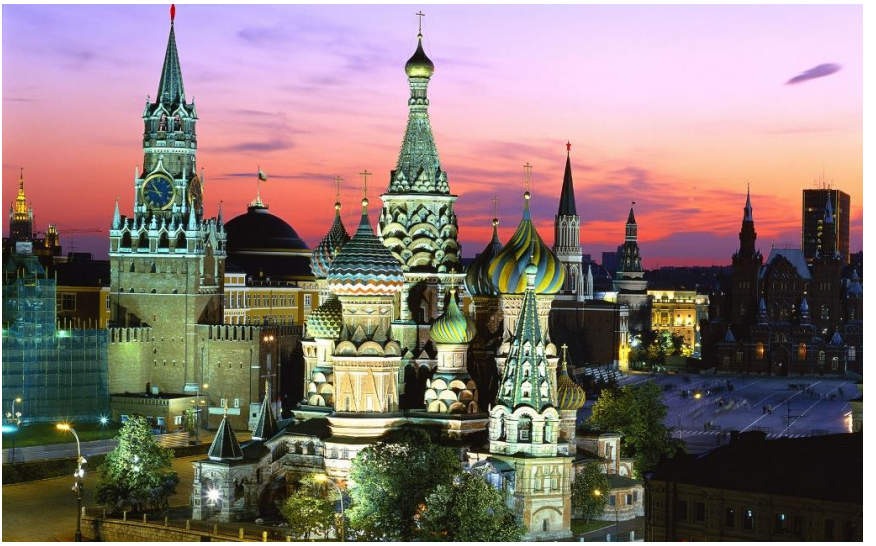

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

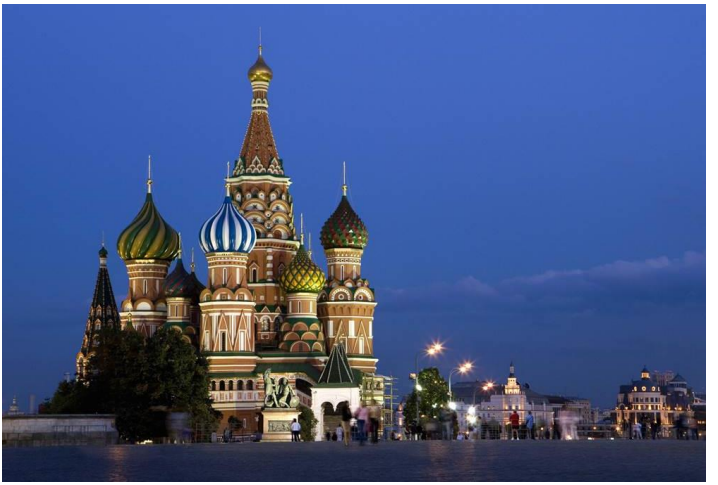

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

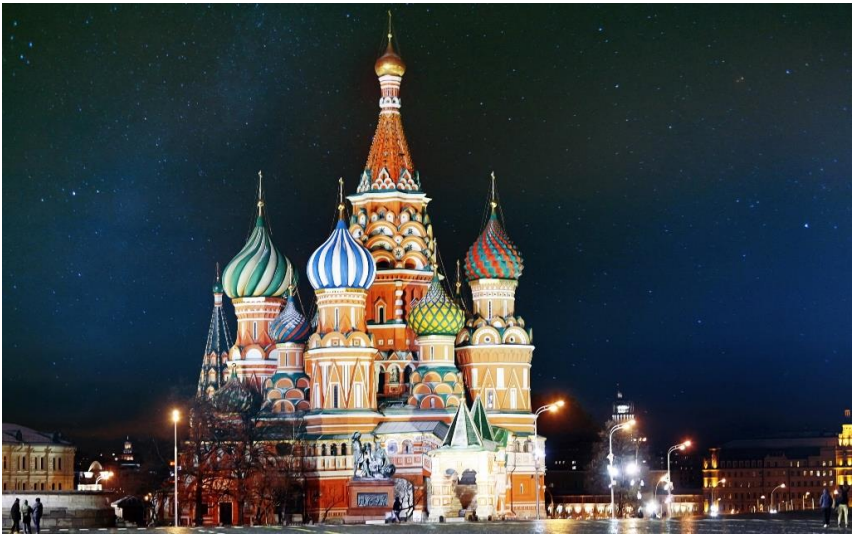

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

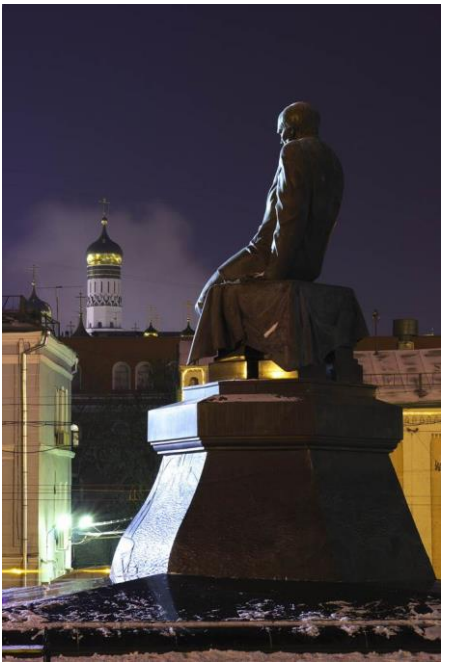

(c) ketabton.com: The Digital Library

انستیتوت پیوند های جهانی مسکو

هژدهم می، دوشنبه بود. ده دقیقه به ده مانده بود که به سوی انستیتوت پیوند های جهانی مسکو، حرکت کردیم. چند لحطه را در موتر با آقایان سلیمان لایق و حاجی محمد نوزادی، روی ادبیات و زبان معیاری بحث کردیم. آقایان نوزادی و بشریار از دنمارک، دعوت شده بودند. نوزادی صاحب گفت: زیار صاحب هرازگاهی می نویسد ترکیبات افزودی «کله چې، کوم چې، کوم څوک چې» را به کار نبر. آن ها از زبان های اردو و انگلیسی متاثر و وارد زبان پشتو شده اند. در پشتوی سره وجود ندارند. از سخنان نوزادی صاحب معلوم بود که با زیار صاحب، موافق نبود. به او گفتم: اگر بر سر مواردی اختلاف داری، کار خودت است، اما در دستور زبان با وی مخالفت نکن. دستور زبان، شبیه معادله ی ریاضی ست. زیار صاحب نسبت بر هر کسی بر آن آگاهی دارد. باید سخنانش را بپذیری! لایق صاحب نیز صلاحیت زیار صاحب را تایید کرد. ما به سخنان خود ادامه می دادیم و موتر با سرعت زیاد حرکت می کرد.

پس از نزدیک یک ساعت، طبق اجندا، به انستیتوت پیوند های جهانی مسکو رسیدیم. در این نهاد، پنج تن مصروف فراگیری زبان پشتو و پنج تن مصروف فراگیری زبان دری می باشند.

وقتی در برابر درب ورودی، توقف کردیم، آقای الکساندر، ترجمان روسی گفت: کمی منتظر باشید! عقب شما، موتر دیگر می آید. باید با معین وزارت اطلاعات و فرهنگ، دیدار کنید! از جانب افغانستان، دو معین، آقایان پتمن صاحب(معین وزارت معارف) و فراهی صاحب(معین وزارت اطلاعات و فرهنگ) نیز حضور خواهند داشت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

با معین وزارت اطلاعات و فرهنگ روسیه

پس از چند دقیقه، موتری عقب ما آمد. من داخل موتر رفتم و دوستان ما به انستیتوت رفتند. عبدالله خان مترجم و خالد که به تازه گی آمده بود نیز با من به همراه شدند.
ساعت، دوازده بود که رسیدیم. پتمن صاحب و فراهی صاحب از قبل جلسه را آغاز کرده بودند. آقای لطیف بهاند، ترجمه می کرد.
آقای پاول خروشلوف، معین وزارت اطلاعات و فرهنگ روسیه، گفت: ما می توانیم بر اساس پیمان های پیشین و کنونی، همکاری های خود را تجدید کنیم. فراهی صاحب گفت: برای ما بازسازی آثار کهن و آموزش نخبه گان، بسیار مهم هستند. کشور هایی کمک کرده اند. به کمک شما نیز نیاز داریم.
معین وزارت اطلاعات و فرهنگ روسیه گفت: اگر پیرامون موزیم ها چیزی دارید، کمک ها را از همین اکنون، آغاز می کنیم. تا پنجم جولای، می توانید افراد خود را در بخش های کتابخانه و هنر معرفی کنید تا آنان را آموزش دهیم. همچنان قادر استیم محصلانی را در بخش های تیاتر، موسیقی و امثالهم آموزش دهیم. در عرصه ی سینما و هنرشناسی نیز امکاناتی داریم. کم از کم باید پنج تن را معرفی کنید تا هرچه عاجل به آموزش شان اقدام کنیم. پس از او، من(یون) گفتم: اگر روی پیشنهاد های ویژه، غور کنیم، خوب خواهد بود. یکی این که در احیای موزیم غیر منقول «هده»، کمک کنید! پیشنهادم برای شان جالب بود. گفتند: بهتر است نخست، هیئتی آن ساحه را پژوهش کند.
گفت و گو با معین وزارت اطلاعات و فرهنگ روسیه، خوب پایان یافت. وعده ی اعطای بورسیه نیز دادند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

ملاقات در وزارت امور خارجه ی روسیه

پس از بیست یا بیست و پنج دقیقه، به وزارت امور خارجه ی روسیه رسیدیم. ساختمان مستریح و آراسته بود. نزدیک پنجاه طبقه دارد. از جمله ی بنا هایی به شمار می رود که به نام «خواهران استالین» یاد می شوند.
جوزف استالین، هنگام زمامداری خود در بخش های مهم شهر مسکو، ساختمان های بسیار آراسته و محکم اعمار می کند. سپس هر کدام را به نام یکی از خواهرانش مسمی می سازد.
در درب ورودی، نشانه های زمان کمونیستی، دیده می شدند. ساعت سه در همین محل با آقای مصطفی بیلین علی میتهادویچ، معاون دوم «بخش آسیا»، معرفی شدیم. بعداً با بارادفکین الکسی نیکولایویچ، معاون وزارت هم نشستیم. از اوضاع افغانستان به خوبی آگاهی داشت.
وقتی سخنان جانب روسی، پایان یافتند، سید اسحاق گیلانی به نماینده گی از جانب افغانی، آغاز به سخن کرد. البته قبل از آن، هر دو جانب، مختصراً همدیگر را معرفی کرده بودند. در جانب روس ها سه تن و در جانب افغانان، پنج تن قرار داشتند. آقای طاهر شینواری، ترجمه می کرد. افغانان، عبارت بودند از:
۱- سید اسحاق گیلانی/ عضو کمیسیون پیوند های بیرونی ولسی جرگه.
۲- نادر خان کتوازی/ نماینده ی مردم پکتیا در ولسی جرگه.
۳- بریالی صابر بریا/ نماینده ی وزارت امور خارجه.
۴- عبدالغفور لیوال/ رییس مرکز مطالعات منطقه یی اکادمی علوم.
۵- من(محمد اسماعیل یون).
گیلانی:

(c) ketabton.com: The Digital Library

به چند نکته ی بسیار مهم، اشاره کردید. از پیوند های تاریخی خوب و خراب ما گفتید.
میان برادران، آزرده گی هم رونما می شود. گاهی خوب و گاهی بد می شوند، اما خواست ما این است تا برادران بزرگ بر برادران کوچک لطف کنند و دست دوستی بدهند. توجه شما را به نکات ویژه، جلب می کنم:
احیای بند نغلو و تونل سالنگ را ستایش می کنیم. آن ها پروژه هایی اند که روی آن ها کار کرده اید. اگر شما بازسازی نکنید، کسی توان احیای آن ها را ندارد.
همچنان روی آموزش، سخن زدید. اکنون حتی بسیاری از کشور های کوچک نیز بورسیه های زیادی به ما می دهند. هندوستان پنجصد و پاکستان صد بورسیه را همه ساله پذیرفته اند. کشور شما بزرگ است. به عنوان دوست تاریخی، نود بورس بسیار اندک می باشد.
افغانان آموزش دیده ی زیادی در روسیه وجود دارند. در انستیتوت پولیتخنیک کابل، بیش از این مصرف کنید! پولیسی را که شما تربیه می کنید، همانند قطره ای در بحر است. اگر یک اکادمی پولیس، اعمار می کردید، بهتر بود.
به هر صورت، پیشنهاد های تان را با صحه ی صدر می پذیریم و استقبال می کنیم. ما می خواهیم در افغانستان، انتخابات مردمی برگزار شوند، اما باور داریم شفاف نخواهند بود. کشور ما به تنهایی قادر به انجام آن ها نیست. حق مردم از آنان گرفته شده است. از سه ما بدین سو، هیچ اقدام قانونی صورت نگرفته است.
کشور هایی که ادعا می کنند مردمسالاری ما را اعاده خواهند کرد، وعده ی بی جا می دهند. آنان هنگام جهاد، ما را به وهابیان و همسایه گان رها کردند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حضور نیرو های خارجی در افغانستان، واقعیت است. شماری دلخواه و شماری بر اساس فیصله ی سازمان ملل آمده اند. نه مردم و نه حکومت قادر اند جلو اشتباهات شان را بگیرند. هر قدر هم افغانان را بکشند، مردم ما حق دفاع ندارند. آنان شبیه زندانیان شده اند.

گیلانی افزود: پس از اول جواز، کرزی- رییس جمهور قانونی افغانستان نیست. روسیه باید کمک کند تا او از قدرت دور شده، انتخابات صورت گیرد. در وجود جنگسالاران، انتخابات خوبی برگزار شده نمی تواند. کرزی نیز به گونه ی غیر قانونی به کارش ادامه خواهد داد.

گیلانی صاحب، سخنان توهین آمیز و سبک دیگری نیز به کرزی صاحب حواله کرد و همچنان جهت برکناری او از قدرت، خواهان کمک های روسیه شد.

پس از آقای گیلانی، نوبت به من(یون) رسید. با وجودی که با بسیاری از سخنان او موافق بودم، اما از به کار بردن الفاظ رکیک در برابر مسوولان روس یا این که روسیه در برکناری کرزی، کمک کند، ناراحت شدم. من گفتم: در افغانستان، سه نهاد قدرت وجود دارند. آن ها حکومت، ستره محکمه و شورای ملی می باشند.

ستره محکمه، به خاطر ختم بحران، تمدید کار رییس جمهور تا پایان انتخابات را پذیرفته است. اکثر اعضای شورای ملی نیز این مسئله را تایید کرده اند. در چنین اوضاعی راهی گزیده تر از آن وجود ندارد. ناگهان گیلانی گفت: یون صاحب! از شورای ملی، نماینده گی نکن. گفتم: نمی خواهم جر و بحث کنم؛ اما فیصله ی ستره محکمه را اکثر اعضای شورای ملی، تایید کرده اند. افزودم: انتخابات گذشته، کمابیش شفاف بودند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

همچنان نمی توان از قبل روی انتخابات آینده داوری کرد که شفاف خواهند بود یا نه؟
ما به شمول روسیه از جامعه ی جهانی و رسانه ها می خواهیم جهت به میان آوردن مشروعیت و شفافیت انتخابات، از تمام راه های قانونی، تلاش کنند.
پس از من، گیلانی صاحب می خواست چیزی بگوید، اما نادر خان کتوازی، نوبت خواست: هیئت افغان، روی بخش های اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و سیاسی صحبت می کرد. روسیه اگر در بخش کشاورزی به افغانستان کمک کند، در قسمت جلوگیری از کشت کوکنار، نقش مهمی بازی خواهد کرد. روسیه باید به حکومت مرکزی افغانستان، کمک کند. امیدواریم انتخابات شفافی برگزار شوند، اما در جوامع عقب مانده، صد در صد ناممکن اند. پس از کتوازی، گیلانی دوباره نوبت خواست و گفت: در قاچاق مواد مخدر، افراد بُلند پایه دست دارند. در کنار آنان، مافیای جهانی نیز قرار می گیرند. آنان مواد مخدر را به دنیا انتقال می دهند.
در انتخابات آینده، بار دیگر جنگسالاران پیروز خواهند شد. در انتخابات گذشته، رییس جمهور بوش گفته بود از کرزی حمایت می کنم! نه از قانون اساسی و ملت افغان.
پس از گیلانی، آقای بریا، نماینده ی وزارت امور خارجه، گفت: از روسیه امتنان می کنم که این نشست را تدویر کرد و سدی را که وجود داشت، شکست.
پروژه هایی که از سوی روسیه، تطبیق شده اند، فقط توسط آن کشور امکان دارد بازسازی شوند. دولت افغانستان امیدوار است انتخابات، آزادانه صورت بگیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رییس جمهور، فرمانی صادرکرده که بر اساس آن، هیچ فرد عضو دولت، حق ندارد در انتخابات مداخله کند.
ما از روسیه می خواهیم در بخش بورسیه ها و ارزیابی، به وزارت امور خارجه ی افغانستان، کمک کند. همچنان آرزومند بهبود روابط خود استیم.
پس از آقای بریا، آقای لیوال گفت: میان روسیه و جهان غرب، اختلافات وجود داشت و دارد، اما سیمای آن ها تغییر یافته است. از شانس بد، ما در بُرهه هایی از تاریخ، قربانی آن ها شدیم. اختلافات افغانستان، روسیه و غرب را زیان رساندند. رقابت های شما در افغانستان، باید مثبت باشند. روسیه و بقیه باید به ثبات افغانستان کمک کنند تا این کشور به مشکل دیگران، مبدل نشود. اگر روسیه موافق این بینش است، اعلام کند. باید با حکومت مرکزی ما همکاری کنید، نه با دسته ها و گروه ها!
پس از پایان نشست، گیلانی صاحب کمی خشماگین گفت: انتخابات قبلی نه شفاف بودند نه عادلانه! من گفتم: اگر شفاف نبودند، به ولسی جرگه نیز بر می گردند. لهجه اش را تندتر کرد: کسانی را که «یوناما» به ولسی جرگه آورده، همه جعلی اند!
نخواستم جنجال ما حاد شود؛ زیرا او بسیار رزمیده است. برایش احترام دارم، اما این قدر افزودم: ما جزو یک هیئت آمده ایم. اختلافات ما داخلی اند. در این جا چه نیاز است آن ها را به رُخ روس ها بکشیم و خود را سبک بسازیم؟! برعکس باید چنان صحبت کنیم که به نفع هر دو طرف باشد. اگر باز هم با کرزی مخالفت می ورزی، وقتی به میدان هوایی کابل فرود آمدی، تمام گزارشگران را بخواه! بعداً هرچه بیان کنی، ما دفاع نخواهیم کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آماده گی بازگشت به کابل

ساعت نه، اتاق ها را تخلیه کردیم. ده دقیقه مانده به ده، روانه ی میدان هوایی شدیم. تا آن جا، شوخی و مزاح می کردیم. ساعت یازده، به میدان هوایی رسیدیم. تا ساعت یک در میدان هوایی باقی ماندیم.
در «وی.آی.پی» اکثر افغانان و میزبانان روس ما به خاطر وداع، آمده بودند. هدایایی نیز با خود داشتند. به هر نفر، البومی از تصاویر نشست، فلش و غیره می دادند.
مارینا، عکاس نشست و دختر پُر تلاشی که همیشه دهان پُر خنده داشت، از تودیع ما نیز تصویر برداشت. داکتر صاحب حسن، کانی صاحب و نبی شینواری از ما جدا شدند. عبدالله، فاروق فردا، طاهر شینواری، عمر ننگ یار و بعضی تا پایان ماندند؛ حتی تا لحظه ای که از چشمان ما پنهان شدند.
ده دقیقه به یک مانده بود. از راه ترمینل «وی.آی.پی»، وارد میدان هوایی شدیم. ازآن جا ما را توسط یک موتر ویژه ی «وی.آی.پی» تا جلو هواپیما، منتقل کردند.
ساعت یک، داخل هواپیما قرار گرفتیم. تا یک و ده دقیقه، تمام چوکی ها پُر شدند. معلوم می شد خالی نخواهند ماند. پانزده دقیقه مانده به دو، هواپیما در خط پرواز، قرار گرفت. چند دقیقه پس از پرواز، چراغ ها خاموش شدند. پیلوت، اعلام کرد بیست دقیقه بعد، به کابل می رسیم. هشت و پانزده دقیقه بود. هواپیما در میدان هوایی جهانی کابل، فرود آمد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

روسیه در تصویر

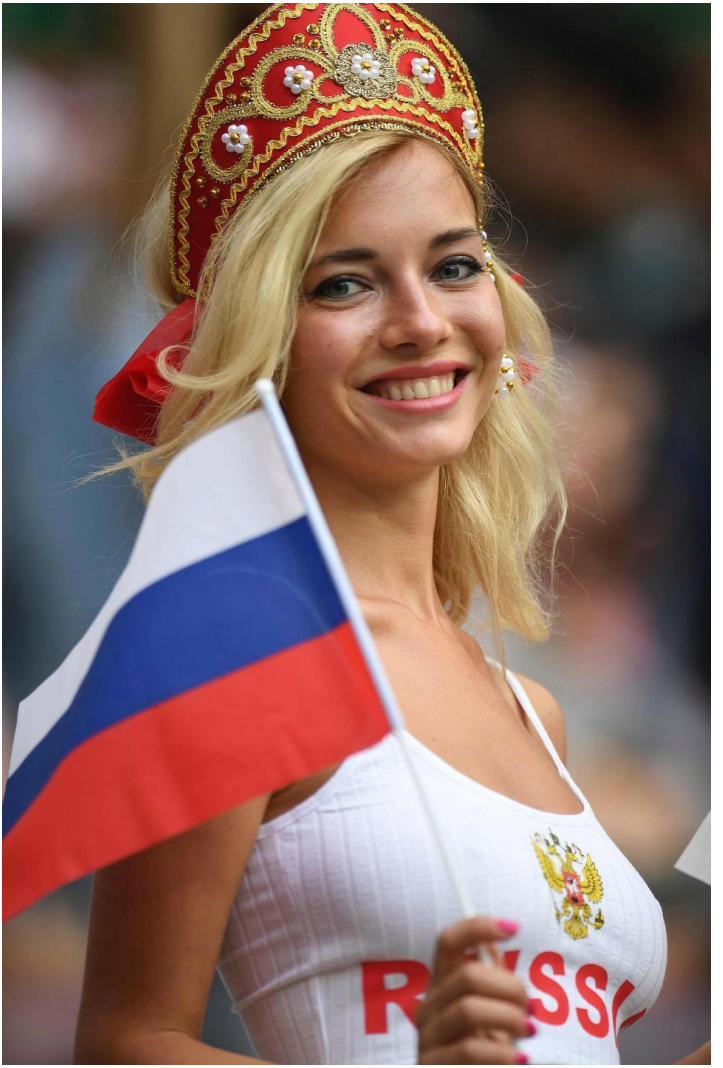

(c) ketabton.com: The Digital Library

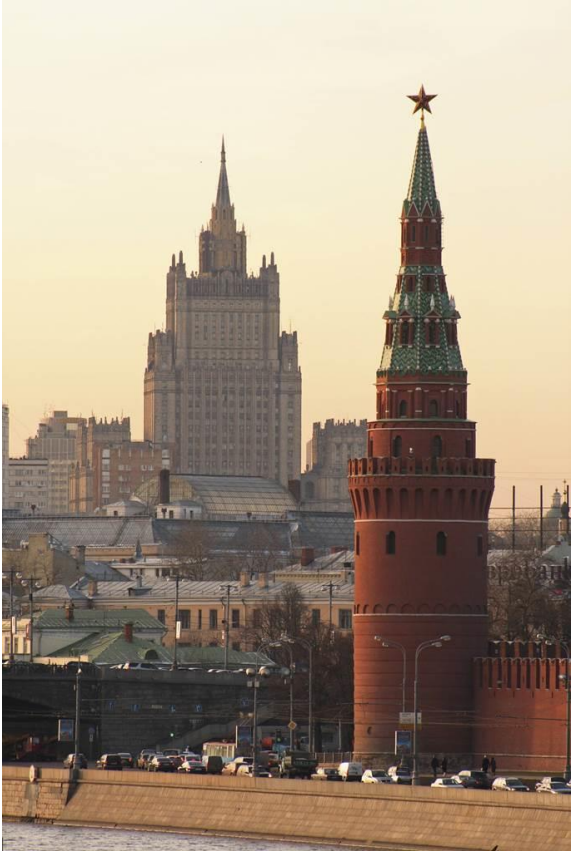

(c) ketabton.com: The Digital Library

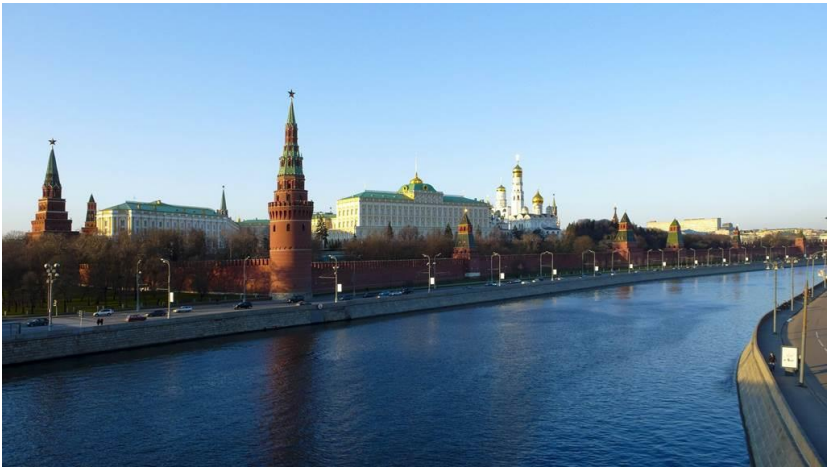

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

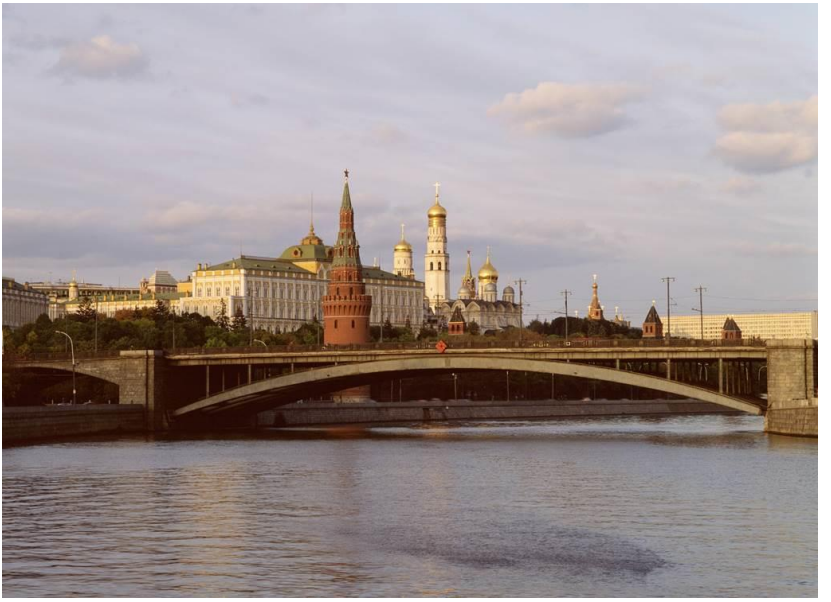

(c) ketabton.com: The Digital Library

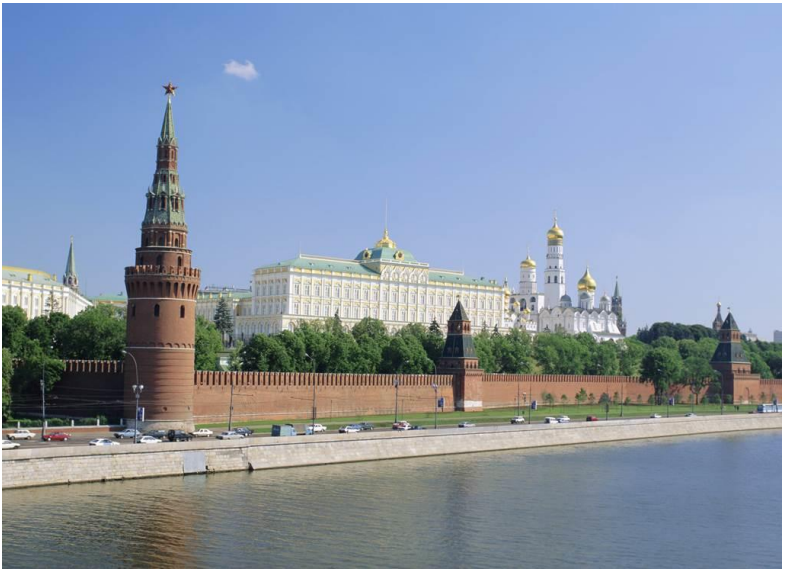

(c) ketabton.com: The Digital Library

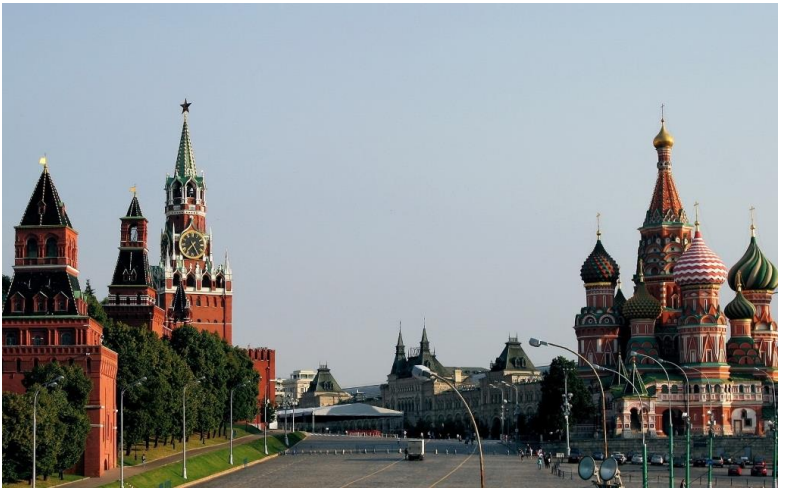

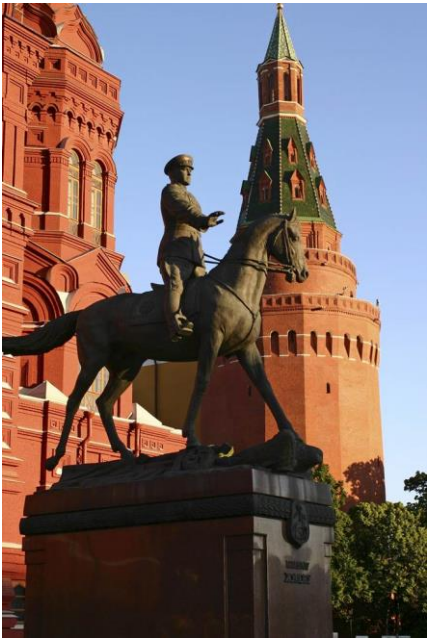

(c) ketabton.com: The Digital Library

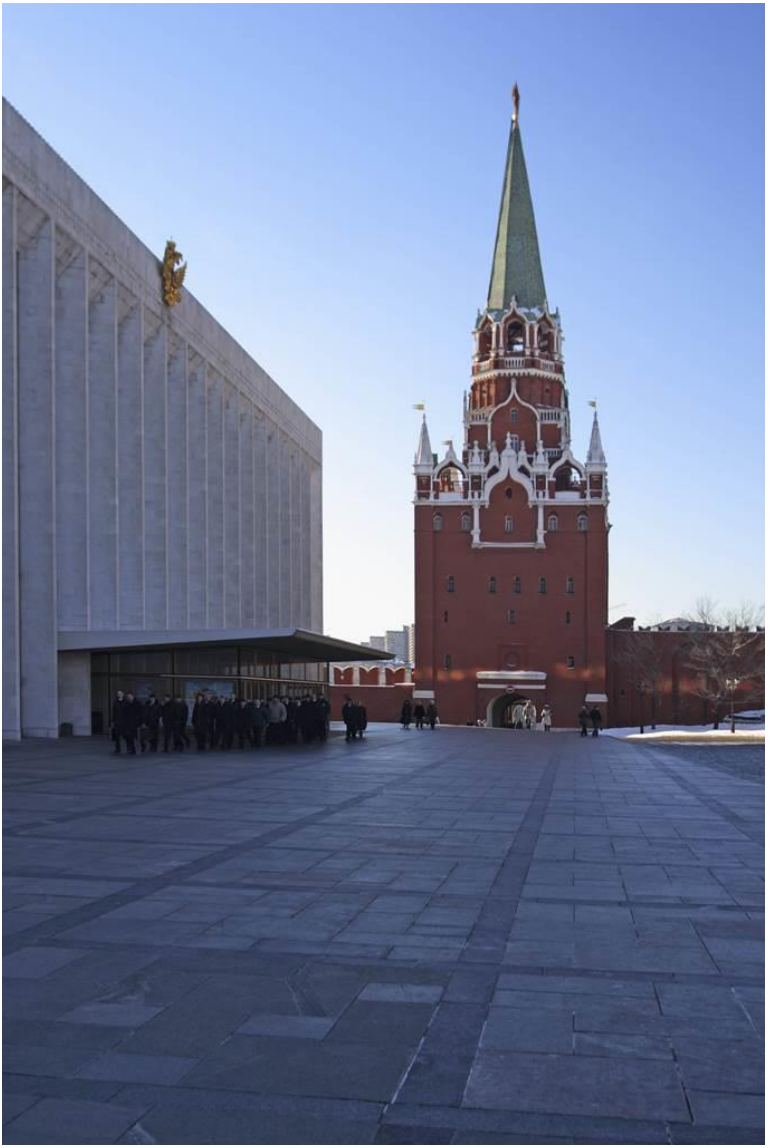

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

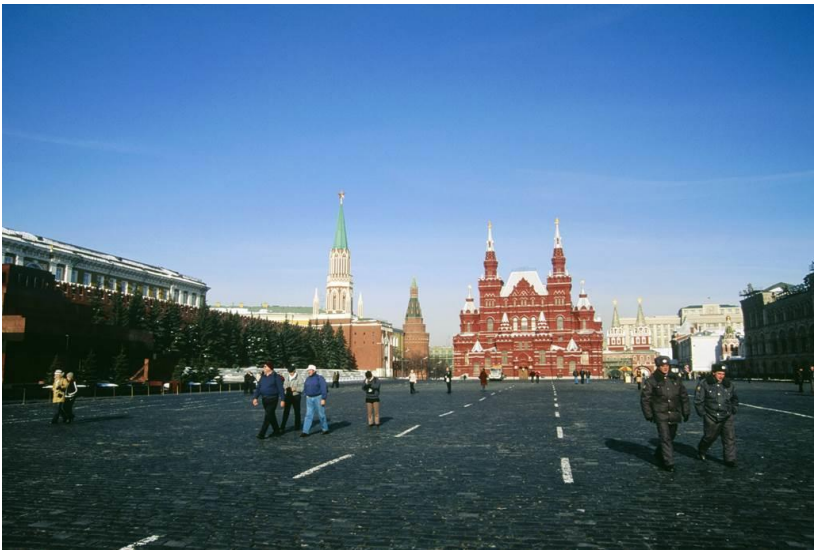

(c) ketabton.com: The Digital Library

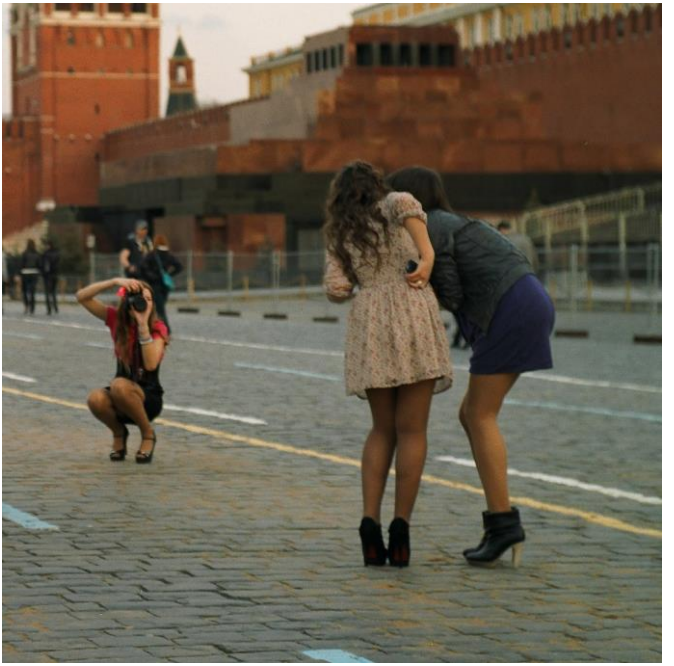

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

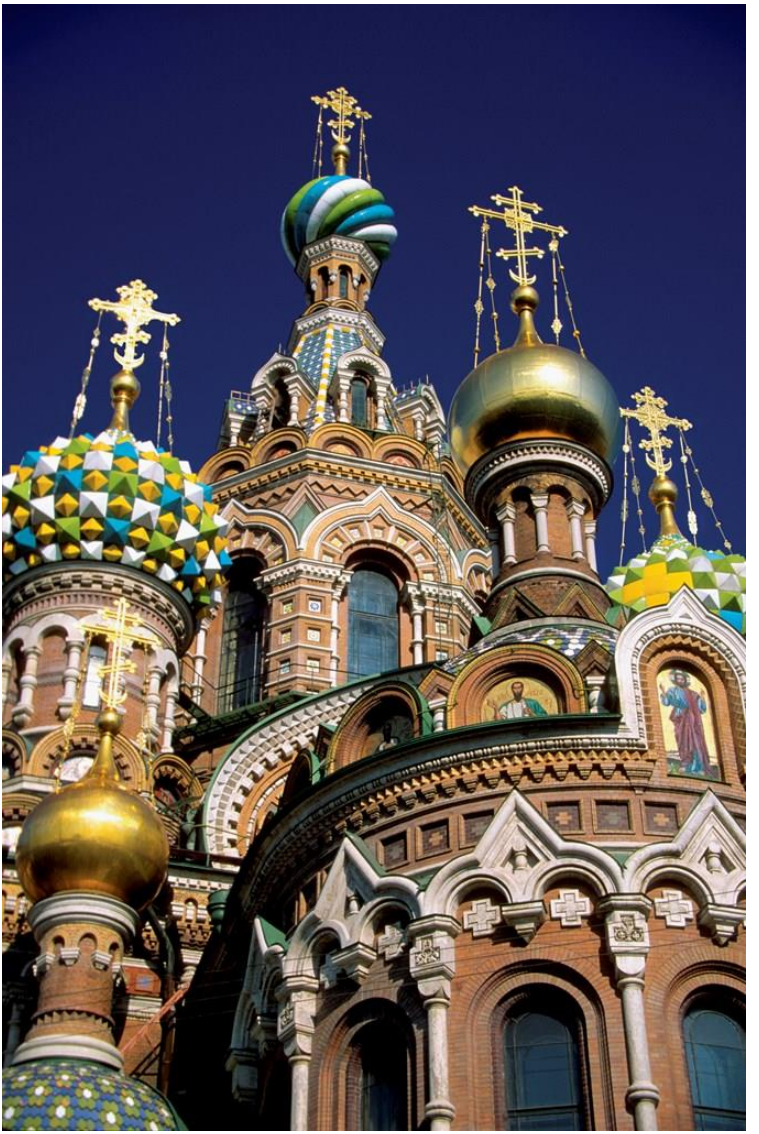

(c) ketabton.com: The Digital Library

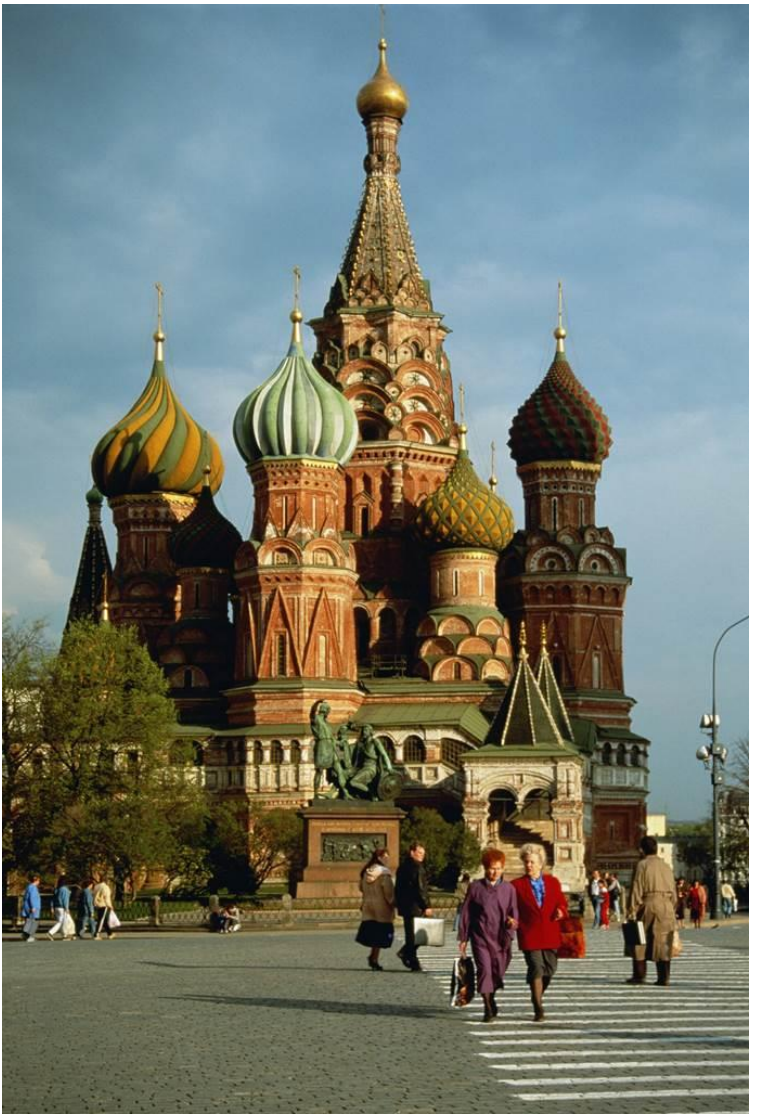

(c) ketabton.com: The Digital Library

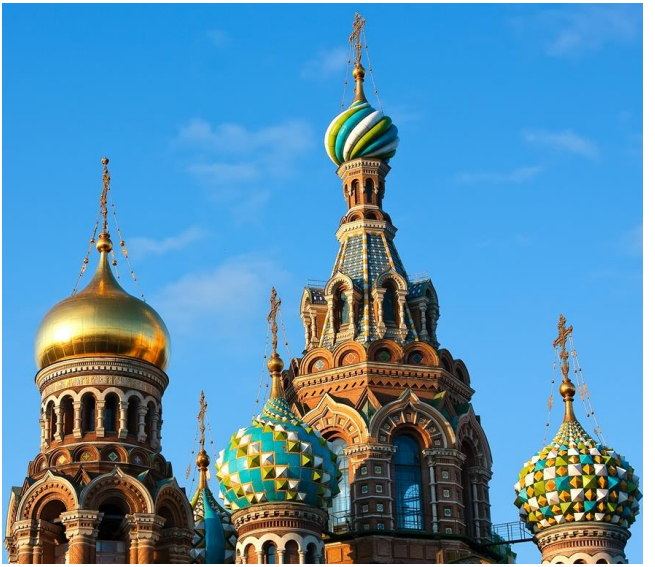

(c) ketabton.com: The Digital Library

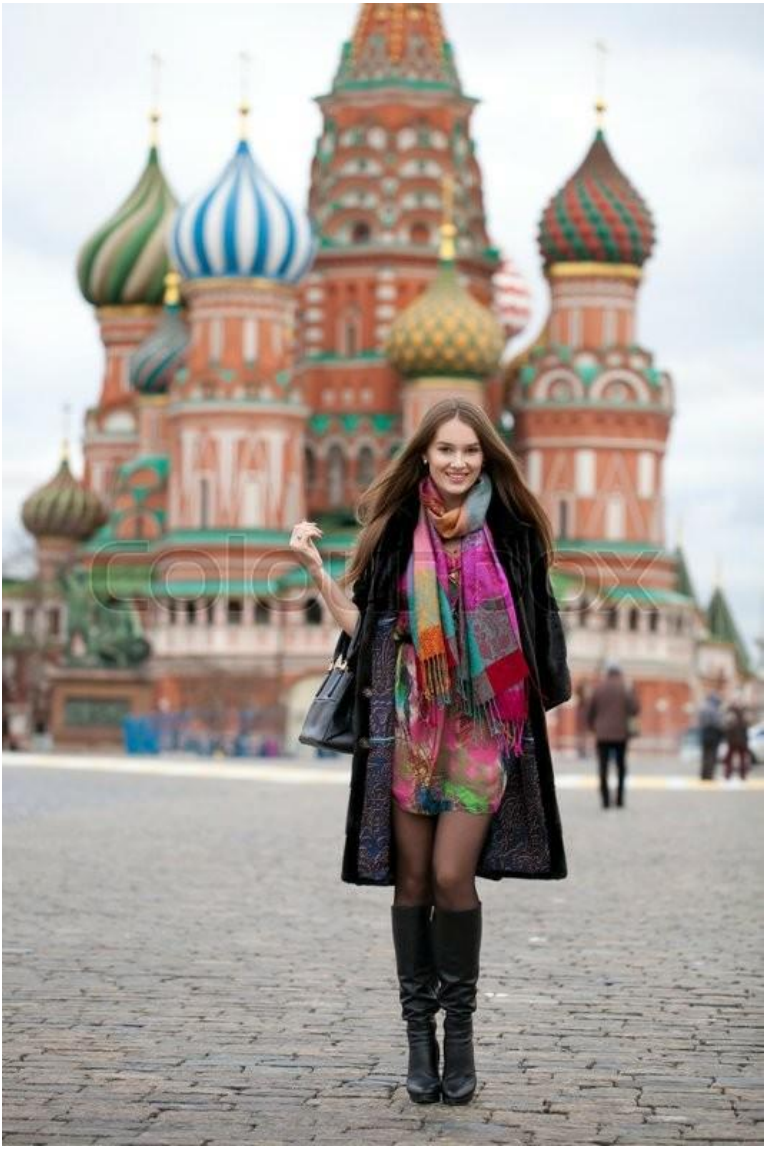

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

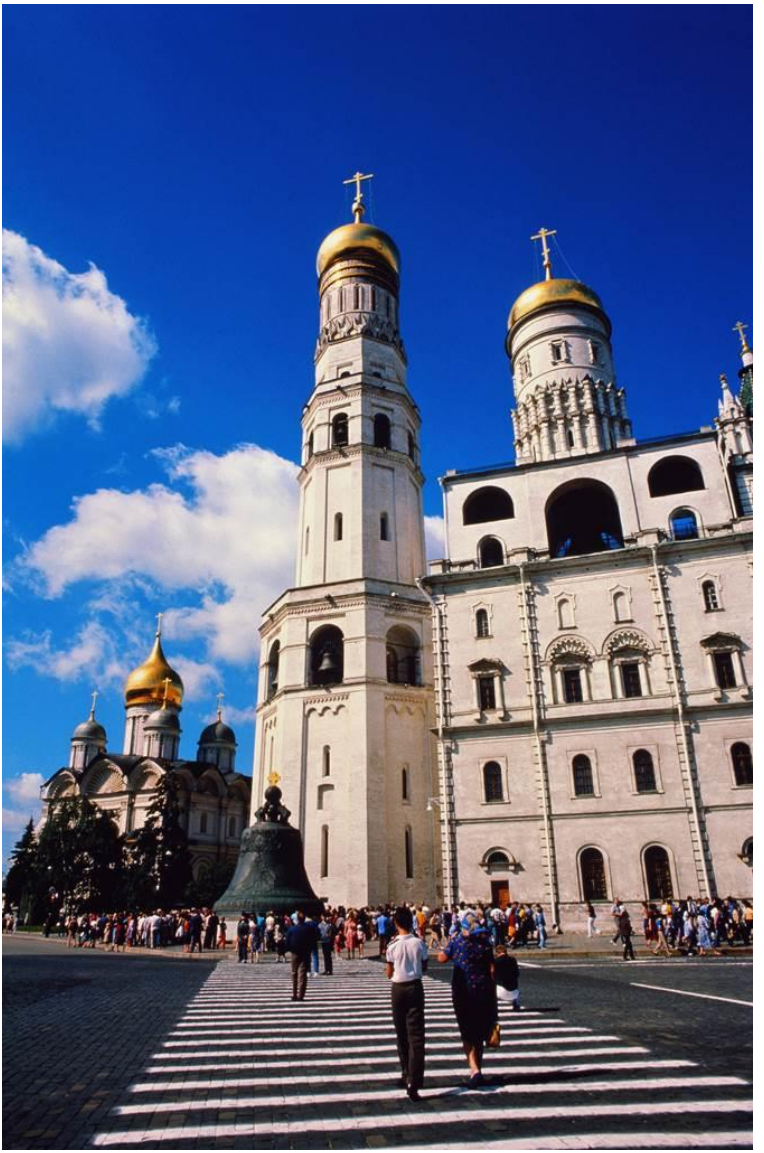

(c) ketabton.com: The Digital Library

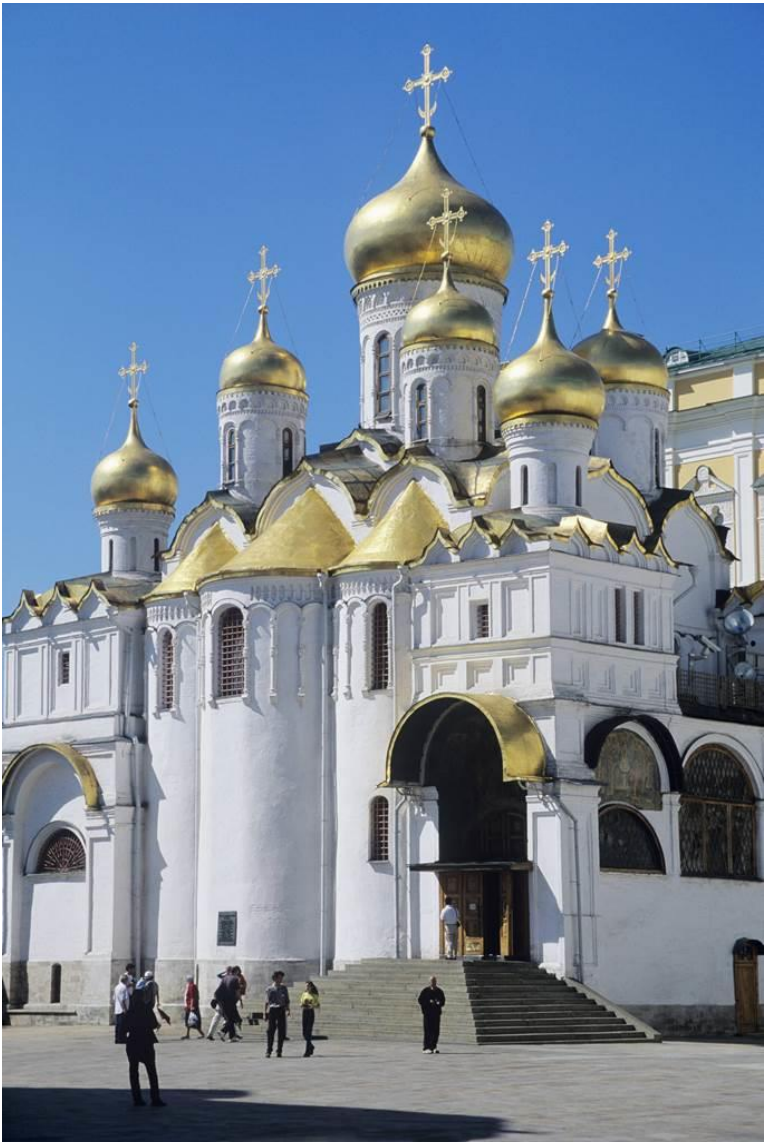

(c) ketabton.com: The Digital Library

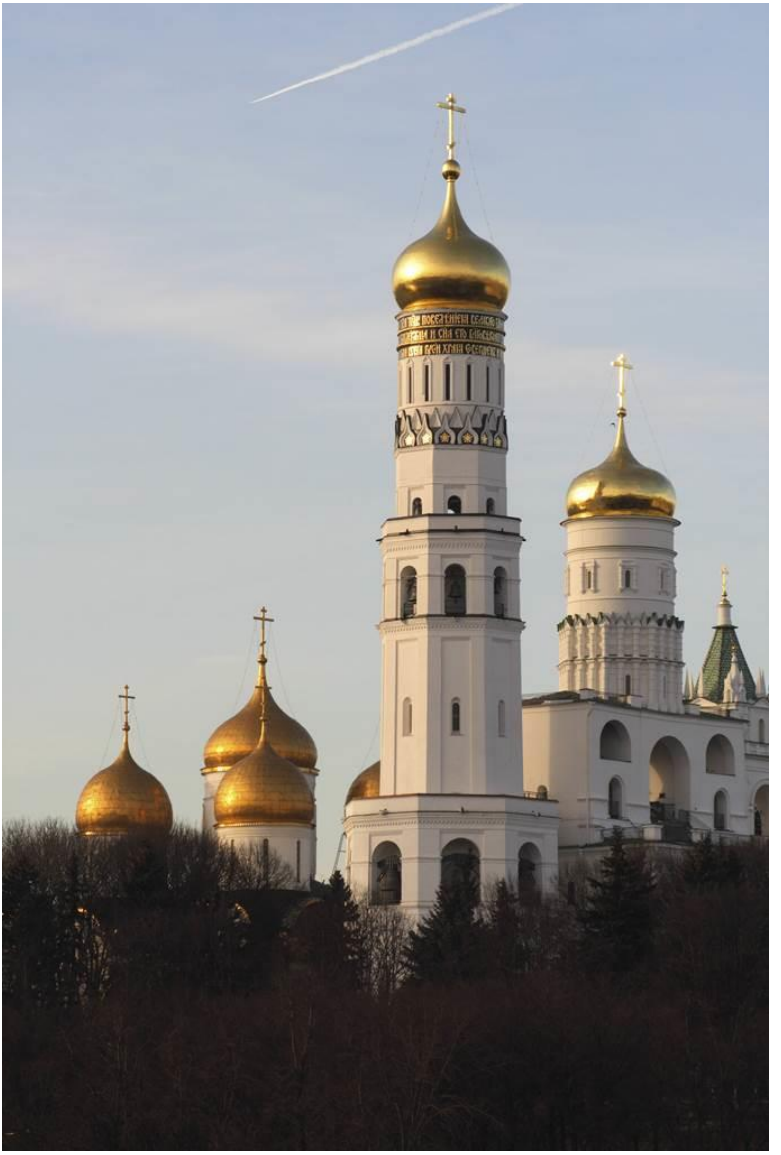

(c) ketabton.com: The Digital Library

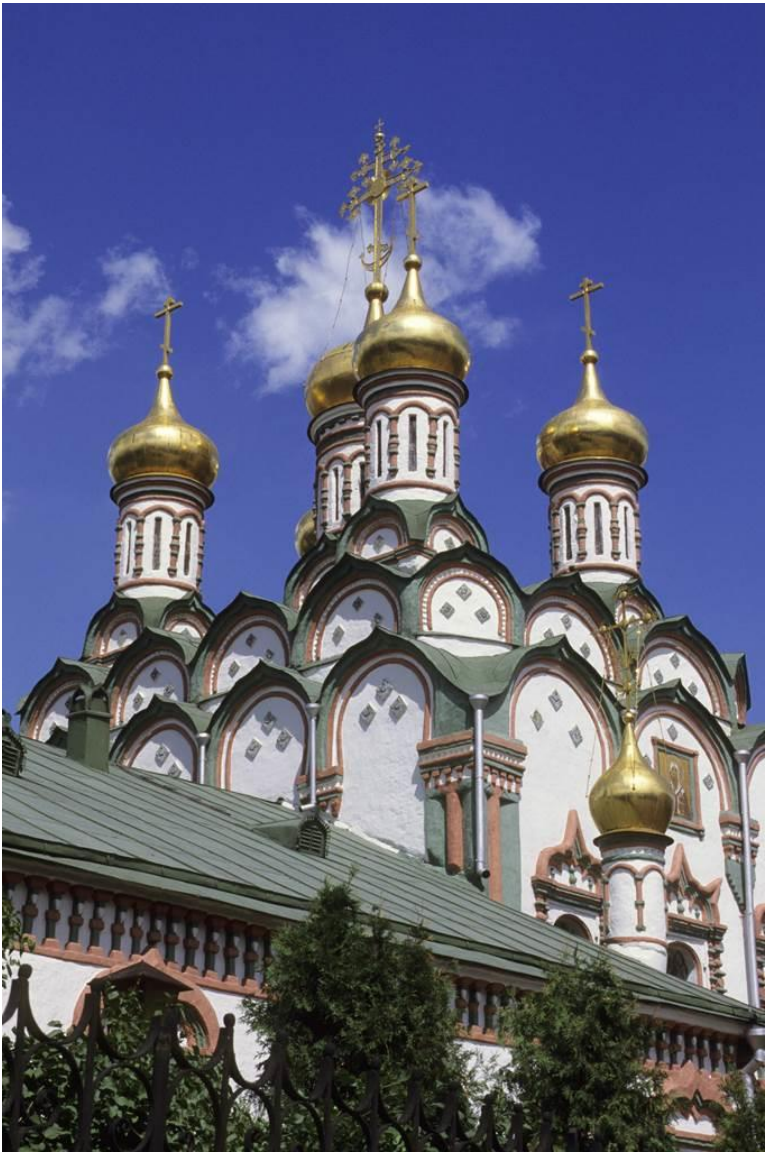

(c) ketabton.com: The Digital Library

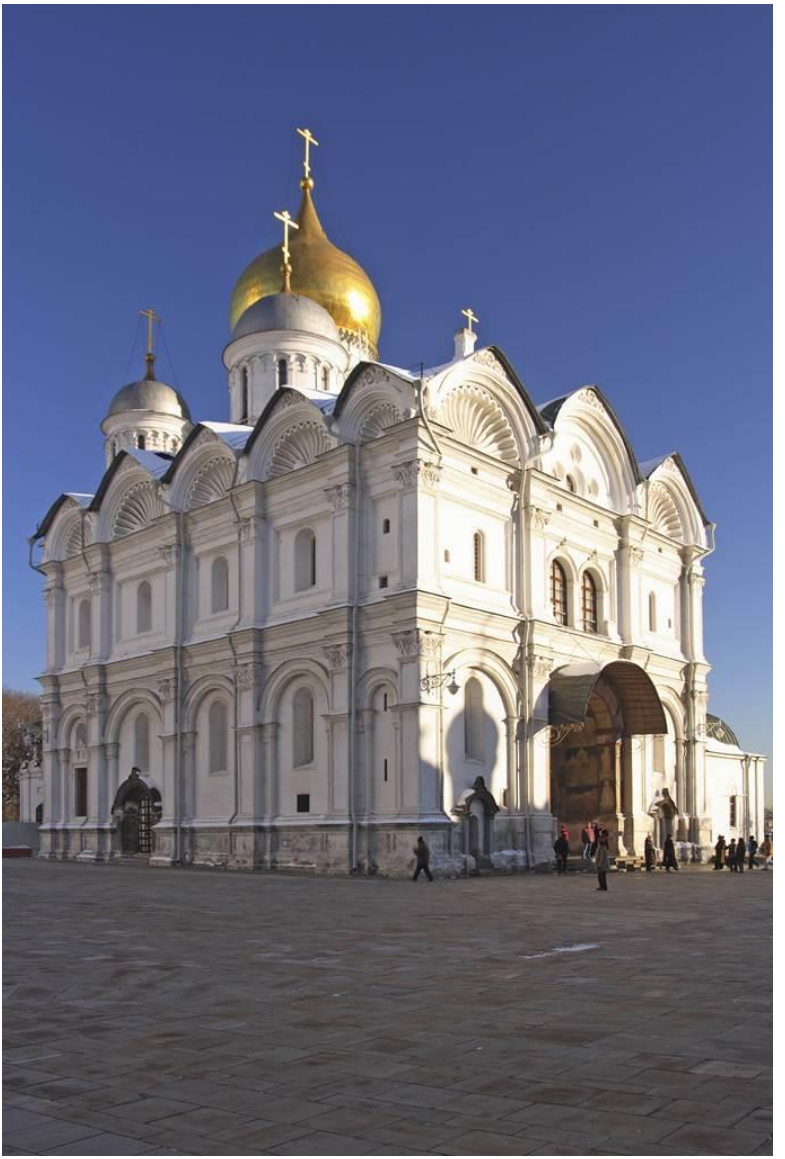

(c) ketabton.com: The Digital Library

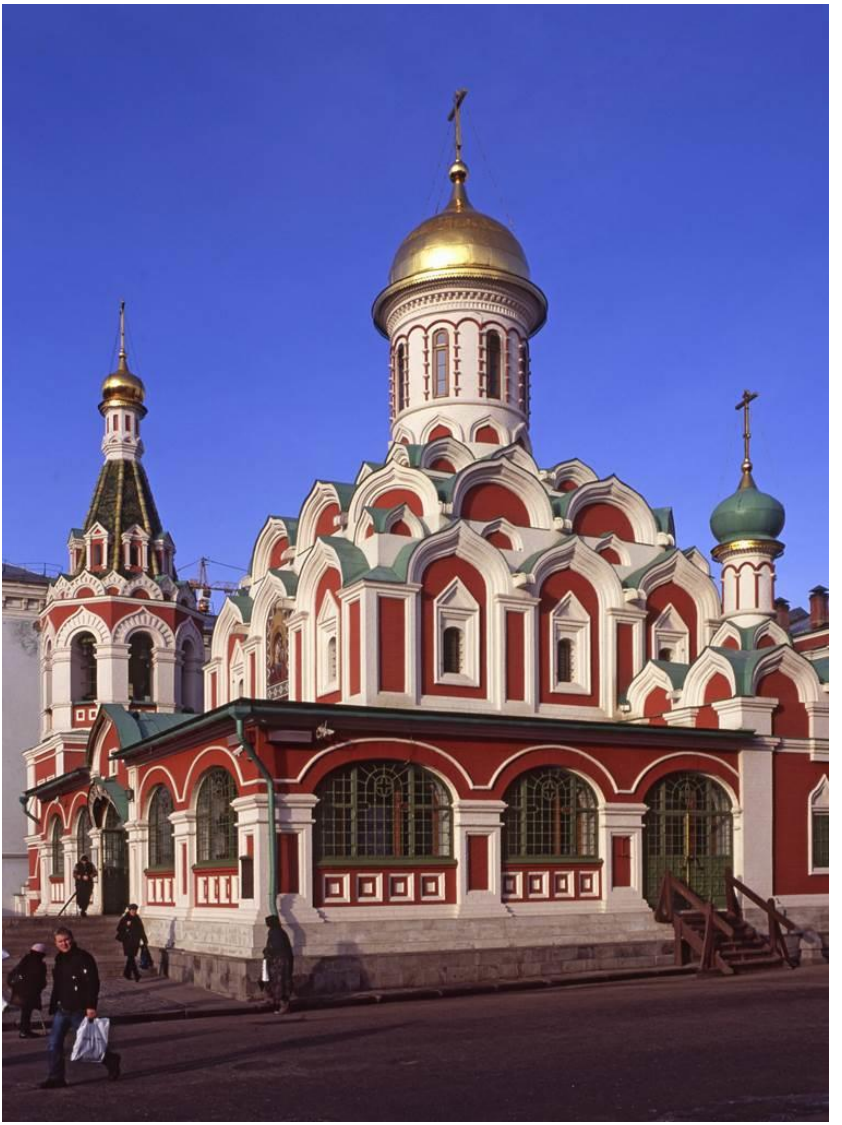

(c) ketabton.com: The Digital Library

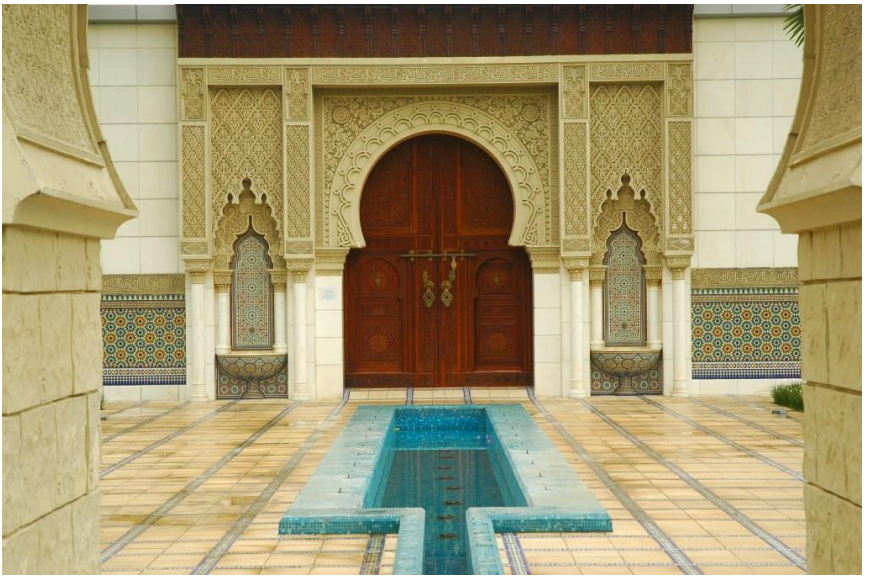

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

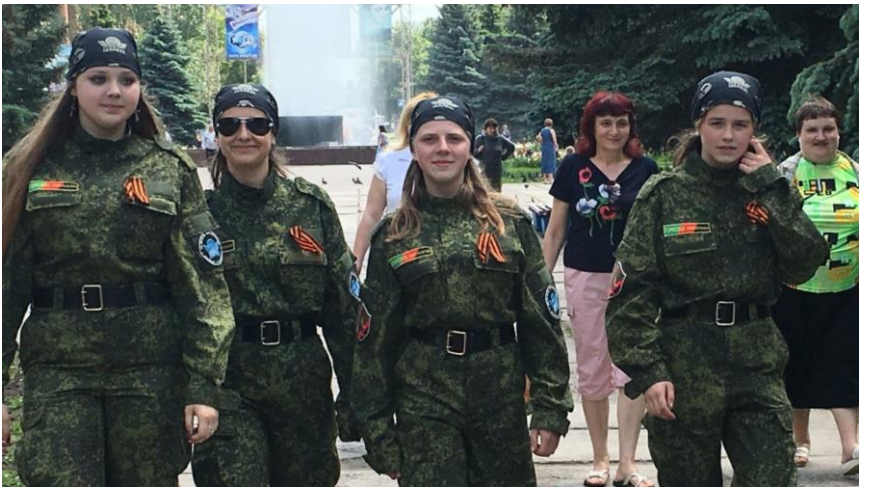

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

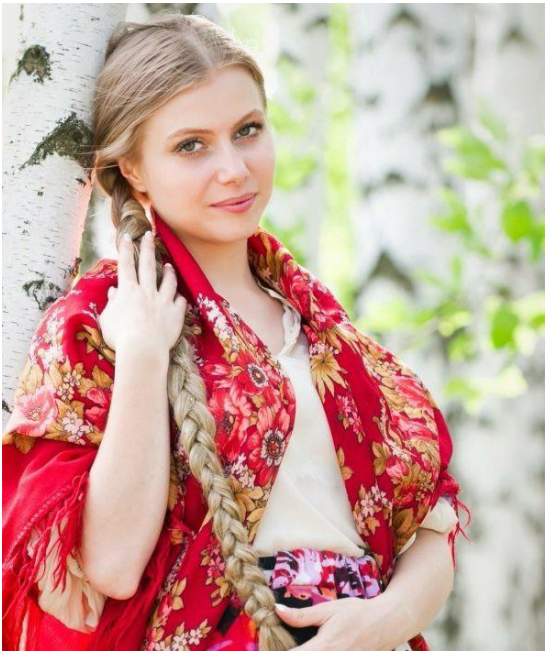

(c) ketabton.com: The Digital Library

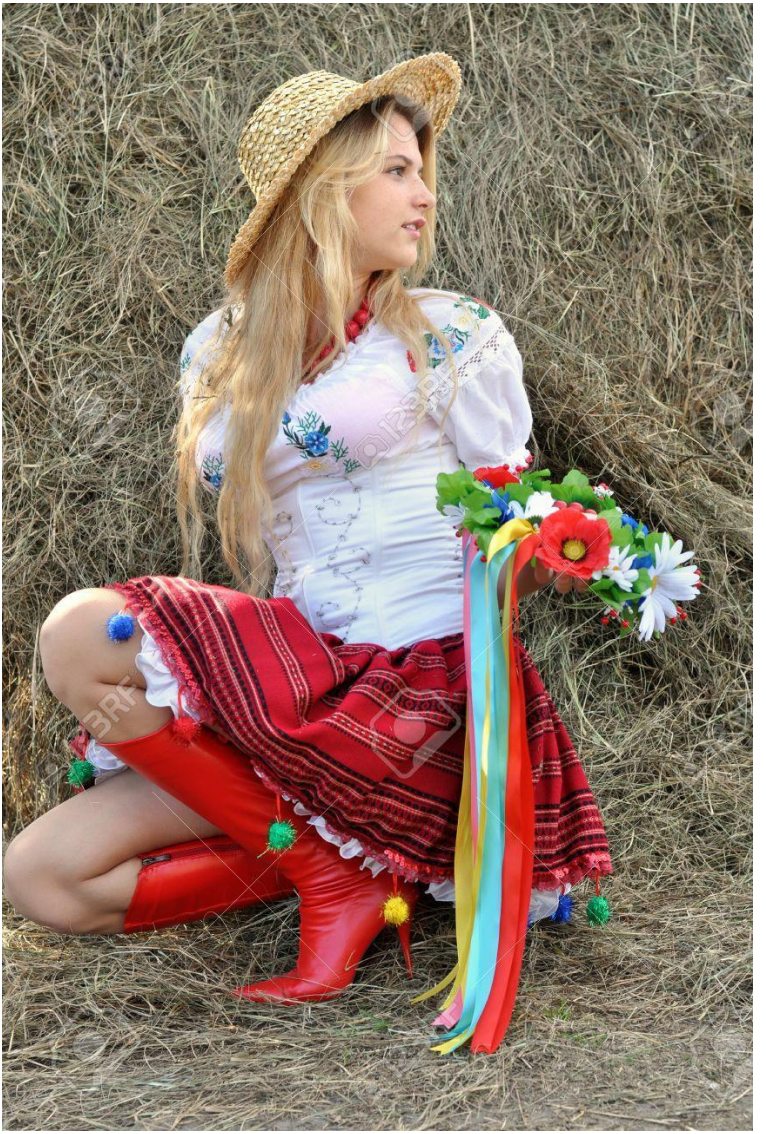

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

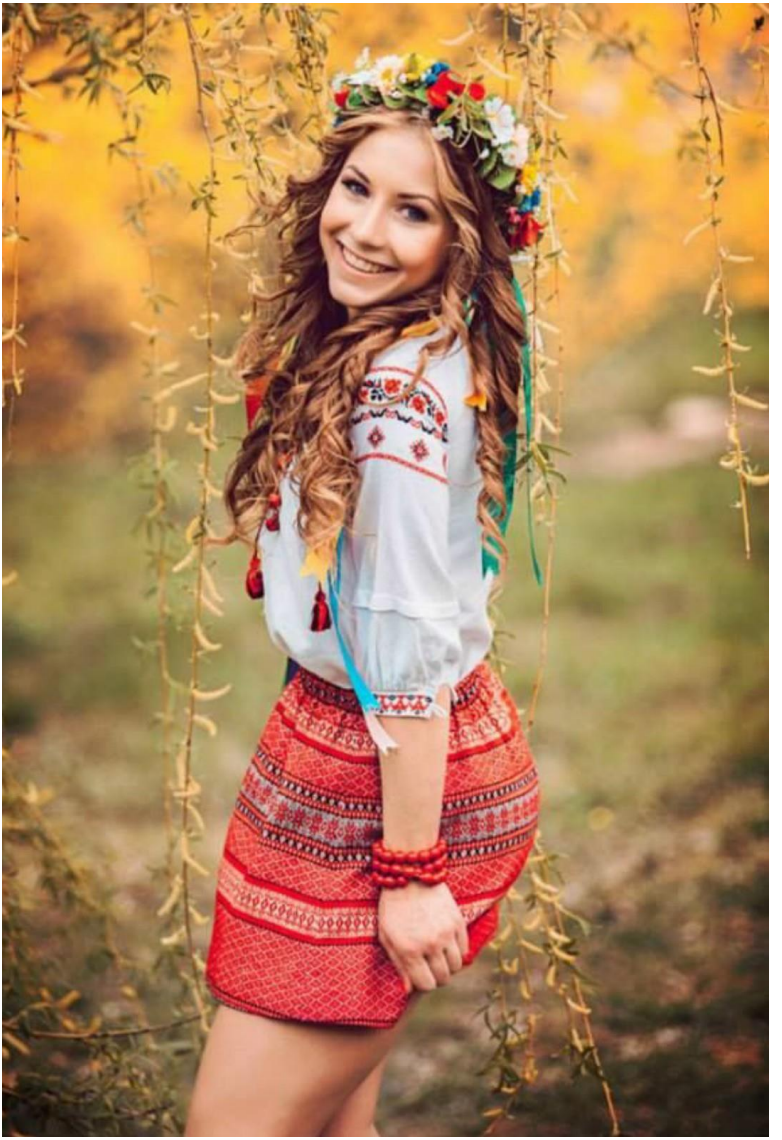

(c) ketabton.com: The Digital Library

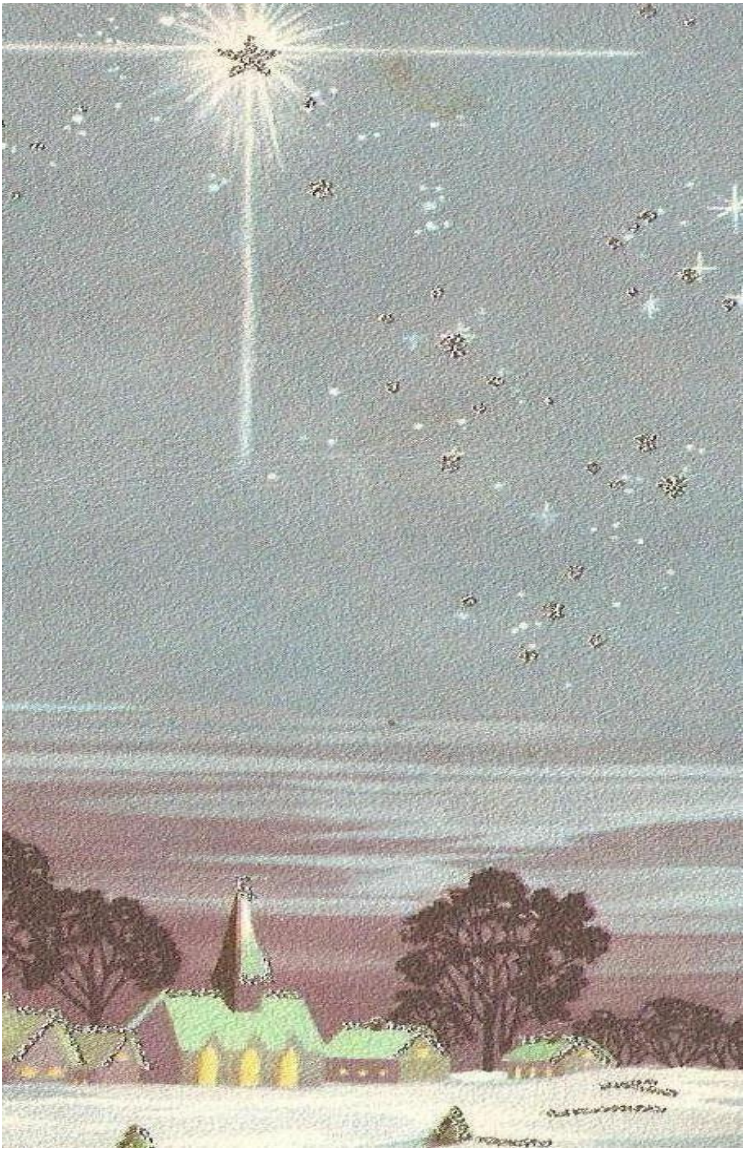

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

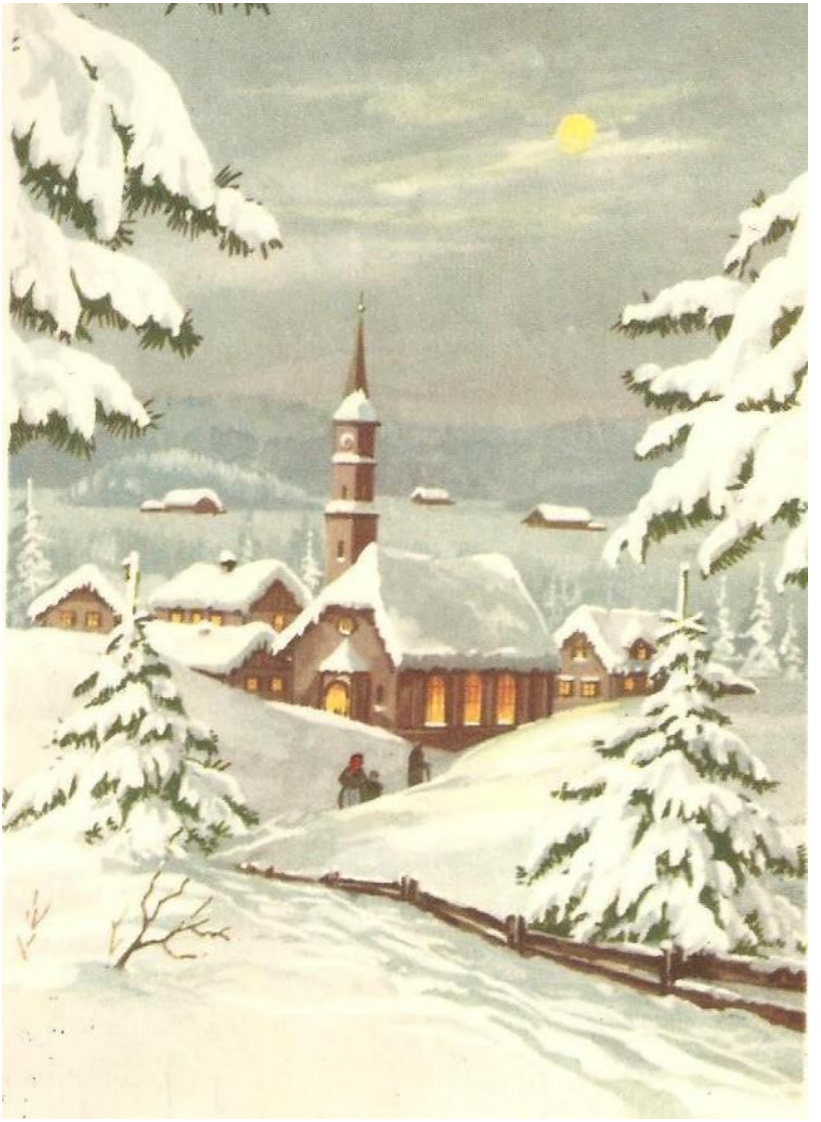

(c) ketabton.com: The Digital Library

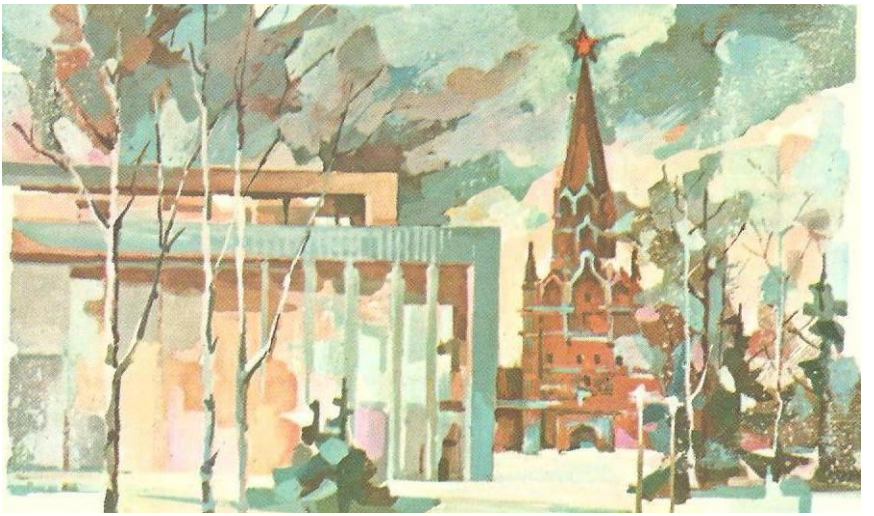

(c) ketabton.com: The Digital Library

معرفی مترجم/ مصطفی «عمرزی»

(نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار)

- متولد ۲ عقرب سال ۱۳۶۲ش در کابل.
- فارغ از «لیسه ی عالی استقلال» در سال ۱۳۷۸ش.
- فارغ به سویه ی دیپلوم از بخش «رادیو و تلویزیون» پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.
- دارنده ی گواهینامه ی «گزارشگر انتخابات» از پروژه های آموزشی شبکه ی جهانی BBC.

تجربیات کاری:

عضو شورای مرکزی، گزارشگر، خبرنگار، روزنامه نگار، مدیر مسوول نشریه، همکار قلمی، مصحح، نویسنده، تهیه کننده، کارگردان، مسوول ارزیابی نشرات، مسوول طرح و ارزیابی و مسوول واحد فرهنگی در نهاد ها و رسانه هایی چون اتحادیه ی ملی ژورنالیستان افغانستان، اتحادیه ی ملی ژورنالیستان و خبرنگاران افغانستان، انجمن شاعران و نویسنده گان افغانستان، هفته نامه ی «قلم»، تلویزیون«۱»، رادیو و تلویزیون «باختر»، فصلنامه ی «بنیان اندیشی» (منتشره در جمهوری اسلامی ایران)، روزنامه ی «سرخط»، مجله ی «اوربند»، گاهنامه ی «تحریک»، وب سایت «ټول افغان»، وب سایت «ټول افغانستان»، وب سایت «دعوت میدیا ۲۴»، وب سایت «تاند»، وب سایت «روهی»، وب سایت «حقیقت»، وب سایت «دانشنامه ی افغان»، وب سایت «سمسور»، وب سایت «لر او بر»، وب سایت «نن»، وب سایت «خبرپانه»، وب سایت «کتابتون» و واحد تولید «آمو فلم».

آفرینش های کاری- فرهنگی

(c) ketabton.com: The Digital Library

برنامه ها و فلم های مستند تلویزیونی:

۱- برنامه ی مستند تاریخی«یک سده فراز و نشیب» در تلویزیون «باختر»: ۱۴ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
۲- برنامه ی مستند تاریخی «آیینه ی تاریخ» در تلویزیون «باختر»: ۱۸ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
۳- برنامه ی مستند ادبی «نای» در تلویزیون «باختر»: ۲۰ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
۴- فلم مستند «۲۶ سرطان» در تلویزیون «باختر»: ۲۴ دقیقه.
۵- فلم مستند «پژواک کوهسار» (پیرامون زنده گی مرحوم فقیر فروزی) در تلویزیون «باختر»: ۴۰ دقیقه.

تخلیقات:

۱- صحبت های مغاره نشینان (طنزی)- منتشر شده است.
۲- افغانستان و بازار آزاد (سیاسی- اجتماعی)- منتشر شده است.
۳- مرز و بوم (تاریخی).
۴- چهار یادواره (معرفی چهار فرهنگی افغان)- منتشر شده است.
۵- سخن در سخن (معرفی کتاب ها).
۶- یک قرن در تاریخ و افسانه (تاریخ تحلیلی و شفاهی افغانستان از ۱۹۰۰م تا ۲۰۰۰م)- منتشر شده است.
۷- افغاننامه (مشاهیر افغان)- منتشر شده است.
۸- پشتون ها (تحلیلی)- منتشر شده است.
۹- رسانه ها، مدیریت و نوسان ها (رسانه یی).
۱۰- در هرج و مرج زیستن (سیاسی- اجتماعی).
۱۱- تاریخ عمیق (طنزی).
۱۲- اندیشه در بستر سیاست و اجتماع (مقالات منتشره در روزنامه ی سرخط)- منتشر شده است.
۱۳- با زبان دری (تحقیقی- تحلیلی)- منتشر شده است.
۱۴- روزگار (نوستالژی).
۱۵- پاسخ (واکنش ها).
۱۶- تامل و تعامل فرهنگی (فرهنگی).

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۷- ارتجاع و مرتجع (انتقادی).
۱۸- سیر فرهنگی (فرهنگی).
۱۹- پی آمد تصویر (فلم و سینما).
۲۰- در منظر بیگانه (تحلیلی).
۲۱- ذهنیت متنازع (ابراز نظر).

جزوه ها:

۱- به رنگ آبی (زنده گی شهید مینا).
۲- مردی از سرزمین آزاده گان (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد شفیق گل آقا شیرزی).
۳- محمد نادر «نعیم» (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد نادر نعیم).

تالیفات:

۱- هنر در سینمای افغانان (فلم هنری سینمایی افغانستان از ۱۳۲۷ش تا امروز)- منتشر شده است.

گردآوری ها:

۱- زمانی که مفاخر ناچیز می شوند (تنقید تاریخی)- منتشر شده است.
۲- حقیقت خورشید (پیرامون کلمات افغان و افغانستان)- منتشر شده است.
۳- در جغرافیای جهان سوم (بررسی ستم ملی و ستیز قومی در ایران).
۴- در متن مدعا (اهل سنت در جمهوری اسلامی ایران).
۵- نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی (تنقید فردوسی و شاهنامه)- منتشر شده است.
۶- مُنحنی تاریخ (تنقید کوروش و سلسله ی هخامنشی)- منتشر شده است.
۷- آریاییسم (تنقید پدیده ی آریایی)- منتشر شده است.
۸- پور خرد (معرفی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار)- منتشر شده است.
۹- دریَ افغانی (پیرامون زبان دری و ویژه گی های آن)- منتشر شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۰- آیین های سخیف (تنقید ادیان زردشتی، مزدکی و مانوی)- منتشر شده است.
۱۱- کتاب نامه ی من (پیرامون زنده گی و کارنامه ی مصطفی عمرزی).
۱۲- پندار ستمی (تنقید و بررسی پدیده ی معروف به ستمی).
۱۳- آرکاییسم (تنقید باستانگرایی)- منتشر شده است.
۱۴- معنی (گزیده هایی از سخنان اندیشمندان).
۱۵- محوطه ی سیاه (تبیین و بررسی فارسیسم).
۱۶- رسالت ملی (کارنامه ی محمد طارق بزگر).

ترجمه ها:

۱- تا حصار پنتاگون (سفرنامه ی واشنگتن): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۲- رسانه های کنونی افغانی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۳- ساختار هندسی شعر پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۴- انگیزه های فرار نخبه گان حرفه یی از افغانستان: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۵- تخت دهلی را فراموش می کنم (سفرنامه ی هند): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۶- افغانستان در پیچ و خم سیاست: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۷- اگر جهانیان شکست بخورند؟: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۸- درست نویسی پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۹- فقر فرهنگی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۱۰- در قلب کرملین (سفرنامه ی مسکو): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۱۱- مشی «تحریک ملی افغانستان»- در اختیار «د افغانستان ملی تحریک»، قرار داده شده است.
۱۲- اساسنامه ی «روند ملی جوانان افغان»- در «اختیار روند ملی جوانان افغان»، قرار داده شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۳- اساسنامه ی «انجمن پیشرفت و رفاه زنان افغان»- در اختیار این نهاد، قرار داده شده است.
۱۴- اساسنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
۱۵- مرامنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
۱۶- ناگفته های ارگ: محمد اسماعیل «یون».

همکاری های فرهنگی با دیگران در تهیه ی کتاب ها، فلم ها و برنامه ها
کتاب ها و نشریات:
«سایه بان بی سایه»، «تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و خط دیورند»، «پشتونستان»، «پژواک؛ زنده ی جاویدان است»، «منار نجات»، «حکمیت انگلیس در سیستان»، «زنده گی امیر دوست محمد خان- جلد اول» و «پیروزی» (راجع به احمد یاسین سالک قادری).
فلم ها و برنامه های تلویزیونی:
«مستند باختر» (برنامه ی تاریخی)، برنامه ی اجتماعی «همتا»، «بازتاب اعتماد مردم» (سلسله ی انتخاباتی) و «شهید ملت» (مستند زنده گی شهید عبدالحق).
تاییدات فرهنگی- مدنی:

- ستایشنامه ی «پوهنځی ژورنالیزم» پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.
- ستایشنامه ی «مجمع صلح افغانستان» در سال ۱۳۸۶ش.
- ستایشنامه ی «شورای ژورنالیستان افغانستان» در سال ۱۳۹۳ش.
- ستایشنامه ی «مشرانو جرگه ی افغانستان» در سال ۱۳۹۶ش.

(c) ketabton.com: The Digital Library

By: M.Ismael Yoon

IN THE HEART OF KREMLIN

Mascow Travel's Log

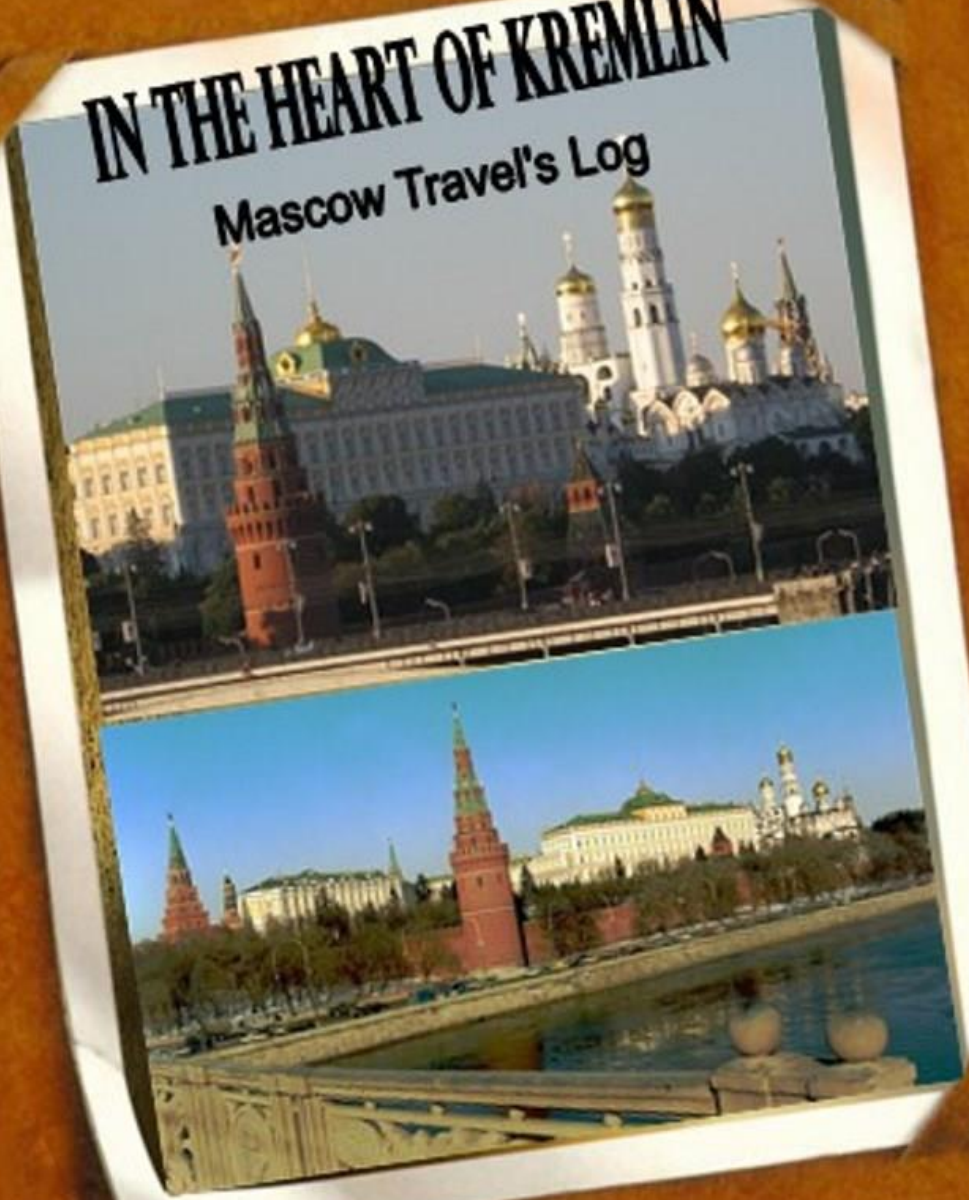

Transleted into Afghan Dari by: Mustafa Omarzai

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library